سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر

پیکار ۴۹

۱۶ صفحه

دوشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ — بها ۲۰ ریال

- مردم و نمایشگاه "زندگی و مبارزات زنان زحمتکش" — صفحه ۱۳
- پیام نوروزی و سیاست رژیم در سال جدید (۲) — صفحه ۱۰
- در انتخابات مجلس شورای ملی، باز هم ارتجاع ارمنی افشا میشود — صفحه ۷
- ترور انقلابیون شیوه رسمی رژیم! — صفحه ۸
- گرامی باد خاطره رفیق شهید ناصر توفیقیان — صفحه ۱۱
- ملی شدن صنعت نفت یکی از دستاوردهای بزرگ خلق ماست (۲) — صفحه ۱۲
- همصدا با مبارزان فلسطینی جنایت جدید آمریکا را محکوم میکنیم — صفحه ۱۶

اتحاد ۳۴ شورای کارگری و رهبری اعتصاب کارخانه‌های گیلان نوید بخش رشد و تشکل بیشتر مبارزات طبقه کارگر ایران

کس، کس دست بیگیرید
تا امی حق فگیریم
متحد شویم تا حقمانرا بگیریم

صفحه ۳

سرکوب خلقها فریب توده‌ها چشمک به امریکا

وقتی که از چندین روز قبل از برگزاری مراسم نخستین سالروز جمهوری اسلامی، خبر "سخنان مهمی" که بنی صدر در این مراسم خواهد گفت، توسط رسانه‌های گروهی پخش میشد، روشن بود که این بسیج برای چیست. روشن بود که برای بنی صدر تعداد جمعیتی که سخنانش را تکبیرگویان ناشنیده خواهد کرد، بسیار اهمیت دارد. اگر حزب جمهوری اسلامی دیگر قادر نیست علیرغم توسل به "خدا و پیغمبر" و هزار حیله و ترفند دیگر، توده‌ها را تحت پرچم خود به غیاب تنها بکشد، بر عکس بنی صدر این بورژوای رسوا کار با دمکرات نمائی خود، در مقایسه با آن رسوایان هنوز بسیار هم موفق است. این موفقیت بنی صدر، در عین حال فاجعه‌ای است برای سازمان مجاهدین که به تکبیرگویان اوبدل میشوند.

بهرحال روشن بود که بنی صدر تهدید خلقها و بویژه خلق کرد و ترکمن را با پشتوانه تکبیر شما و هرچه بیشتری از مردم، موثرتر میداند. و این بسیج، البته وسیله مناسبی است تا از این طریق اراده خود را، اراده توده‌ها جا بزند.

اگر بخواهیم آنچه را که بنی صدر در این مراسم بیان داشت در یک جمله خلاصه کنیم، باید بگوئیم که آقای "تخت آزاد" سخنانش را با تهدید و حمله به خلقها و بویژه خلق کرد و ترکمن شروع کرد، با یک دوجین وعده شیرین ادامه داد و سرانجام با چشمکی به آمریکاییان بخشید. اما از این میان آنچه که میباید بر روی آن انگشت گذاشت، همان قسمت اول سخنانش، یعنی تدارک دهی یورش مجدد به کردستان است که در این روزها با بسیج و انتقالات ارتش در منطقه و کنترل بر خی مراکز و جاده‌های حیاتی از طرف آنها ابعاد گسترده‌تری بخود گرفته و باردیگر کردستان را در آستانه جنگ قرار داده است.

مسأله اهمیت "امنیت" است و طبعا سخنان بنی صدر نمیتواند بر محور لزوم استقرار "نظم" استوار نباشد. اما برقراری "نظم" جز در پرتو اعمال قهر میسر نیست و این خود پیش از همه آلت قهر، یعنی چماق می طلبد. لکن در حال حاضر اگرچه "سیاست چماق" یکی است، لکن خود چماق بیش از یکی است: ارتش، سپاه، پاسداران و کمیته‌ها اگرچه در حد مسئله به بورژوازی نشانه‌ها شانه یکدیگر میسایند، ولی در عین حال و در بسیاری موارد حد مسئله به بورژوازی، در مورد پاسداران و کمیته‌ها، حکایت "دوستی خاله خرسه" است. در همین

بقیه در صفحه ۱۴

نگاهی به مبارزات پرشکوه کارگران کارخانه مینو و درسهای آن

صفحه ۳

پیام کارتر: اظهار رضایت از پیام نوروزی

اوائل هفته گذشته انتشار پیام کارتر بر موجی از زیادی براه انداخت. مقامات حکومتی از بنی صدر گرفته تا حاج احمد خمینی و از قطب زاده گرفته تا دیگران همه در رادیو تلویزیون و مطبوعات راجع به آن سخنها گفتند. اما عمده تلاش آنان بر این بود که ثابت کنند این پیام را خود کارتر داده و تکذیب بعدی واشنگتن در این مورد ساروا و دروغ بوده است. اما برای مردم زحمتکش و مبارز مسأله این نبود که این پیام بعد آب چه دلیلی از جانب کاخ سفید تکذیب شده باشد. بلکه

بقیه در صفحه ۲

نگاهی به نتایج انتخابات مجلس شورای ملی

مرحله اول انتخابات بپایان رسید و با اعلام نتایج آراء کاندیداها، وضعیت کسانی که اکثریت مطلق را بدست آورده و به مجلس راه یافته‌اند، روشن گردید. اگرچه قضاوت در مورد این نتایج را می بایست قاعدتا به نتایج قطعی آراء پس از به پایان رسیدن مرحله دوم موکول کرد، لیکن با توجه به نتایج مرحله کنونی و با توجه به شرایطی که انتخابات در آن صورت گرفته با شرایطی که بر مرحله دوم انتخابات نیز سایه خواهد انداخت، از هم اکنون می توان خطوط اصلی این نتایج سیاسی را ترسیم نمود و نکاتی چند را پیرامون مسائلی که در جریان انتخابات و پس از آن واقع شده است، بازگو کرد.

از همان ابتدای شروع انتخابات،

بقیه در صفحه ۲

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

بقیه از صفحه ۱

نگاهی به نتایج ...

مبارزه طبقاتی جاری در کشور، به یا رزترین شکلی خود را در این صحنه مبارزه نیز تشکلی ساخت. آرایش نیروهای سیاسی در جریان انتخابات، موقعیت این نیروها، رفتار سیاسی آنها در این صحنه مبارزه و مسائلی که در جریان این انتخابات واقع گردید و ... از این واقعیت حکایت داشت. همه نیروهای سیاسی کشور، از مواضع گوناگون و بدلایل قابل فهم، برای ارتقاء موقعیت خود در این صحنه مبارزه تدبیرها به تکاپو افتاده اند.

در میان نیروها و محافل سهیم در قدرت سیاسی و یا وابسته به آن، که در عرصه انتخابات وسیعاً عرض اندام کردند، از سه جریان اصلی می توان نام برد که در راس سایر نیروها قرار داشتند و موقعیت آنها در این انتخابات بیشتری واقعیت موجود در قدرت سیاسی را منعکس می نمود. این سه نیرو که تحت نام های مختلف در انتخابات شرکت کردند عبارت بودند از: حزب جمهوری اسلامی (وسعداً پس از اشتلاف با برخی نیروهای دیگر "اشتلاف بزرگ") "دفترهای همکاری های مردم با رئیس جمهوری" و "همنام". این سه نیرو که با پله های اصلی قدرت جاکمه را تشکیل می دهند، از همان ابتدا معلوم بود که اکثریت قاطع آراء انتخاباتی مجلس را خود اختصاص خواهند داد. و این مسئله نه فقط بطور عام در رابطه با نقش ماهیت پارلمان و نتایج انتخابات باید بر مترتب بر مبارزه پارلمانی در رابطه با حکومت سرمایه، بلکه بطور خاص در رابطه با موقعیت سیاسی کشور، سطح آگاهی توده ها و وضعیت حاکم بر انتخابات کاملا قابل پیش بینی بود.

هر یک از جناحهای مختلف سهیم در قدرت که تحت نام های سه گانه فوق، به صحنه آمدند از همان ابتدا با شما هم قوا نشان کردند که سهم بیشتری از کرسی های پارلمانی را به خود اختصاص دهند. اما همه آنها در این راه موفق نبودند. برنده اصلی در این میان، همانطور که نتایج انتخابات نیز نشان داد، حزب جمهوری اسلامی بود که با اختصاص حدود $\frac{2}{3}$ کرسی های مجلس در مرحله اول (طبعاً در مرحله دوم هم چنین تخمینی حفظ خواهد شد)، در تعیین سیاست ها و برنامه های مجلس، نقش غالب و تعیین کننده را ایفاء خواهد نمود.

آن عوامل و زمینه هائی که امکان داد تا این "حزب" در عرصه انتخابات به چنین موفقیتی نائل آید، (علیرغم آنکه در یک ارزیابی عمومی منظر می رسد که این حزب از مجلس خبرگان ببیند، در مقیاس وسیعی با پایگاه توده ای خود را از دست داده است) می توان چنین بیان کرد.

اولاً، این حزب در طی این دوران کوشیده است تا با به سینه زدن مکرر و مداوم سنگ پیروی از "خط امام"، از سوء استفاده تا آگاهانه ای که توده های وسیع مردم نسبت به "امام" و "خط امام" دارند، سوء استفاده نماید. حمایت های مکرر آیت الله خمینی از رهبران این حزب (که در نوسازی انقلاب حضور دارند)، زمینه های ذهنی چنین سوء استفاده هائی را از جانب این حزب، بیش از پیش فراهم ساخته است.

ثانیاً، استخوان بندی تشکیلاتی این حزب و رهبری آن بر روحانیت قرار دارد. از همین رو این حزب با شبکه وسیع و منظمی که در رابطه با سلسله مراتب روحانیت، در سراسر کشور در میان مردم دارد، این امکان را دارد که تبلیغات خود را با استفاده از این اسرار طبیعی سنتی، بطور گسترده و وسیع بمیان توده ها ببرد. این شبکه وسیع روحانیت، که در حال حاضر در بخش مهم خود تحت نفوذ رهبران این حزب قرار دارد، هم در شهر و هم در روستا منظم ترین شبکه تشکیلاتی موجود در فرقبای با سایر نیروهای سیاسی است. نظرات و مواضع ایدئولوژیک - سیاسی این حزب (و در واقع بخش غالب روحانیت) از طریق این شبکه گسترده در کوچکترین شهرها و دورافتاده ترین نقاط روستائی، وسیعاً منتشر میشود و بر آنان تاثیرات معین باقی می گذارد. جناحهای دیگر قدرت حاکم، مانند طرفداران بنی صدر و با "همنام" (در واقع جناحهای مختلف بورژوازی لیبرال) فاقد چنین امکانات طبیعی و گسترده ای هستند.

ثالثاً، این حزب، در دستگاه اداری و بوروکراتیک دولت از بالا تا پائین دارای نفوذ گسترده ای است. بسیاری از عناصر اجرائی این ارگانها بخصوص در رئوس آنها، (که پس از قیام کنار زده نشده اند) وابسته به این حزب و یا حداقل در طیف این جریان قرار دارند. از این شمار است فرمانداران، بخشداران، استانداران و ... در شهرها، بخشها، استانها و ...

این امکانات و نفوذ گسترده در دستگاههای اجرائی کشور، بطور مشخص در انتخابات به این حزب امکان میداد که تا به اشکال مختلف در کشاندن مسیر انتخابات و آراء به نفع نمایندگان حزب جمهوری اسلامی (چه از طریق به اصطلاح فاسوس مثلا تعویض و اجرای قوانین انتخاباتی بنفع این حزب و یا سوء استفاده از مقام و موقعیت خود و چه از طریق غیرقانونی و انجام دخالتهای و تخلفات گسترده بنفع این حزب).

۲ عامل آخری، نقش اساسی را در دست زدن به تخلفات و تخلفات انتخاباتی از جانب این حزب ایفاء نمودند. عواملی که جناحهای دیگر بهیچ وجه این چنین گسترده و وسیع از آن برخوردار نبودند و نیستند.

این امتیازات و برتری ها در عرصه مبارزه انتخاباتی، حزب جمهوری اسلامی را ترغیب نمود که از رقبای دیگر جناحها، بخصوص جناح بنی صدر، علیرغم تمام تلاشها و مساعیات اساسی "وحدت طلبانه" آنان پرهیز کند و رغبت چندانی به دادن دست دوستی و ایجاد ائتلاف با آنها، از خود نشان ندهد. در واقع ائتلاف با جناحهای دیگر و

بقیه در صفحه ۱۵

توضیح:

ما در شماره قبل اعلام کرده بودیم که ضمیمه پیکار ۲۹ را در هفته ای که گذشت منتشر خواهیم کرد منتها به موقع به انتشار این ضمیمه نشدیم و تنها ضمیمه مربوط به انتخابات در اول این هفته منتشر شد.

بقیه از صفحه ۱

پیام ...

مسئله اصلی این بود که این پیام چرا بلافاصله پس از قیام نوروزی داده نشده است و محتوای آن چه چیزی را بیان می کند؟ البته در مورد پیام و محتوای آن کسانی چون قطب زاده اظهار نظر نمودند و دست خود را با رهم بیشتر روکردند. این جناب به اصطلاح "قاطع" و "خط امامی" ارسال پیام کارتر را یک پیروزی دانستند! چرا؟ چون کارتر در این پیام به اشتباهات گذشته خود اعتراف کرده است. آری این هوچی جامی امپریالیسم روابط امپریالیستی و طالمانه ده ها ساله امپریالیسم آمریکا و خلقهای ایران را ناشی از یک "اشتباه" می دانند و به اصطلاح اعتراف کارتر جنایتکار در پیام به آیت الله خمینی را یک پیروزی! بقیه مقامات رسمی سیرکم و بیش بهمین مسئله که بلی آقای کارتر به "اشتباهات" آمریکا اعتراف کرده است اشاره داشتند منتهی آنها ابتدا رحمق نبودند که آنرا یک "پیروزی" قلمداد نمایند!

اما از این مورد که بگذریم مقامات جمهوری اسلامی سکوت در مورد محتوای پیام را به صرفه تر دیدند. زیرا این پیام بیش از هر چیز دیگر در واقع سند افشای خود رژیم است.

چرا پس از پیام نوروزی پیام کارتر؟!

در رابطه با این پیام اولین نکته ای که باید اشاره کرد این است که چرا بلافاصله پس از پیام نوروزی مقامات کشوری، آیت الله خمینی و منتظری و بنی صدر که هر سه دارای محورهای مشترکیست، آقای کارتر به آیت الله خمینی پیام می فرستند. (البته همه می دانیم که قبل از این پیام نیز کارتر پیام دیگری به بنی صدر ارسال داشته است)، دلیل را از زبان کارتر بشنویم. او می گوید "من امکان این را داشتم که پیام ۲۱ مارس (جمعه اول فروردین - بهشت زهرا) شما را خطاب به مردم ایران بخوانم". سپس او می گوید "... من این پیام را یک سند اساسی برای آینده کشور شما تلقی می کنم..." بنابراین ملاحظه می شود که این پیام پس از خواندن پیام نوروزی آیت الله خمینی و به دلیل اهمیت و محتوای این پیام نوروزی فرستاده نشده است. کارتر به این دلیل پیام نوروزی را سند اساسی می داند که رژیم ایران در این پیام برنامه آینده خود را که برنامه ای است کاملا ضد کمونیستی و در جهت ایجاد امنیت برای سرمایه، روشن ساخته است. سیاستی که کارتر را خوشحال کرده است! کارتر در ابتدای پیام خود به نکته اصلی پیام نوروزی که در واقع محور سیاست خارجی رژیم است اشاره کرده و میگوید: "... در این پیام شما موضع خود را در سیاست بین المللی مشخص نموده اید. این امر مورد توجه ماست".

نه شرقی! نه غربی! ...

چرا موضع بین المللی آیت الله خمینی "مورد توجه" کارتر است؟ ببینیم موضع آیت الله خمینی (که همان موضع بنی صدر هم هست) در سیاست بین المللی چیست. در پیام نوروزی آمده است "... خطر قدرت های کمونیستی از آمریکا کمتر نیست ... "و یا "ما با کمونیسم بین المللی نهان اندازه در ستیزیم که با جاهلان غرب ...". این موضع در واقع همان موضع قبلی سران رژیم یعنی "نه غربی! نه شرقی! ..." است. منتهی این بار با تاکید و صراحت بیشتری بیان شده است. این موضع در حرف و در شعار: امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی و کمونیسم را دشمن مردم ایران معرفی میکند. این خود خیانت به توده ها است چرا که دشمن اصلی خلق های ایران امپریالیسم آمریکا است و هیچ مردم حول شعار "نه شرقی و نه غربی" در واقع منحرف کردن ذهن توده ها از دشمن اصلی خود و بنابراین خدمت به امپریالیسم آمریکا است. این شعار بیانگر عداوت بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه سنتی، با طبقه کارگر و با ایدئولوژی وی در سطح جهانی می باشد. این شعار در واقع پوششی است برای نوسازی سرمایه داری وابسته ایران که از جانب طبقه کارگر و ایدئولوژی وی مورد مخاطره جدی قرار گرفته است.

اما امروز در عمل این سیاست و این شعار چگونه اجرا میشود؟ نظری به سخنان آقای بنی صدر می اندازیم: اولا بلافاصله پس از رسیدن به ریاست جمهوری در زمینه سیاست خارجی از وحدت و اشتراک عمل با ترکیه سخن می گوید و ترکیه این کشور وابسته و هم پیمان با امپریالیستهای غربی را متحد استراتژیک ایران معرفی می نماید! و یا در روزهای اخیر آقای بنی صدر از اتحاد عمل و وحدت اسلامی با پاکستان، یعنی رژیمی که مزدور امپریالیسم آمریکا است سخن می گوید. بنابراین ملاحظه می کنیم که منتخبین منطقه ای رژیم جمهوری اسلامی همان هائی هستند که با رژیم شاه و با حاکمیت امپریالیسم آمریکا و انگلیس در پیمان سنتو عضویت داشتند! همینطور آقای بنی صدر عرصه بین المللی به گسترش روابط ایران با امپریالیسم ژاپن و امپریالیستهای اروپائی علاقمند است. افغانستان نیز که جای خود دارد، موضع قاطع بنی صدر و آیت الله خمینی و تمامی جناحهای حاکم در کمک به ارتجاع مذهبی افغانستان "تحت عنوان کمک به انقلاب اسلامی افغانستان" چیزی جز همکاری عملی با امپریالیسم غرب و پاکستان در این کشور نیست. بنابراین ملاحظه می کنیم که شعار "نه شرقی نه غربی" در عمل چگونه بنفع غرب و امپریالیستهای غربی تمام می شود.

چپ و راست نابود است!

اما کارگزاران شعار در عرصه داخلی که با شعار "چپ و راست نابود است، اسلام پیروز است" مشخص می شود در رابطه منطقی با شعار فوق قرار دارد. این شعار در ظاهر هم "چپ" یعنی نیروهای انقلابی کمونیست و هم "راست" یعنی مزدوران و حامیان داخلی امپریالیسم را دشمن داخلی توده ها معرفی می کند و اسلام را (کدام اسلام را؟!) پیروز می داند. اما در عمل چی؟ مردم ما شاهد هستند که جریانهای راست و لیبرالها در شورای انقلاب و دولت و ارتش فرمان امور را بدست دارند. بنابراین منظور از "راست" کیست؟ آیا بازرگان و چمران و قلائی و پردی و سحابی و ... "راست" نیستند؟ از نظر مبلغین این شعار نه! پس این شعار در عمل صرفاً چپ و نیروهای انقلابی کمونیست را مورد حمله قرار می دهد و این سیاستی است که پس از رسیدن ما اعدام کمونیستها و توقیف روزنامه های آنان و تبلیغات شبانه روزی در وقیحی از رادیو و تلویزیون و مطبوعات شاهدش بوده ایم.

زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی حق دارد وقتی از سیاست آمریکا در رابطه با گروگان ها (که خود کارتر در پیام اخیرش آنها امیر گذرا میداند)، دچار بیکراسی میشود بگوید که:

"اگر آمریکائی ها از حفظ رژیم جمهوری اسلامی ایران غفلت کنند، چپ ایران چنان درسی به آنان خواهد داد که آنرا هرگز فراموش نخواهند کرد. نه رژیم ایران میلت دهد که کمک آنها به ما جنبه ایران است و امید می رود که بدون کمک خارجی بتواند جب را سرکوب کند".

(روزنامه السیاسه، چاپ کویت مورخه ۱۹۸۰/۱/۱۳).

بنابراین ملاحظه می شود که هم شعار "نه شرقی و نه غربی" و هم شعار چپ و راست نابود است "در عمل چیزی جز سرکوب طبقه کارگر و کمونیستها نیست. عملی که دقیقاً در خدمت امپریالیستهای غربی و در راس آنها امپریالیسم آمریکا قرار دارد. بنابراین آقای کارتر حق دارد که سیاست خارجی ایران را "مورد توجه" قرار دهد.

گونه های دیگر از پیام کارتر را در شماره آینده مورد بررسی قرار خواهیم داد. ■

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

اتحاد ۳۴ شورای کارگری و رهبری اعتصاب کارخانه های گیلان نوید بخش رشد و تشکل بیشتر مبارزات طبقه کارگر ایران

درنتیجه اول بهمن ماه ۵۸ جنبش کارگری درکارخانه های رشت ، (اگرچه بصورت پراکنده) اوج تازه ای گرفت . مبارزات کارگران کارخانه های این شهرکه در آغاز از کارخانه هائی چون ، راف ، پوشش ، تن و ماسه و ... شروع شد به منظور پیاده کردن طرح طبقه بندی مشاغل و پرداخت سود ویژه بود .

شوراهای کارگری کارخانه های رشت درجریان مبارزات خود بلزوم همکاری و همفکری و انتقال تجربیات خود به یکدیگر پی برده و از این رو با رفت و آمد به کارخانه های یکدیگر کمک شنه از انتقال تجربه خود بهم دیگر اولین گامها را در جهت هماهنگ کردن مبارزاتشان برداشتند .

درنتیجه دوم بهمن ماه ۵۸ بدنبال دعوت شورای "پوشش" نمایندگان شوراهای ۱۸ کارخانه در محل این کارخانه اولین جلسه خود را تشکیل دادند . در این جلسه که هدایت آنرا شورای پوشش بعهده داشت ، پس از بحث روی مسائل مختلف و بررسی آنها قرار میشود که نشستها ادامه داشته باشد و از دیگر شوراها برای شرکت در این نشستها دعوت شود . در همین درجلسه ، بعدی بحث درباره ، "اتحاد شوراها" ، سود ویژه ، وضعیت کارخانه پوشش (*) ، و ... در دستور کار قرار گیرد . در نشست بعدی شوراها پس از بحث درباره ، سود ویژه ، طرح ارائه شده از طرف شورای انقلاب مردود اعلام شد .

در تاریخ ۲۱ بهمن ماه ۵۸ اولین نشست نمایندگان شوراهای ۲۴ کارخانه تشکیل شد . در این نشست پیشنهاد تشکیل " شورای موسس " متشکل از نمایندگان شوراهای کارخانه های گیلان (از هر شورای کارخانه یک نفر) به تصویب رسید ، و بدین ترتیب اتحاد شوراهای کارگران گیلان که سوید بخش تشکل های عالی تر طبقه کارگر ایران است پا گرفت .

در این جلسه همچنین با توجه به بالا رفتن هزینه زندگی ، مبلغ ۱۰ هزار تومان بعنوان حداقل سود ویژه برای هر کارگر در نظر گرفته شد . اما این مبلغ با مخالفت شدید استانداری و دیگر مقامات دولتی روبرو گردید .

اتحاد شوراهای کارگران گیلان طی قطعنامه ، شماره ۲ خود ۱۳ اسفند را آخرین مهلت برای پاسخگوئی مقامات استان و نمایندگان امام در رشت بطرح پیشنهادی آنها درباره ، "سود ویژه" تعیین کرد .

جلسه اتحاد شوراهای کارگران گیلان در تاریخ ۵۸/۱۲/۱۲ با استانداری گیلان و نمایندگان امام بدون هیچگونه نتیجه مثبتی خاتمه یافت . در رابطه با این نشست "اتحاد شوراها" قطعنامه ، شماره ۳ خود را انتشار داد و ضمن آن نظرات استانداری گیلان و نمایندگان امام را درباره ، خواستهایشان توضیح دادند . بدنبال انتشار این قطعنامه (که قسمتی از آن در پائین صفحه ۵ آمده است) ، و به دستور اتحاد شوراها کارخانه های وابسته از خروج کالاهای تولیدی جلوگیری کرده و از روز چهارشنبه ۱۵ اسفند ماه اعلام اعتصاب عمومی نمودند .

رهبری این اعتصاب را " اتحاد شوراها " بعهده داشت و هر روز با برپائی جلسات متعدد مشکلاتی که در هر کارخانه بوجود می آمد مورد بررسی قرار می داد .

اتحاد شوراهای کارگران گیلان برای اعلام اقداماتی که انجام داده و عکس العملی که مقامات استان نشان داده بودند و ... روز ۲۰ اسفند ، در روزنامه ، نخستین رشت میتیک با شکوهی برگزار نمود که در آن دهها هزار کارگر مبارز از ۳۴ کارخانه گیلان با سندیکاهایشان ، توشیبا ، ایرپرسلان ، فیبر ایران ، فرش گیلان ، ایران برک و ... شرکت کرده بودند .

در این گردهمائی چندتن از نمایندگان کارگران سخنرانی کردند که در زیر قسمتهائی از سخنان آنها را ملاحظه می کنید .

یکی از نمایندگان کارگران ضمن سخنرانش گفت :

" ما را بعنوان ضد انقلاب ... متهم می کنند ... ما مدیران ضد انقلابی و ضد کارگر را اخراج کردیم و از کارخانه بیرون انداختیم ولی عملا دیدیم که آنهائی که بعنوان ضد انقلاب بیرون کردیم صاحب مقام بالاتری شدند! مانند آقای جزائری ... یکی از زحمتهای ما برسمیت شناختن شوراهای کارگری است ... ما کارگران برای تشکیل این شوراها با آخرین قطره ، خون خود دفاع و مبارزه خواهیم کرد ... "

این کارگر مبارز در خلال سخنانش به جلسه ای که با استاندار و نمایندگان امام در کارخانه ها وارد شدند اشاره کرد و گفت :

"آقای لاهوتی در نماز جمعه ما کارگران را که برای گرفتن حقوق خود مبارزه میکنیم ضد انقلاب خواند و سرمایه داران را نصیحت کرد که حق کارگران را بپردازند . آقای لاهوتی ! اگر این موضوع را نمی دانید ، پس بدانید که سرمایه داران را نصیحت نمی کنید بلکه با او مبارزه می کنید ! حق دادنی نیست بلکه گرفتنی است ... ما انقلاب کردیم ، ما کارگران کشته دادیم ، اما آنچه نصیب ما شد بیکاری ، تورم ، اخراج ، نداشتن بیمه ، مخالفت با شوراهای کارگری و ... " پس از پایان

بقیه در صفحه ۵

نگاهی به
مبارزات پرشکوه کارگران کارخانه مینو
و درسهای آن

مقدمه

کارخانه ، مینو یکی از مهمترین و پرسود ترین کارخانه های صنایع غذائی و دارو شی در ایران است . این کارخانه در کیلومتر ۸ جاده مخصوص کرج واقع و سهامدار عمده و موسس آن حاج علی خسروشاهی است . وی علاوه بر این شرکت سهامدار شرکت علاءالدین و صاحب شرکتهای پرسوشیس ، خوراک ، علمی و کارخانه مینو خرمدره و نیز صاحب تاسیساتی از صنایع غذائی در عربستان سعودی میباشد .

خسروشاهی در جریان اوجگیری مبارزات خلقهای قهرمان ایران از ایران گریخت (عاشورای ۵۷) و آنگاه که مطمئن شد هیئت حاکمه جدید پشتیبان سرمایه داران است و نه حامی کارگران و زحمتکشان در اسفند ۵۷ با خاطری آسوده ، برای ادامه استثمار و غارت دسترنج کارگران به ایران بازگشت .

کارگران کارخانه مینو در زمان رژیم مزدور شاه از مبارزاتی کمی برخوردار بودند . برنامه های وسیع امنیتی از طرف رژیم و کارفرما در کارخانه از قبیل کمیته حفاظت ، نیروی پاسداری ، کانونهای حزب رستاخیز ، سیستم خبرچینی در قسمتها ، ایجاد شبکه ، تلویزیونی مداربسته در قسمتها و حتی در رختکنی ، و ... همه گونه حرکت کارگران را زیر نظر داشت .

قسمتی از کارنامه شورا

بعد از انقلاب شکوهمند بهمن ماه ، شورای صدکارگری کارخانه در اسفند ماه شامل توسط شی چند از کارگران و کارمندان بطریق انتخاب نمایندگان هر قسمت تشکیل گردید .

ترکیب اعضاء این شورا عبارت بود از عوامل کارفرما با بالغ حدود ۱۰ نفر ، نمایندگان صنفی با تعدادی کم و بقیه که اکثریت شورا را تشکیل می دادند ، افرادی ناآگاه به مسائل صنفی - سیاسی .

شورا با این ترکیب توانست در ابتدا مقداری پول بعنوان حق السهم از منافع سهامداران به مقدار ۱۰۰۰ تومان برای کارگران بگیرد ، مبلغی دستمزد را قبل از افزایش حقوقها توسط دولت ده تومان افزایش دهد ، پتخشبه ها را تعطیل و بجای آن یکساعت بر ساعات کار روزانه بیفزاید ، نشریه ای نسبتاً مترقی بنام رهائی انتشار دهد و ...

اما شورا در ادامه کار خود نتوانست خواستهای عمومی کارگران را از قبیل ۴۰ ساعت کار در هفته ، رفع تبعیض بین کارگر و کارمند ، اصلاح طرح طبقه بندی مشاغل و ... برآورده سازد . از این رو روز بروز نارضایتی کارگران از آن بیشتر می شد .

موج اعتراضات کارگران بالا میگرفت ، آنها از اینکه برای طبقه بندی مشاغل و وضع اضافه آن که ناشی بود برای افزایش حقوق و رشد کارآئی کارگران فکری نمیشد ، آشفته بودند . آنان از اینکه مباحات کارشان کم شده بود اعتراض می کردند ، ولی شورا سعوض اینکه از این خواستها حرکت کرده و با نیروی کارگران به مبارزه ای سازمان یافته علیه کارفرما دست بزند به این فکر افتاد که در مدیریت مهم کرده ، خراب به این فکر افتاده بود !

شورا به هر مشاغل ولی مراجعه میکرد ، جواب سربالا می شنید . در برخورد با کارفرما هم ، خسروشاهی آنچنان زیر کانه مخالفت می کرد و آنچنان از طریق عوامفریبی سنگ اندازی می کرد که شورا از مقابله با آن عاجز بود ، این مسائل شورا را به این فکر انداخت که در هیئت مدیره شرکت کند .

سرانجام شورا بدنبال تلاشهای فراوان و مراجعه به مقامات دولتی توانست برای سه تن از افراد شورا حکمی بگیرد و آنهم بدین مضمون که این افراد نظر را در کارخانه حفظ کرده و سطح تولید را بالا ببرند . بدین ترتیب شورا با انتخاب سه نفر و فرستادن آنها در هیئت مدیره ۵ نفره کارخانه آنهم بمنظور بدست گرفتن قدرت از بالا بزرگترین اشتباه دوران کار خود را انجام داد . این عده مدتی بعد اعتراف کردند که چاق بالای سر کارگران شده اند .

بدنبال اعلام طرح صدکارگری شورای انقلاب درباره ، سود ویژه ، این طرح با مخالفت شورا و با مخالفت سرسختانه کارگران روبرو شد . اما شورا بجای مخالفت سرسختانه با این مسئله تنها به صدور اعلامیه ای که در آن نظرش را راجع به سود ویژه اعلام کرده بود ، اکتفا کرد . ولی از آنجائیکه کارگران عمل می خواستند ، نظاهراتی خودبخودی از قسمتهای لوازم آرایش و داروسازی علیه شورا به سمت دفتر شورا شکل گرفت . کارگران در این تظاهرات خواستار محل کردن شورای تشریفاتی و ایجاد یک شورای واقعی شدند .

در رابطه با تقسیم سود ویژه شورا بر طبق جدول صدکارگری شورای انقلاب ، این حامی سرمایه داران عمل کرد . این تصمیم هنگامی که سود ویژه پرداخت گردید ، اثر خود را نشان داد ، کارگران داروسازی و لوازم آرایش دست به اعتصاب زدند و بدنبال آن خواستار شرکت نکردن نمایندگان خود در شورا شدند . سرانجام روز یکشنبه ۵۸/۱۱/۲۸ در طی دومین مجمع عمومی که بهمت کارگران قسمت پیک تشکیل شده بود ، انحلال شورا اعلام شد و آئین نامه جدیدی که در آن از ورود عوامل کارفرما ، نمایندگان سندیکای سابق ، سرپرستها ، مسلمین حزب رستاخیز و ... جلوگیری بعمل می آمد و سطح کارگران رسید و با تشکیل یک هیئت نظارت که از قسمتهای مختلف جمع شده بودند فرا رسیدن اینکه انتخابات برای شورای جدید صورت بگیرد .

از طرف دیگر کارمندان آزمایشگاه داروئی و آرایشی برای رسیدن به خواستهایشان دست به اعتصاب زده بودند .

صبح روز دوشنبه ۵۸/۱۱/۲۹ حاج علی خسروشاهی برای مذاکره با کارمندان وارد کارخانه شد . همینکه این خبر بگوش کارگران داروسازی رسید آنان این خبر را بگوش کارگران قسمی ، آدامسی ، تشکلات و ... رسانده و با یک طرح مشترک با جمع کردن دو سه نفر از هر کدام از این قسمتها و با تنظیم خواستهای کارگران عازم ملاقات با خسروشاهی شدند . تعداد کارگران حدود بیست نفری میشد ، هنگامیکه کارگران با خسروشاهی ملاقات کردند ، وی گفت من امروز مریضم فردا بیائید . وکارگران اظهار می دارند که تا گرفتن خواستهایمان بخواهیم رفت .

گروگان گیری سرمایه دار خصوصی وابسته

پیش بسوی ایجاد حزب طبقهٔ کارگر

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

بدین ترتیب کارگران یکی از بزرگترین سرمایه‌داران خصوصی وابسته در ایران که تنها معرّ استخوان دلال اجناس مصرفی خارج، از قبیل لوازم‌آرایش فرانسه، داروهای سوئیسی و انگلیسی و ... ، بیسکوئیت و تکلات های ایتالیائی و انگلیسی و ... یک که فقط نمک آن مال ایران است و آدامس و ... می باشد را به گروگان گرفتند. سرمایه‌دار کثیفی که طی بیست سال بهره‌کشی و استثمار ازکارگران به چنین مال و ثروتی رسیده است.

این بزرگترین مبارزه کارگران کارخانه میندورطی بیست سال عمر کارخانه بود. درضمن بهمراه علی خسروشاهی کارفرما، برادرش خلیل خسروشاهی که عضو هیئت مدیره بود، مراعات که حق امضای چکها و اسناد کارخانه را داشت وبهزادی مدیرفروش وبازاریابی نیز به گروگان گرفته شدند. سپس چندتن ازکارگران مبارز دفتری واقع درطبقه هفتم ساختمان اداره مرکزی را در اختیار گرفته و با اشغال اتاق مخابرات که مرکز تلفن و بلندگوی کارخانه بود اولین اطلاعیه کارگران با امضای "دفترهماهنگی کارگران مستقر در دفتر خسروشاهی" قرائت میشود. ساعتی از ظهر گذشته بود و برای اولین بار از پشت بلندگوی سراسری کارخانه بعوض کارهای روزمره که حل وفصل آن بنفع سرمایه‌دار انجام میشد، خواستهای بحق کارگران اعلام میشد.

۱ - ملی شدن کارخانه.

۲ - دریافت سود ویژه واقعی سال ۱۳۵۸

۳ - دریافت عیدی معادل کارکنان دولتی .....

توضیح اینکه ملی شدن کارخانه که همان دولتی شدن آن می باشد در صدر خواستهای کارگران قرار داشت. پیش از این نیز کارگران در اروسازی ولوازم‌آرایش در مبارزات خود روی مسئله دولتی شدن کارخانه تاکید داشتند و اعلام می داشتند، دولت باید اداره این کارخانه را بدست گیرد تا ما بفهمیم که با چه کسی طرف هستیم.

هنوز قرائت متن اعلامیه پایان نیافته بود که سیل پیامهای اعلام همبستگی سرازیر شد. از پشت بلندگو از دانشجویان خواسته شد برای کشیک شب اسم‌نویسی کنند.

در این روز از طرف دفترهماهنگی نامه‌ای برای:

دفتر امام، رئیس جمهوری، شورای انقلاب و ... بدین مضمون فرستاده شد، که ما تا تعیین تکلیف نهائی از خروج آقایان علی وخلیل خسروشاهی از کارخانه جلوگیری بعمل آورده و از کلیه ارگانها تقاضا داریم این امر را مورد رسیدگی قرار دهند و نسبت به ملی کردن این گروه که در این خواستهای برحق ما قرار دارد، اقدام نمایند.

تورو وشوق چشمگیری پدید آمده بود. دفتر هماهنگی برای کارگران داوطلب کشیک شب برگه‌ها درمی کرد. زیر نظر دفترهماهنگی تمام ماشین ها عاری ازخروج کنترل وبازرسی میشد. کارگران فنی مسئولیت حفاظت از تمام تابلوها وپستهای برق را بمنظور جلوگیری از اخلال عوامل کارفرما بعهده گرفتند.

پاسدارانی که از طرف منطقه ۹ آمده بودند، وقتی عزم راسخ کارگران را دیدند بدون اخذ نتیجه‌ای رفتند.

سه‌شنبه ۵۸/۱۱/۳۰

درطی شب قبل اعلام همبستگی های کارگران شیفت شب مرتب از پشت بلندگو خوانده میشد. در این روز کارگران علاءالدین طی پیامی همبستگی خود را اعلام کردند.

از آنجائیکه تمام خطوط تلفنی کنترل می‌شد، شنیده شد که شخصی بجائی تلفن زده و این عمل را از طرف چندنفر کمونیست قلمداد کرده وشروع به شایعه پراکنی می نمود. از طرف دفترهماهنگی وازپشت بلندگو نام این شخص که "درستیان" ومسئول مخابرات لوازم یدکی از خارج بود اعلام شد و دستور بازداشت وی صادر گردید. کارگران او را به اداره مرکزی آورده و در آنجا پس از اخطار به نامبرده پس از مدتی وی را آزاد کردند.

همچنین در این روز ارد ستانی مزدور که از عوامل کارفرما و عضو هیئت مدیره است (این شخص از طرف شورا انتخاب شده بود!) با دو نفر دیگر از اعضای هیئت مدیره و برخی از نمایندگان جلسه گذاشتند. این کار با انتقاد شدید کارگران مواجه شد، آنها می گفتند ما هیچ تصمیم زیانباری را قبول نداریم ما آنهائی را که دست به چنین کاری میزنند سازشکار می دانیم. بنظر ما کارگران حق داشتند، همیشه با یدمعوف تشکیلات کارگری را از رخنه افرادی که از لحاظ طبقاتی سازش‌کار هستند پاک نگاه داشت. کارگران باید با دیگبرندگه چگونه مستقل فکر کنند و تصمیم بگیرند. این به معنای آن نیست که ما از اتحاد با دیگران مخصوصاً کارمندان جزء خودداری کنیم، آنها متحدین ما هستند، ولی در این اتحاد این کارگران هستند که نقش رهبری را بعهده دارند.

حدود ساعت ۱۱ شب کارگران شیفت ۲ کارخانه علاءالدین برای حمایت از کارگران میندورست به راه پیمائی زدند. آنان با شعارهای: "کارگران میندور دشمن دردماست" "کارگران میندور شعار راه ماست" حمایت بیدریغ خود را اعلام داشتند. درخلود کارخانه یکی از کارگران میندور خواستهای کارگران میندور برای کارگران علاءالدین شرح داد. اشک درچشمان کارگران حلقه زده بود، چه صمیمی وشکوهمند است اتحاد و همبستگی کارگران. هنگامی این لحظه پردوام میشود که همه کارگران در درون حزب خود، حزب طبقه کارگر متحد شوند.

در این شب ۵ نفر از کمیته مرکزی آمدند و پس از مدتی بحث وگفتگو با کارگران بدون نتیجه‌ای رفتند. تمام برخوردها، اعلام همبستگی ها و ... بطور مرتب برای کارگران شیفت روز و شب از پشت بلندگو گزارش داده میشد و بدین ترتیب همه کارگران در جریان آنچه که می گذشت قرار می گرفتند.

چهارشنبه ۵۸/۱۲/۱

خبر رسیده بود که چندتن از عوامل کارفرما مانند رئیس کارگزینی علی موسی زاده و شیررضا موسی زاده شروع به توطئه نموده و می خواهند کارمندان را به اعتصاب وادارکنند و جریانی مثل جریان خرمدره درست کنند. بلافاصله از طرف دفترهماهنگی حکم بازداشت آنها صادر شد، ولی از آنجا شبکه نگهداشتن آنها سیروی بیشتری را تلف میکرد این حکم تغییر کرده و برای آنان ده روز مرخصی اجباری بدون حقوق معین گردید.

برخی از نمایندگان بجای پایبند بودن به دفترهماهنگی و اعتصاب دیر اینکه درباره تمام مسائل باید از طرف دفترهماهنگی تصمیم گرفته شود، خودسرانه جلساتی با شرکت عوامل کارفرما و هیئت مدیره و شورای کارمندی می‌گذاشتند که مورد اعتراض و انتقاد کارگران قرار گرفتند. این نمایندگان نظر خود را بهتر از مجموع نظرات افراد فعال در دفترهماهنگی می دانستند.

در این روز انتظامات منظم‌تر و عالیتر از روزهای قبل بود. از طرف خودکارگران افسر کشیک تعیین شده و به نوبت هر ۶ ساعت

عیدی برای همه، بطور یکسان!

همزمان و همراه با موج اعتراضی وسیعی که در نیمه دوم اسفند ماه ۵۸ اکثر کارخانه‌ها را فرا گرفت - اعتراضی که کارگران خواستار گرفتن سود ویژه و عیدی خود از کارفرما بودند - در کارخانه "تراشی پیک" که سازنده "لامپ - های تصویر تلویزیون است نیز این موج مبارزاتی آنچنان قوت گرفت که به پیروزی انجامید و دستاورد خوبی را برای کارگران این کارخانه و سایر کارخانه‌ها ببار آورد. کارگران توانستند هرکدام بصورت یکسان حدود ۲ هزار تومان بعنوان عیدی آخر سال از کارفرما دریافت نمایند!

جریان بدین قرار بود که بلافاصله یک روز بعد از گرفتن سود ویژه‌شان ما هدوم (که حدود ۳ هزار تومان بطور متوسط برای هر کارگر بود) کارگران تحت تاثیر جو مبارزاتی سایر کارخانه‌های جاده کرج مبنی بر گرفتن عیدی از طرف کارفرما (که در اکثر مواقع با موفقیت توام بود) خواستار دریافت ۲۰ روز حقوق خود بعنوان عیدی شدند. حقوق ۲۰ روزه کارکنان حدود ۶۶۰ هزار تومان بود که با توجه به اینکه حدود ۲۴۰ نفر در این کارخانه مشغول بکار هستند، بهر نفر قریب ۲۶۰۰ تومان می رسید! کارگران خواستار دادن عیدی به مبلغ ۲۶۰۰ تومان بودند، ولی مدیرعامل هربار به بهانه‌های مختلفی از دادن جواب صریح سرباز میزد. مثلا یکی از بهانه‌هایش بخشنامه "شورای انقلاب" مبنی بر "جلوگیری از حیف و میل بی رویه بیت‌المال مردم" توسط "مدیران غیرمسئول" کارخانه‌ها بود که تاثیر مهمی در قوی تر کردن موضع کارفرما داشت. کارگران که وضع را چنین دیدند تصمیم بیک اعتصاب عمومی گرفتند و روز شنبه ۵۸/۱۲/۲۵ را برای انجام این اعتصاب انتخاب کردند. روز شنبه پیش از شروع اعتصاب کارگران نمایندگان خود را برای آخرین بار به اتاق مدیرعامل فرستاده و او را از جریان اعتصاب آگاه می‌کنند. مدیرعامل در اول دست به ارعاب کارگران زده و می گوید: "اگر من این مبلغ را که شما خواسته‌اید بدهم، جواب شورای انقلاب را چه بدهم؟ پس فردا که مرا دستگیر و به زندان می فرستند چه کنم؟! و ...".

بدین ترتیب بخشنامه ارتجاعی "شورای انقلاب" را بهانه‌ای برای نپرداختن عیدی به کارگران می کند. کارگران به این حرفها گوش نداده و همچنان بر تصمیم خود پای می‌فشرند. سرانجام مدیرعامل مجبور به گذاردن جلسه عمومی می شود و در آن اعلام می کند که مبلغ دو هزار تومان به هر کارکنی اعم از مهندس، سرپرست، فورمن و یا کارگر ساده بعنوان پاداش عید قربان بحساب بدهد! (این پوشش اسلامی برای ندادن عیدی برای سال آتی است!) کارگران با فریاد شادی و با خوشحالی از این پیروزی که در سایه وحدت و مقاومت یکپارچه خود بدست آورده بودند جلسه را ترک کرده و روز دوشنبه ۵۸/۱۲/۲۷ عیدی خود را دریافت میکنند.

نکته جالب توجه در این حرکت مبارزاتی خواست انقلابی کلیه کارگران مبنی بر گرفتن عیدی بصورت یکسان و مساوی برای کلیه کارکنان شرکت بود. این طرح که در اول مورد مخالفت کارفرما، سرپرستها و مهندسین کارخانه بوده و توطئه‌های بسیاری را از طرف آنان دامن زد، بالاخره با اتحاد کلیه کارگران به کارفرما تحمیل شد. جالب اینکه کلیه کارگرانی که در حال حاضر کار را رها کرده و به سربازی رفته‌اند تا مثل این طرح جالب کارگران شدند و هرکدام ۲ هزار تومان گرفتند! طرح مساوی و یکسان عیدی دادن تجربه جدیدی برای کارگران کارخانه تراشی پیک بود که با موفقیت و با پیروزی به پایان رسید.

پنجشنبه ۵۸/۱۲/۲

در این روز همچون روز گذشته از مقامات دولتی خبری نشد. ۵ شنبه و جمعه نقطه ضعف بود. بهمین جهت از طرف دفترهماهنگی به همه کارگران کشیک هوشیاری داده شده بود. مناطقی که از آن احتمال حمله میرفت شدیداً تحت کنترل گرفته شد. یک ماشین گشت که متعلق به خودکارگران بود بعنوان پاس بخش تمام مناطق حساس را کنترل میکرد. در کارخانه "اتوبان" در پمپ بنزین، در کنار موتورخانه افراد بیشتری به پاسداری مشغول بودند.

از شب قبل و سحر در این روز از طرف دفترهماهنگی اعلام شده بود که از همه قسمت ها بخواهند که ۱۰ نفر را انتخاب کنند و در هنگام خطر هنگامیکه از پشت بلندگو اعلام شد که گروه ۳ بیایند، آنها فوراً خود را بحلو در بکارخانه برسانند.

در این روز با حکم دفترهماهنگی دفاتر کارفرما و عواملش مورد بازرسی قرار گرفت و چند سند مهم بدست آمد (این اسناد روز شنبه برای کارگران خوانده شد).

اواسط شب بوکائی با یک پیکان بحلو در کارخانه آمد و هنگامیکه مشاهده کرد بر روی در نوشته شده که از ورود مقامات دولتی بدون حکم دادستانی جلوگیری بعمل خواهد آمد و هیچ فرد مسلحی اجازه ورود به داخل کارخانه را ندارد، عصبانی شد و گفت: اگر تا صبح

بقیه در صفحه ۵

به ۶ ساعت پستها تعویض می شد. درضمن از طرف دفترهماهنگی اسم شب تعیین شد و این اسم به کارگرانی که در شب گشت می دادند یا داده می شدند افراد غریبه و غیرمسئول شناسائی گردند. همچنین در پستهای حساس مثل پمپ بنزین، موتورخانه، افراد بیشتر و هوشیارتری به نگهبانی گماشته شدند. تمام پستها و تابلوهای برق کاملا محافظت میشد.

در این روز بمنظور زنده نگاه داشتن روح مبارزه در کارگران، از طرف دفترهماهنگی افرادی به قسمتهای مختلف کارخانه فرستاده شدند تا از نزدیک برای آنها جریانات اتفاق افتاده را بیان کنند. این کار بسیار مفید واقع شد و در روزهای بعد ادامه یافت.

در کارخانه حکومت کارگری برقرار بود. بدنبال تقسیم کارها مامور بدست توانای خود کارگران اداره میشد. ادامه تولید، انتظامات، ارتباطات و ... کارگران در می یافتند که تغییری ایجاد شده است. آنان پی در پی مراتب همبستگی خود را اعلام می‌کردند. در این روز طوماری به امضاء "جامعه زنان کارخانه میندور" بدفترهماهنگی رسید. این اولین بار بود که زنان کارخانه بطور مستقل فعالیت می کردند.

عصر بوکائی با دو پاسدار به کارخانه آمد. کارگران او و پاسدارانش را پس از گرفتن اسلحه‌شان بداخل کارخانه راه دادند و بوکائی پس از مدتی تلاش هربه همدردی با کارگران و کوشش در جهت شناختن رهبران آنها، بدون نتیجه رفت.

۴۰ ساعت کار در هفته برای کارگران

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

بقیه از صفحه ۳

اتحاد ۳۴ ...

با فشن سخنان این کارگر مبارز یکی دیگر از نمایندگان منتخب "اتحاد شوراها" سخنرانی کرد و گفت :

"... در سال جدید با بدعهد اقل مزدکارگران با توجه به تورم و گرانی که برشانه های کارگران سنگینی می کند تصویب گردد". وی پس از تاکید در باره تشکیل شوراها و ضرورت همبستگی مطالبی در زمینه تاریخچه سود ویژه و علت مطرح شدن آن بیان کرد.

در پایان گردهمائی قطعنامه ۹ ماده‌ای اتحاد شوراهای کارگران گیلان قرائت شد. در قطعنامه مذکور کارگران اعلام نمودند که همبستگی را برای مذاکره با رئیس جمهور به تهران اعزام میکنند و به اعتصاب خود موقتاً تا مشخص شدن نتیجه این مذاکرات پایان می دهند. در زیر قسمتهائی از قطعنامه کارگران را ملاحظه می کنید :

۱ - بررسیت شناختن شوراهای کارگران و "اتحاد سراسری شوراهای کارگران استان گیلان" بعنوان یک نهاد واقعی در امر تولید و توزیع .

۲ - به اجراء درآوردن طرح "سود ویژه" مصوبه اتحاد شوراهای کارگران گیلان .

۳ - تا مین اعتبار بودجه کارخانجات در جهت گسترش و امر تولید ، تا زمینه ایجاد کار برای جذب بیکاران فراهم شود .

۴ - دگرگونی در امر تولید بمنظور قطع وابستگی به کشورهای امپریالیستی .

۵ - لغو قانون کار آریامهری که به اشکال مختلف در سراسر کشور اجراء می گردد و تدوین قانون کار جدید توسط نمایندگان واقعی کارگران .

۶ - .....

هرچه مستحکمتر با اتحاد و همبستگی کارگران
نابود باد سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

اعلامیه

کارگران مبارز ،
زحمتکشان و خلقهای قهرمان ما!

رژیم جمهوری اسلامی که اینهمه دم از مبارزه بر علیه امپریالیسم آمریکا میزند ، با زهم در پشت پرده و دور از چشم خلق قهرمان ما دست به خیانتی دیگر بر علیه خلقهای ما زده است .

در زمان رژیم وابسته به امپریالیسم شاه خائن ، بدستور امپریالیسم آمریکا قراردادی در مورد خرید ۶ فروند هواپیمای "ایرباس" بین ایران و فرانسه منعقد شد . پس از قیام خونین خلق در بهمن ماه ۵۷ ، این قرارداد فسخ شد ، ولی دولت فرانسه با بت فسخ این قرارداد مبلغ ۱۷ میلیون دلار ادعای خسارت نمود که بمهمت !! دکتر یزدی خائن ... که در آن زمان وزیر امور خارجه بود ، این مبلغ که از استثمار ما کارگران و زحمتکشان بدست آمده بود ، دوستی تحویل امپریالیسم فرانسه شد .

دوماه بعد رژیم جمهوری اسلامی ، همان قرارداد آریامهری را بدون دریافت آن ، ۱۷ میلیون دلار با مطالبه خسارت ، به امپریالیسم فرانسه منعقد کرد و این درحالی است که عدی ۵۲ سهام شرکت "ایرباس" متعلق به امپریالیسم آمریکا یعنی دشمن اصلی خلقهای ما میباشد .

خلق ما باید بداند رژیم جمهوری اسلامی درحالی که در حرف امپریالیسم آمریکا را از درسیرون میکند ، در عمل بدور از چشم توده های زحمتکش خلق ما ، او را از پنجره در آغوش میکشد .

خلق ما باید بداند که مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست . ما کارگران و زحمتکشان مبارزه را تا قطع کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم ارکتور مان ادامه خواهیم داد .

مرگ بر امپریالیسم آمریکا ، دشمن اصلی خلقهای ایران !
مرگ بر ارتجاع داخلی !
نابود باد سیستم سرمایه داری وابسته در ایران

عده ای از کارگران هواپیمائی ملی ایران "هما"
(متعلق ارهای مبارز شماره ۳ ، سر به عده ای از کارگران هواپیمائی ملی ایران)

بقیه از صفحه ۴

نگاهی به ...

خسروشاهی را نیز مرپرش ها یم را قیچی خواهم کرد . بوکائی آنشب نتوانست خسروشاهی را بسر دولی به قولش هم عمل نکرد و ریشش را باقی گذاشت !

جمعه ۵۸/۱۲/۳

در این روز چندتن از کارگران مبارز که از قبل خود را برای نگهبانی چنین روز وشبی آماده کرده بودند در کارخانه مانده بودند . بجز اینها کارگران خوابگاه نیز بودند .

(کارگران خوابگاه ، کارگران شهرستانی هستند که خسروشاهی برای استفاده از نیروی کار ارزان ، آنان را استخدام کرده و با هزار وعده و وعید بکار گرفته است ، این کارگران شب و روز در کارخانه هستند) .

از نیمه شب دقایقی چند گذشته بود که آقای بوکائی با یک استیشن پر از پاسدار جلوی در کارخانه آمد . کارگران با زنجیر در را بسته بودند . با اعلام این خبر از پشت بلندگو کارگران خوابگاه نیز بجلوی در دویدند . بوکائی بشدت عصبانی شده بود و مرتب تهدید می کرد . او به پاسدارش دستور داد قفل را با گلوله بزنند ، پاسدار گلین گدن اسلحه را کشید . کارگران در آنشب سردلیاسهای خود را درآورده و لخت جلوی گلوله ایستادند . آنشب حماسه ای از مبارزه قهرمانانه کارگران به نمایش گذاشته شد . در این موقع دستگاه بلندگو بکار افتاد :

بوکائی تو با این کارت کارخانه را بخون میکشی . "اگر خونی اینجا بریزد مسئولش تو هستی "! بوکائی تو حامی سرمایه داران و ضد کارگر هستی "." بوکائی برگرد پیو" ... با این جملات روحیه کارگران تقویت میشد . بوکائی عصبانی را پهن کرد و روی آن نشست و گفت تا خسروشاهی را از اینجا نبرم نمیروم .

پیروزی کارگران مبارز کارخانه دیسمان

کارخانه دیسمان در ۲۵ کیلومتری جاده اصفهان به تهران واقع شده است . این کارخانه قطعات پیش ساخته تولید میکند و کارگران آن همگی پیمانی هستند . کارگران این کارخانه نیز مانند بسیاری از کارخانه های دیگر در آغاز امر با منظور گرفتن یکسری از خواستها از جمله سود ویژه که کارفرما حاضر به پرداخت آن نبود دست به مبارزه زدند . در ابتدا چون هنوز کارگران نسبت به دولت و اداره کار خوشباوری زیادی داشتند گوشید ند که از طریق اداره کار به خواستهای خود برسند . اما وقتی در عمل به نتیجه ای نرسیدند ، مصمم شدند که خود دست بکار شوند . بهمین جهت در مجمع عمومی روز ۵۸/۱۲/۲۵ ضمن افشای حیله های کارفرما نمایندگان او را به گروگان گرفتند و از خروج قطعات پیش ساخته نیز جلوگیری نمودند . (کارگران با شفیع کار ، برای در ورودی و نیز گروگانها نگهبانی گذاشته بودند) در اینجا نیز مثل سایر کارخانه ها پاسداران بکمک نمایندگان آمدند ، اما وقتی با همبستگی و یکپارچگی کارگران روبرو گشتند ، از درد یگر وارد شده و با فریب کارگرانی که هنوز نسبت به هیئت حاکمه خوش باوری و توهم دارند توانستند گروگانها را آزاد کنند .

سرانجام کارگران با مبارزات پیگیر خود توانستند مبلغ ۳ هزار تومان بصورت علی الحساب سود دریافت کنند (البته این مقدار کمتر از مبلغی است که کارگران خواهانش هستند) و نظارت و کنترل تولید را نیز بدست توانای خود بگیرند . کارگران با رد یگرایت کردند که طبقه کارگر تنها با مبارزات پیگیر خود میتواند حقوق خود را از سرمایه داران زالوصفت و حکومت حامی آنها بگیرد . در جریان مبارزات کارگران این کارخانه و در رابطه با مسئولیت کارگران آگاه آن تواقعی وجود داشت که میتوان آنها را بصورت زیر خلاصه کرد

۱ - با وجودیکه کارگران از زمینه عینی برای مقاومت در برابر سرمایه داران برخوردار بودند ولی موضعگیری های نادرست کارگران آگاه دست پاسداران را در فریب کارگران باز گذاشت . (آنها با بدتوهم کارگران را نسبت به پاسداران از بین می بردند)

۲ - در جریان مبارزه کارگران محیط برای تبلیغ و افشاگری آماده بود که از آن استفاده نشد . کارگران آگاه نمیتوانستند و یا بدیه کارگران نشان می دادند که علت زورگوئیها و یکه تازیهای کارفرما حمایت دولت و عواملش از آنها (کارفرما) میباشد . در چنین شرایطی کارگران تنها با بدیه مبارزات متشکل خودمنتکی باشند و برای رسیدن به خواستهاشان خود اقدام کنند .

پیروز باد مبارزات حق طلبانه کارگران و زحمتکشان

پیروزی کارگران شرکت ساختمانی مولوی

کارگران شرکت ساختمانی مولوی که راه بندر لنگه به بستک را می سازند و حدود ۱۰۰۰ نفرند در شرایط بسیار بدی از لحاظ غذائی ، بهداشتی و ... قرار دارند . این کارگران تا جاریکه حتی تسهیلات رسمی همکار کنند ، مدت کار در این کارگاه ۹/۵ ساعت است که فقط هر یکسال عنوان اضافه کاری بوده ولی هیچوقت حساب نمیشود . آنها از اول مهرماه تا ۵۸/۱۲/۲۵ حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده بودند و تنها مبلغ مختصری بعنوان مساعده میگرفتند ، اما این مبلغ کفاف نیازهای اولیه آنها را نمی داد . کارگران بارها نسبت به عدم پرداخت حقوق خود اعتراض کرده و خواستار دریافت آن شدند . مسئول کارگاه مهندس کنگری (شبها تریاک می کشید و روزها می خوابید و هرگاه کارگری اعتراض میکرد او را اخراج می نمود .

کارگران که از این وضع بجان آمده بودند روز ۱۲ اسفند بعنوان اعتراض کارگاه را تعطیل کرده و طی جلسه ای نماینده خود را انتخاب نموده و پس از تنظیم قطعنامه ۶ ماده ای آنرا به مسئولین شرکت دادند . مسئول کارگاه ابتدا شروع به ارعاب کرد اما موقعیکه با سرسختی و مقاومت کارگران روبرو شد با امضای تعهدی پذیرفت که تا تاریخ ۵۸/۱۲/۲۲ تمام حقوق عقب افتاده آنها را بپردازد .

از پشت بلندگو مرتبا به کارگران هشدار داده میشد که سرپستهای خود باشند و همه یک جا جمع نشوند چرا که احتمال داشت توطئه ای در کار باشد و آنها از محلهای دیگر وارد کارخانه

بقیه در صفحه ۱۲

پیروزی کارکنان کارخانه پاک وش

کارکنان کارخانه پاک وش پس از اینکه از راه حل مذاکره با کارفرما برای رسیدن به خواستهاشان ناامید شدند با صدور قطعنامه ای اعلام کردند (اسفند ماه ۵۸) که اگر به خواستهای آنها توجهی نشود ، از خروج کالاهای تولید شده از کارخانه جلوگیری بعمل خواهند آورد .

سرانجام کارگران موفق شدند ، حداقل ۴۰ ساعت کار در هفته را به کارفرما بقبولانند در مورد دیگر خواستهاشان مانند نظارت شورا بر عقد قراردادهای خرید و فروش کالا ، نظارت شورا بر استخدام و اخراج کارگران و ... کارفرما تنها قولهائی داده است .

قسمتی از قطعنامه "اتحاد شوراهای گیلان :

حق "بیمهٔ بیکاری" هم حق کارگران بیکار است ، هم کارگران شاغل

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

خلق‌ها و مسئله ملی

کردستان در آستانه جنگ

• هلیکوپترهای ارتشی مرگ می‌آفرینند

صبح روز هفتم فروردین ماه ارتش از ارومیه بطرف مرکور حرکت کرد. در حمایت از ستون ارتش سه فروند هلی کوپتر کبرا روستای کنارجاده را مورد تهاجم قرار دادند. وقتی ستون ارتش به روستای دوله یان نزدیک می شد.

هلی کوپترها شروع به بمباران این روستا کردند. توضیح اینکه این روستا چند روز قبل در نتیجه مبارزه پیشمرگه ها از دست ارتش و جاشها خارج شد. و حزب دموکرات ـ کومله ـ پیکار ـ در این روستا مقر داشتند. عملیات هلی کوپترها نزدیک بیک ساعت به طول انجامید. ضمن بمباران شدید، پیش ـ مرگها موفق شدند که ۸ نفر نظامی و پاسدار را کشته و ۷ تن را زخمی کنند. در جریان بمباران شدید چندین خانه روستائی ویران شد و نیز انبار کشور آتش گرفت و تعداد دی گاو و گوسفند تلف شدند.

• ارتش حمله میکند و دهقانان کوچ

ارومیه ـ در نتیجه بمباران وحشیانه دهکده های کردنشین مرکور و نیز کوره دشتمیل و دشت توسط هلیکوپترهای کبرای ارتش جمهوری اسلامی اغلب روستاهای این منطقه خالی از سکنه شده اند. روستاهای کانی سپی، گرگه کور، ملاعسی، وسه کانی و اسلام لو و دو ربه از محال و تشمیل و دیرج (دره) و زارآبا دو چند روستای دیگر از محال مرکور ـ سیلوانا از نیز گور خالی از سکنه شده اند. یک ستون ارتش که در سه راهی کانه سپی (بین اشنویه و ارومیه) مستقر شده است از ترس هجوم پیشمرگان روستاهای اطراف را هدف گلوله های خمپاره و توپ قرار می دهد. و مردم را به رعب و وحشت می اندازد. در چند روستا، روستائیان از ترس اصابت گلوله های خمپاره و توپ حتی نمی توانند گوسفندان خود را برای چرا به بیرون از خانه ببرند که باعث تلف شدن حیوانات میشود.

• اتومبیل پیشمرگان سازمان منهدم گردید

در تاریخ ششم فروردین ماه یک جیپ پیشمرگان سازمان پیکار که از روستای دیرج (دره) عازم روستای دوله یان بود، در راه مورد هجوم هلی کوپتر ارتش قرار گرفت. دو پیشمرگه سرنشین جیپ توانستند خود را نجات بدهند ولی وسیله نقلیه منهدم گردید.

نمایشی از همبستگی مردم سقز

• بزرگداشت سالروز شهادت قاضی محمد

سوزدهم فروردین ماه برابر با سالروز شهادت دکتر قاضی محمد و یاران و هم ـ رزمانش می باشد. در این روز بدعوت هیئت نمایندگی خلق کرد از تمام مردم کردستان دعوت به راه پیمائی و میتینگ شده بود. بهمین مناسبت در شهرستان سقز نیز راه پیمائی و میتینگ برگزار شد. راه پیمائی از مسجد جامع شهر آغاز شد و تا قبرستان واقع در بیرون شهر ادامه یافت. در این راهپیمائی مردم شعارهائی در بزرگداشت قاضی محمد، شوطه های جدید هیئت حاکمه و بر علیه آمریکای جنایت ـ کار می دادند:

سی صدر آگاه باش، اسلحه کردستان، در دست پیشمرگان، در دست رزمندگان، علیه امپریالیسم، علیه ارتجاع است.

حلاد تل زعتر، حلاد خلق ما شد، جنایت فراموش، در فعلانان شکر ارشد.

سپس مردم در قبرستان اجتماع کرده و پیامهای سازمانهای مختلف و از جمله سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر خوانده شد.

در قسمتی از پیام سازمان پیکار (حوزه سقز) ضمن بزرگداشت خاطره شهید قاضی محمد با اشاره به اوضاع کنونی ایران چنین آمده است: "اکنون جنبش مقاومت خلق کرد در مرحله حساسی از حرکت تاریخی خود قرار گرفته است. هیئت حاکمه جمهوری اسلامی بویژه محافل جنگ افروز وابستگان و سرسپردگان امپریالیسم در آن می کوشند جنگ دیگری را برخلق کرد تحمیل کرده و دستاوردهای آنرا نابود کنند. در این راه هیئت حاکمه در عین حال سعی میکند بصورت ها و با وسائل مختلف طرحهای سازشکارانه و فریبکارانه را در میان خلق کرد دامن بزند و مبارزه آن را در این مسیر که چیزی جز شکست دو باره برای خلق کرد نیست، بیاندازد. یعنی صدر، این معمار ساختمان متلاشی شده سرمایه داری وابسته، در این میان نقش خاصی بازی میکند".

پیام با جمعبندی علل شکست جنبش دموکراتیک کردستان بر هبری قاضی محمد و ترسیم دورنمای روشنی از آینده پایان یافت.

بعد از پایان میتینگ هنگامیکه مردم عازم شهر بودند با صف عظیم کارگران پروژه ای روبرو شدند که برای پشتیبانی از راه ـ پیمائی و میتینگ آمده بودند. کارگران ساختمانی که تازگی توسط جهاد سازندگی با روزی ۵۲ تومان استخدام شده اند، جمع شده بودند از اینکه در راه پیمائی شرکت کنند. ولی آنها بعد از پایان کار همراه با وسائل کارشان، بیل و کلنگ عازم قبرستان شده بودند. رسیدن همکاران شورتاژ ای به راه پیمائی داد. کارگران مستقل به راه ـ پیمائی تا شهر ادامه داده و با شعارهائی بر علیه سرمایه داران و هیئت حاکمه ارتجاعی و پشتیبانی از مبارزات خلق کرد و پیشمرگه ـ ها، وحدت مبارزاتی کارگران را با دیگر زحمتکشان به نمایش گذاشتند.

زحمتکشان" مراسمی در ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۵۹/۱/۹ در مسجد جامع سنندج برگزار شد. این ۹ رفیق رزمنده رفقا دکتر فتح الله لطف الله نژادیان، دکتر احمد وزیری، جمیل سجادی، فاشزه قطبی، جمیل ذکریائی، فریده ذکریائی، کلثم زمانی، رشوف کماشکر و اسماعیل علی پناه در فروردین ماه سال گذشته بمنظور نشان دادن وحدت مبارزاتی خلقهای کرد و ترکمن و کمک بخلق ترکمن که در آن موقع مورد تهاجم ارتجاع قرار گرفته بود، راهی کنبد شدند اما در جاده بیجار ـ زنجان در اثر سقوط ماشین به رودخانه به شهادت رسیدند. کاک وریا نیز چهل روز پیش در جنگ با جاشها و پاسداران و ارتش ضدخلقی به شهادت رسید. در این مراسم ابتدا پیام خانواده شهید وریا مدرسی و آنگاه پیام نماینده خانواده های ۹ شهید رزمنده قرائت گردید و سپس پیام سازمانهای سیاسی خوانده شد. بعد از پایان مراسم در مسجد، مردم در صفوف متشکل در حالیکه تاج گلهائی مزین به عکس شهدا در دست داشتند و در امتداد ماهیت ضدخلقی هیئت حاکمه شعار می دادند راهی قبرستان شیخ محمد با فرمز از شهدا دکتر فتح الله لطف الله نژادیان، جمیل سجادی، فاشزه قطبی شدند. بر مزار این شهدا پیام زحمتکشان ژاورود (اوبهنگ) و سرود ای شهدان خوانده شد. سپس مردم تا گورستان تابله مزار دیگر شهدا در حالیکه شعار میدادند راهپیمائی کردند.

یاد این شهدا را با ادامه راهشان گرامی میداریم

بزرگداشت یاد شهدای قهرمان خلق کرد

• آلمانه (مریوان)

• سنندج ۵۹/۱/۹

روز ۵۹/۱/۲ مردم مریوان و دهات اطراف آلمانه برای بزرگداشت یاد شهدای قهرمان، رفقای کاک فواد، کاک حسین و کاک امین مصطفی سلطانی سه مبارز رزمنده راهی آلمانه زادگاه این شهدا شدند. علیرغم مسیر سخت و پیاده روی طولانی جمعیت کثیری در این مراسم شرکت داشتند.

در میان جمعیت یکی از زندانیان که با گروگان کومله معاوضه شده بود نیز دیده میشد که با استقبال گرم مراجعین روبرو شد. در مسیر راهپیمائی بطرف آلمانه جمعیت سرود می خواند، وهنگام نزدیک شدن به آلمانه یکصدا شعار می دادند "دایکه بهیه برانه، حیکای رولهی شهیدت له دلی زحمت ـ کیشانه (مادر بهیه بدان، فرزند شهیدت در قلب زحمتکشان است) (بهیه مادر شهدای مبارز است). اهالی ده آلمانه با شور و شوق به استقبال جمعیت آمدند. بعد از صرف نهار جمعیت همراه اهالی ده بر مزار شهدا رفتند.

بر سر مزار ابتدا سرود جنس نوروز و سپس پیام پدر شهدا خوانده شد. آنگاه پیامهای سازمانهای سیاسی قرائت گردید.

بعد از کمی وقت پیام دهات اطراف مریوان قرائت شد و مراسم با خواندن سرود "ای شهدان" پایان یافت.

زنده و جاوید باد شهدای بخون خفته خلق

گام ضروری و مثبت رفقای بلوچ را تبریک میگوییم

رفقای "سربدبلوچ" و "اتحاد زحمتکشان بلوچستان" در آغاز سال نو، گام مرور و پیر ـ اهمیتی را در تحکیم هرچه بیشتر صفوف جنبش کارگری و کمونیستی برداشتند. "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" ضمن ابراز همبستگی با سربداران تا دیانی به رفقا و خلق بلوچ امیدوار است با هرچه فشرده تر شدن صفوف رزمنده کمونیستها در سراسر کشور، شاهد به اهتزاز درآمدن پرچم ظفرنمون حزب طراز نوین باشد.

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

میتینگ کارگران بیکار سندیکای فصلی پروژه‌ای سنندج

در تاریخ ۵۹/۱/۱۰ میتینگی از طرف سندیکای کارگران فصلی پروژه‌ای سنندج در محوطه استانداری با شرکت صدها نفر از کارگران بیکار برگزار گردید. در این میتینگ نمایندگان کارگران در مورد مسائل مربوط به استانداری، اداره کار و اینکه همیشه جواب میدهند که مسئول بیکاری کارگران، پیشمرگان جنبش مقاومت هستند، سخنانی ایراد کرد و به افشای ماهیت دولت طرفدار سرمایه‌داران پرداخت. سپس چند تن از کارگران از اثرات ناگوار بیکاری بر زندگی شان و گرانی روزافزون و تورم سخن‌رانی کردند. در ادامه سخنرانی ها شعارهائی به پشتیبانی از پیشمرگان خلق کرد داده می‌شد. آنگاه پیام پشتیبانی سازمانهای سیاسی و ستاد مشترک بنگه ها قرائت گردید. و در پایان قطعنامه کارگران بوسیله یکی از نمایندگان خوانده شد و طی آن خواستهای خود را بشرح زیر اعلام نمودند.

۱ - با رد یکربخشنامه‌ای کامل خود را از هیئت نمایندگی خلق کرد اعلام داشته و هرگونه اقدام برای رسیدن به خودمختاری کردستان و رهائی زحمتکشان ایران را ناشیدمی کنیم.

۲ - توطئه جنگ افروزی های هیئت حاکمه را که با رد یکردرکردستان آغاز شده شدیدا محکوم می کنیم.

۳ - با توجه به اختیارات و امکانات استانداری بهر طریق که خودمی دانند کار داشم برای ما ایجاد گردد.

۴ - درصورت عدم امکان ایجاد کار، حق بیمه بیکاری برای ما منظور گردد.

در پایان قطعنامه آمده بود: ما تا رسیدن به خواستهای بحق خود مبارزه را در شکلهای دیگر ادامه خواهیم داد.

تظاهرات مردم مبارز سنندج در اعتراض به سخنان بنی صدر

روز سه شنبه ۵۹/۱/۱۲ به دنبال سخنرانی توطئه آمیز بنی صدر مردم مبارز سنندج بمحض شنیدن این سخنرانی فوراً عکس العمل نشان داده و دریک راهپیمائی و میتینگ اعتراض آمیز شرکت نمودند. در ساعت ۴ بعدازظهر گروه گروه از مردم در چهارراه شهدا جمع شده و در حالیکه پلاکاردهائی را با خود حمل می نمودند و در افشای ماهیت رژیم شعار میدادند بطرف میدان آزادی حرکت نمودند.

مضمون تعدادی از پلاکاردها شی که مردم با خود حمل می کردند عبارت بود از: سخنان بنی صدر زمینه سرکوب خلق کرد است (پیکار)، قتل عام دهقانان قه‌لاتان ماهیت واقعی جنایتکاران رژیم ضدخلقی را آشکارتر کرد. برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق (پیکار).

تعدادی از شعارهای راهپیمائی عبارت بود از: بنی صدر بزاره، جه‌کمان چه‌کسی خوماته، تا بدین بده‌ی بیگانه (بنی صدر بدان، اسلحه اسلحه خودمان است، آنرا بدست بیگانه نخواهیم داد)، شهیدباد های نظامی در کردستان دیگر اثر ندارد، بنی صدر مرتجع دشمن زحمتکشان، گوشی خبر ندارد.

در میدان آزادی هزاران نفر از مردم گرد هم آمده و به پیام و سخنرانی سازمانهای سیاسی گوش فرا دادند. ابتدا نماینده دفتر ماموستا شیخ عزالدین حسینی و کومه‌له سخنرانی نمودند و سپس پیام سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر قرائت شد. در گوشه ای از پیام آمده است: این رژیم بدلیل ماهیت ضدخلقی خود نمی خواهد و نمی تواند به خواست خلقهای ایران پاسخ گوید و چاره‌ای جز سرکوبی ندارد زیرا که این رژیم حکومت زحمتکشان، کارگران و دهقانان نیست بلکه حکومت سرمایه‌داران است و ناچار است که برای حفظ سیستم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم به سرکوبی کارگران، زحمتکشان، دهقانان و خلقهای تحت ستم بپردازد. از آقای بنی صدر که نماینده این سیستم است جز این انتظاری نمی بایدداشت. در پایان پیام آمده است: در این لحظه که توطئه ها یکی پس از دیگری در حال پیاده شدن است وظیفه ماست که با تشکل هرچه بیشتر اتحاد مبارزاتی خود را حفظ نموده و با رد دیگر اراده آهنین خود را به رژیم نشان داده و دوش بدوش سایر خلقهای ایران، کارگران، زحمتکشان و دهقانان به مبارزه خود تا پای جان ادامه بدهیم.

سپس پیام "تشکیلات پیشمرگان زحمتکشان" و شعری از یک رفیق دختر قرائت شد و در پایان نماینده سندیکای کارگران پروژه‌ای فصلی سنندج طی سخنانی ماهیت رژیم را افشاء نمود.

در انتخابات مجلس شورای ملی، بازهم ارتجاع ارمنی افشاء میشود

بطور کلی از امنه چه در انتخابات مجلس خبرگان و چه در انتخابات اخیر مجلس شورای ملی زیرفشار و تشمیص از نوع دیگری بودند. به این صورت که مثلا در انتخابات مجلس شورای ملی در تهران، یک فرد ارمنی می بایست با به ۳۰ کاندید غیرارمنی رای دهد و با یک کاندید ارمنی که وضع چنین قانون ارتجاعی توسط هیئت حاکمه ضمن اینکه همانند طرح دو مرحله‌ای باعث تقویت جبهه نیروهای ارتجاعی میشود، بمعنی جدا کردن ارامنه از کل خلق ایران بوده و گذشته از توهین به توده ارامنه تنها نگرشمیش و حق کشی ای است که توسط هیئت حاکمه به آنها میرود.

از آنجا شیکه عرصه مبارزه انتخاباتی برای مجلس خود اینکاسی از مبارزه طبقاتی جامعه می باشد، در جامعه ارمنی میهن ما هم که نمی تواند از این امر مستثنی باشد مبارزه انتخاباتی تجلی این مبارزه طبقاتی و جلوه‌ای از کشاکش نیروهای سیاسی موجود در جامعه می باشد. همانگونه که در انتخابات مجلس خبرگان مشاهده شد در این انتخابات نیز این نتیجه بدست آمد که در مناطقی که بیشتر از کارگران و زحمتکشان تشکیل شده و نیروهای انقلابی فعالیت بیشتر کرده اند (مانند زرکش و مجیدیه) نماینده مترقی و مردمی و در مناطقی که از بورژوا ها و افراد مرفه تشکیل شده (مثل قوام السلطنه) و یا فعالیت کمتری از طرف نیروهای انقلابی انجام شده (مثل شریروشمال و اصفهان) نمایندگان متعلق به احزاب بورژوازی و سازشکار رای بیشتری می آورد (۱).

گرچه نتایج انتخابات در مجموع نشان میدهد که سلطه ارتجاع بر دوش ارامنه هنوز سنگینی می کند و نمایندگانی که انتخاب می شوند نمایندگان واقعی زحمتکشان ارامنه نیستند، ولی نفوذ و محبوبیت روزافزون نمایندگان خلقی (مثل کاندیدهای مورد حمایت کانون فرهنگی ارمنی) در میان توده ارمنی نشانگر دورنمای امیدبخشی از مبارزات ارامنه در مقابل امپریالیسم و ارتجاع داخلی می باشد.

در این میان دست گروههای خیانتکار بیشه و سازشکار ارتجاعی مثل حزب داشناک رومی شود. کاندیدا داشناک ها یعنی هراپر خالاتیان و سردبیر "آلیک" ارگان داشناکها (روزنامه ای که در رژیم شاه با اجازه ساواک منتشر می شد) از مدافعین رژیم شاه و حامی سرمایه‌داران و سازشکاران است حزب داشناک در گذشته بارها وفاداری خود را به امپریالیسم آمریکا نشان داده و از منافع سرمایه‌داران علیه زحمتکشان ارمنی دفاع نموده است. هراپرخالاتیان کسی است که در مجلس خبرگان و در جریان تصویب قانون ارتجاعی آن هیچگاه از منافع واقعی خلقها دفاع ننمود.

در اینجا باید به آن دسته از افرادی که از روی ناآگاهی به کاندیدهای حزب داشناک رای داده اند هشدار داد که شعارهای عوامفریبانه و بظاهر ضدامپریالیستی این حزب و یا سازمان جوانان حزب (گروه انقلابی زسُم) نمیتواند ماهیت بورژوائی و سازشکار آنرا بپوشانند، و گذشته ننگین و سابقه همکاری آنرا با امپریالیسم آمریکا و عوامل مزدورش پنهان نماید. سیاست های ناسیونالیستی و شوونیستی حزب داشناک، با جدا کردن مبارزات خلق ارمنی از مبارزات دیگر خلقهای ایران نه بنفع زحمتکشان ارمنی بلکه بنفع و در جهت سیاست های امپریالیستی است.

حزب توده همانگونه که کاندیدا پیش در مجلس خبرگان برای اصفهان ساواکی از آب درآمد (به پیکار شماره ۱۵ مراجعه کنید) کاندیدا ارمنی اش یعنی "گالوست خانیان" هم فرد مورد اطمینان دربار شاهنشاهی و مسئول نظارت بر کاخهای سلطنتی بوده و بجای طرح خواستهای خدمتی اش به شاه جلاد نشان درجه ۴ همایون دریافت کرده است!

در اینجا سئوالی که در رابطه با کانون فرهنگی ارمنی که یک نهاد دموکراتیک و ضدامپریالیستی است مطرح میشود اینکه چرا کانون بجای اینکه عمده فعالیت خود را در جهت روشن کردن نقش پارلمانهای بورژوائی در مبارزات دموکراتیک، هدف نیروهای مترقی از شرکت در این انتخابات و دادن آموزش های سیاسی به توده ها و افشای ارتجاع و امپریالیسم بگذارد، بیشتر فعالیت خود را در جهت صرفاً انتخاب شدن کاندید مورد نظر قرار داده بود. و بر توهم توده ها مبنی بر اعتماد به پارلمان بورژوائی می افزود. دیگر اینکه کانون در افشاگریش در مورد "گالوست خانیان" به افشای اینکه روزنامه "پیونیک" ارگان حزب توده در جامعه ارمنی است هیچ اشاره‌ای نمی کند. جا دارد که کانون فرهنگی ارمنی بنا به مواضع ضد امپریالیستی و خلقی ای که دارد، بدون تزلزل ارتجاع را بیرحمانه و با تمام عمق و ابعادش افشاء نماید.

برقرار باد همبستگی تمام خلقهای زحمتکش ایران

(۱) - رجوع کنید به نتایج انتخابات مندرج در روزنامه آلیک.

طبقه کارگر، این مبرم‌ترین نیاز جنبش کمونیستی ایران باشد، که جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی میهنمان جز در پرتو رهبری به پیروزی قطعی نخواهد رسید.

در پرتو اطلاعیه وحدت "نبرد بلوچ" و "اتحاد زحمتکشان بلوچستان" از انتشریه "نبرد بلوچ" مورخ دوم فروردین ماه ۵۹، که از این پس ارگان "اتحاد زحمتکشان بلوچستان" خواهد بود، نقل می کنیم:

اطلاعیه

امر وحدت و یگانگی نیروهای انقلابی طرفدار کارگران در شرایطی که مسائل اوج‌گیرنده توده های زحمتکش ما به رهبری و سازماندهی نیازمند است یکی از مبرم‌ترین مسائل جنبش کارگری ایران می باشد.

ضرورت سازماندهی زحمتکشان بلوچستان که ستم مضاعف ملی وطبقاتی را بدوش میکشند نیرفشردگی صفوف این نیروهای پراکنده را طلب می کند. ما تشکل های "اتحاد زحمتکشان بلوچستان" و "نبرد بلوچ" نیز که تاکنون بطور جداگانه در رابطه با مبارزات خلق بلوچ فعالیت داشته ایم، پس از ماهها بحث و مذاکره پیرامون مواضع سیاسی - ایدئولوژیک خود به وحدت نظر رسیده و در هم ادغام شدیم، و از این پس تحت نام "اتحاد زحمتکشان بلوچستان" فعالیت انقلابی خود را در میان زحمتکشان بلوچستان دنبال خواهیم کرد و نبرد بلوچ نشریه تشکل ما خواهد بود.

ما در آینده نزدیک سوابق مبارزاتی این دو تشکل و ارتباط آنها با "سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان" و علل از هم پاشیدگی این سازمان را توضیح خواهیم داد.

هرچه فشرده‌تر با دعوت نیروهای انقلابی ایران

"اتحاد زحمتکشان بلوچستان"،
نبرد بلوچ
۵۹/۱/۱

توضیح

در پیکار ۲۷ در خبر مربوط به ترور ناجوانمردانه دکتر رحمت الله حسین پور، با توجه به مشخصات ظاهری پاسداری که دست به این ترور زده بود و شباهتهای وی با رئیس سپاه پاسداران ابراز شهر، سمت وی رئیس سپاه ذکر شده بود. بدنبال تحقیقات انجام شده در باره این ترور، اینکه عارب دقیقا رئیس سپاه بوده یا نه مورد تردید واقع شده است. لذا هویت دقیق پاسدار عامل ترور را پس از تکمیل تحقیقات در اختیار افکار عمومی خواهیم گذاشت.

برقرار باد خود مختاری خلقها در چهارچوب ایرانی مستقل و دمکراتیک

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

ترور انقلابیون شیوه رسمی رژیم!

حمید رضوان چگونه بشهادت رسید؟

آنچه که در زیر میخوانید نامه‌ای است از رفیقی که بهمراه شهید حمید رضوان در پاسگاه راه‌آهن مراغه توسط پاسداران ضدانقلاب دستگیر شده و پس از تحمل وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها اکنون نه تنها نزد یکترین رفیق خود را از دست داده بلکه خود نیز در خطر تمام لمحو شدن است. رفیق در نامه خود بخوبی از سیاست ترور بیرحم دولتی هیئت حاکمه پرده برداشته و ماجرای دردناکی را که برا و رفیق شهیدش رفته، بخوبی تصویر نموده است.

رفیق در ابتدای نامه خود که خطاب به رفقای هیئت تحریریه پیکار نوشته است، سیاست شهید دادن و ترور انقلابیون را پیکیرانه دنبال میکند مورد حمله قرار داده و ماجرا را چنین توضیح می دهد:

رفقای هیئت تحریریه پیکار!

"... گزارش وقایعی که برای من روی داده است، خود بهتر از هر چیزی میتواند بیانگر حقایقی باشد. بیمناسبت ما لرزه‌ای مردم من با اتفاق رفیق و همراهم حمید رضوان تصمیم گرفتیم مسافرتی داشته باشیم و بدنبال تبلیغات دوروبه‌ای که در مورد کردستان براه افتاده بود و بخاطر اینکه تجدید بازداری از کردستان داشته باشیم در روز ۱۷ بهمن ساعت ۵ عصر با اتوبوس ایران پیما عازم مهاباد شدیم و در تاریخ ۲۱ بهمن ساعت ۹ شب در هنگام بازگشت به تهران (چون از مهاباد موفق به تهیه بلیط برگشت نشده بودیم) در ایستگاه راه‌آهن مراغه پس از تهیه بلیط برگشت ناگهان بی هیچ دلیل و مدرکی سپاه پاسدار - ان اقدام به بازداشت هر چهره ناآشنائی که توجه‌شان را جلب می نمود پیدا کنند و قریب ۱۵ نفر از مسافران را بازداشت کردند. در ایستگاه راه‌آهن پس از بازرسی بدنی و وسایلی که همراه داشتیم با وجود عدم یافتن هیچ سند و مدرکی جز یک پاسپورت اعلامیه که از قبل در جیب لباسمان مانده بود ما را به مرکز سپاه پاسداران مراغه منتقل نمودند و در همان شب اول ما حتی اعتراضی به بازداشت خود همه امکانات لازم را برای تحقیق در احتیاجات آن قرار دادیم (مثلا آدرس منزل، محل کار و ... خانواده) و از آنها خواستیم بعلت اینکه خانواده‌مان نگران هستند یکدارند با آنها تماس بگیریم و با حداقل خودشان خبر دهند ولی آنها با فحاشی و کتک حتی ضرب و جرح در مقابل اعتراض ما بدون اینکه بما بگویند جرممان چیست آنچه را با وضع مشخصی که وجود نداشت در اختیار پاسداران نوحه آورده بودند تا ساعت ۴ صبح در اتاقی نگه داشتند. آنگاه از ما بازجویی کردند و با سئوالاتی نظیر چرا به کردستان مسافرت کردید، وابسته به کدام سازمان هستید و با تفتیش عقاید و بهانه‌جوئی هائی از این قبیل ۱۵ روز تحت شکنجه و آزار قرار دادند. قابل ذکر است که در این مدت مردان را از زنان جدا نموده بودند و با بازجوئی بشیوه ساواک میگوئید با نسبت دادن اتهاماتی واهی در مورد دیگری با مطلع اعتراف بگیرند."

آنها با مدارک و آدرسی که در اختیارشان گذاشته بودیم براحتی میتوانستند از محل کار ما تحقیق کنند ولی این کار را نکردند و فریب بازجوئی از من بشیوه ساواک شروع شد و تا دیروقت ثبت اداره داشت آنها هر بار اتهامات پوچ و بی اساسی به رفیقم حمید رضوان نسبت میدادند. از من میخواستند اعتراف کنم حمید رضوان در پاوه بود، حتی عمل امضا میکرد و دستور میداد می گفتند حمید رضوان خود اعتراف کرد! چون من و حمید رضوان هر دو کار میکردیم و در طی سال گذشته حتی دو روز نیز بمسافرت نرفته بودیم و غیبت نداشتیم از آنها میخواستم در این مورد تحقیق کنند. آنها با پیدا کردن قبض خرید ۱۷ عدد بیل روسی که در کیف من بوده (و مربوط می - شود به تابستان گذشته که من بنهادت کلیه کارکنان و معاملات محل کار رم بطور گروهی و از طریق شورای اداره و با امکانات مادی خود از دو روز تعطیل هفته استفاده کرده و به روستا میرفتیم و قبض خرید بیل که در اسیار محل کار رم تعداد ۴ بیل نیز موجود است با آدرس فروشنده که در بازار تهران میباشد مربوط به همین بود)، از من میخواستند اعتراف کنم ۱۷ عدد کلاشینکف!!! را از کجا خریداری کرده و چکار کرده‌ام. آنها بخاطر یک شمر که در دفترم نوشته شده بود و در اردیبهشت گذشته در یکی از روزنامه‌های صبح تهران نیز چاپ شده بود بدون اینکه مفهوم شعر را نیز لا قل بفهمند، با رها شب مرا به پای میز بازجوئی کشاندند و تحت شکنجه روحی و حشت‌ناک قرار دادند و میخواستند با اصطلاح از رمز!! سر در بیاورند. شب هنگام با ایجاد وحشت و صدای پا و با چشم بسته سوار ماشین میکردند و می گفتند ترا برای تیرباران میبریم و چون نتیجه نمی گرفتند این عمل را بارها تکرار کردند. همچنین حمید رضوان خود موقع انتقال به تهران بمن گفت که کسانی را که با او به زندان مراغه منتقل کرده بودند و پاره به جوخه اعدام بسته‌اند و در همانجا به آنها شلاق زده‌اند و از آنان میخواستند اتهامات پوچی را که به آنان نسبت میدادند تائید کنند. پس از ۱۵ روز که من در اتاقی انفرادی تنها با حفاظت مسلح پاسداران بسر برده بودم، شبانه با ایجاد وحشت و چشمهای بسته و دستبند بدون آنکه مرا با خبر از زندگیم چه مقصودی دارند سوار جیپ آهوجا مل چهار پاسدار مسلح (که بعدا دریافتیم به تهران میرود) نمودند و از مراغه حرکت کردند. سحر نا سحر نا شرایط وحشت در غالب اوقات مسیر را از جاده‌های فرعی و بیراهه انتخاب نمودند و حتی از یک رودخانه نیز گذشتند. در میانه بعلت بیماری قلبی (رماتیسم قلبی و کتاد بودن دریچه میترال قلب) دچار حمله شدم و زمانیکه چشم باز کردم در بیمارستان و زیر دستگاه اکسیژن بودم و علیرغم تا کید پزشک در مورد لزوم حداقل یک شب استراحت مرا بی درنگ سوار ماشین کردند و بحرکت ادامه دادند و در طی راه بعلت ریزش برف شدید و بحبسدان بودن جاده پلیس راه از عبور ماشینها بدون زنجیر جلوگیری میکرد و با آنکه بارها رانندگان دیگر به پاسداران بخاطر در زنجیر چرخ نبستند، پاسداران بدون توجه و تنها با فحاشی به رانندگان دیگر به حرکت ادامه دادند. و در چنین جوی بود که در تاکستان ماشین ما بدلیل سرعت زیاد (به تشخیص کارشناس پلیس راه) با تریلر برخورد نمود. (با توجه به اینکه در هر رژیمی مسئولیت محافظت از جان زندانی، بعهده زندانبان میباشد) در این تصادف با تاشید روزنامه کیهان یک شنبه ۵۸/۱۲/۵ و بنا به تاشید اورژانس فوریس راننده (پاسدار) جا خالی کنند و من از ناحیه دست و پای چپ و رفیقم حمید رضوان که از ناحیه سر دچار رنگ‌شکستگی شده بودیم و در حالت بیهوشی به بیمارستان امام صادق قزوین منتقل شدیم، رفقا روحشان نه پاسداران در بیمارستان - که مسئول مستقیم همه جریاناتی هستند که اتفاق افتاده است - و از ساعت ۷ صبح (زمان تصادف) تا سه بعد از ظهر ما را در محاصره داشتند و با ایجاد خوف و وحشت از معاینه و معالجه ما جلوگیری می - نمودند سبب شد که در ساعت ۳ بعد از ظهر حمید رضوان که در کما زمن بستری بود و تا آن ساعت همانطور که بیماران بخش و کادر بیمارستان شاهد هستند، هنوز زنده بود بشهادت رسید. اما پاسداران برای پرده‌پوشی جنایت خود در موقع تحویل جسد به خانواده او (که عجولانه و بدون طی شدن مراحل قانونی صورت گرفت) اعلام کردند که حمید رضوان آناً در لحظه تصادف کشته شده است و علت مرگ را پاره شدن شجاع عنوان کرده‌اند. پس از حمل جسد حمید رضوان به زادگاهش و در اثنا شستشوی جسد به شهادت شهود عینی، آثار جراحات فراوانی بر پیکر حمید مشاهده گردید که معلوم نمیشود آیا همه اینها در اثر تصادف بوده یا نه، از قبیل پارگی پشت سر (کج دوخته شده بود)، ضربات شیء قنداق تفنگ روی گونه، پارگی شجاع، کبودی پشت، بریدگی روی دست و پا، حفره روی صورت و بسیاری علائم دیگر.

حمید تا قبل از تصادف در زندان مراغه تحت شکنجه‌های روحی و جسمی بود (این را خودش ضمن انتقال به تهران گفت)، آیا میتوان با ورکرد که این صدمات همه‌اش از تصادف بوده؟! آیا بعد از تصادف او را بشدت کتک نزده‌اند؟ اینها همه آثار و نشانه‌هائی است که نمیتوان بسادگی از آن گذشت. اینها حتی در خوش باورترین افراد شک و تردید بوجود می آنگیزد، شک و تردیدی که در پی آن بفهمیم در چگونگی عملکرد هیئت حاکمه بیهمانگونه که گفتیم، روشن میدهد که حمید رضوان قربانی این رذیلانه‌ترین دسیسه عمال هیئت حاکمه ضدخلقی قرار گرفته است.

در تاریخ ۱۷ اسفند ۵۸ مرا به تهران انتقال دادند و ساعت یازده شب علیرغم مخالفت و به اصرار مسئول اورژانس - که آمبولانس حامل مرا همراهی میکرد - به بیمارستان میثاقیه منتقل شدم و فردا صبح به بیمارستان ولی عصر (سپاه پاسداران) در نیاوران انتقال داده شدم، بدون آنکه تا این لحظه به خانواده‌ام اطلاع داده باشند و یا اینکه مسئله درمان من مطرح باشد.

در ضمن به خانواده‌ام بعدا گفتند که من در اثر پرت کردن خودم از پله‌ها پایم شکسته است در صورتیکه دست و پای من در بیمارستان امام صادق قزوین گچ گرفته شده بود.

در تاریخ ۵۸/۱۲/۹ با دست و پای گچ گرفته به انفرادی زندان اوین برده شدم و در چنین حالی بعد از یکهفته بی آنکه روشن کنند علت اینهمه آزار و شکنجه چه بوده است و بدون آنکه حتی یک نفر از خانواده از وضع من مطلع باشد با بازجوئی از من آغاز شد: بازجوئی هائی که حتی یک مورد متکوک در آن نمی توانست مطرح گردد و بنحو مسخره‌ای با بیهانه‌جوئی توام بود.

در صورتیکه در زندان اوین من احتیاج به مراقبت شدید پزشکی داشتم و با رها از دست درد به حالت بیهوشی می افتادم و در صورتیکه پزشک خلاد آنجا شیخ الاسلام را به حال من تاسف میخورد و توصیه میکرد که با بدنه بیمارستان منتقل کردند. سپس در ۵۸/۱۲/۱۳ همانگونه که یادداشت نموده بودم، آزاد کنند با این تفاوت که این بار رفیق و همراهم حمید رضوان در گورجایت هیئت حاکمه جمهوری اسلامی در مقابل اعتراض من به اینکه جرم ما چه بوده؟ طبق چه قانونی ما بازداشت و شکنجه شدیم؟ و امروز چگونه است که من آزاد میشوم؟ جواب

بقیه در صفحه ۱۴

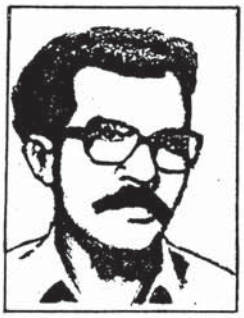

دانش‌آموز مشهدی با گلوله پاسداران بشهادت رسید

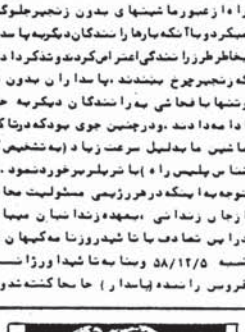

حسن محمدی معروف به آرش

روز جمعه ۵۹/۱/۸ سپاه پاسداران مشهد، حسن محمدی (آرش) دانش‌آموز سال سوم دبیرستان امیرکبیر را بقتل رساندند و دوستان و خانواده شهید آرش را در آستانه سال نو، به عزا نشاندند. در این روز که حسن همراه با همکلاسها و هم‌محله‌ای هایش به بازی فوتبال مشغول بودند، مورد بازخواست پاسداران قرار می - گیرند. پاسداران همه را روبه دیوار یکه می - دارند و وقتی که شهید حسن علت این کار را جویا میشود، جواب او را با گلوله میدهند.

مردم مبارز مشهد در اعتراض به این جنایت جمع مقابل استانداری اجتماع کرده و خواهان دستگیری و مجازات قاتلان ژ - ۳ بدست میشوند. استاندار خراسان ضمن صدور اطلاعیه - ای این جنایت را تائی از "انتشار یکی از پاسداران" دانسته و بدین ترتیب راه را برای آزادی پاسداران بازگذاشته است. از سوی دیگر سپاه پاسداران با بیشرمی تمام در مقام دفاع از این جنایت برآمده و در اطلاعیه‌ای که بهمین مناسبت منتشر کرده، ورزش حسن محمدی را "جمع افراد متکوک" معرفی کرده، و گفته است که "ما موریق جهت کنترل و تحقیق از آنها با حربه تیراندازی میشود"!

اسن ارگان ضدانقلاب کمروزی سیست در گونه و کشاورگو رفاجعه‌ای نیا فریند، بدینسان شهادت حسن محمدی را تلویحا امری مجاز شمرده است. در مقابل این موضعگیری پست حادثه‌ای را که بخوبی نما با نگر روحیه عمومی مردم و بی تاثیر بودن دروغ پاسدارهای رژیم است ذکر کنیم:

روز بعد از حادثه عده‌ای از مردم چگونگی حادثه را از خودی که از آنجا میگذشته، جویا میشوند. آن خودی در جواب میگوید: "حتما آن دانش‌آموز ضد انقلاب بوده که بدست پاسداران کشته شده است"! مردم با شنیدن این حرف، بی کوچکترین تردید بطرف او حمله‌ور شده و کتک جانانه‌ای نثارش میکنند.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر
www.peykar.org

"بین الملل اول" و مبارزه علیه جریانات ضد مارکسیستی

سالهای ۱۸۷۰-۱۸۶۰ سالهای اوج نهضت کارگری وتشدید مبارزه طبقاتی در اروپا بود. درطی این مبارزات بودکه کارل مارکس، این اندیشمند پرولتری، درجهت تشکل پرولتاریا فعالانه حرکت نمود. او در زمانی که سرسختانه مشغول نوشتن "سرمایه" بودودرفقروتنگدستی زیادی قرارداشت، از فعالیت وعمل انقلابی غافل نشود، تا اینکه بالاخره دربی کوشش های فراوان، اوتوانست درسال ۱۸۶۴ اولین انترناسیونال کارگری را برپا نماید. انترناسیونال تا سازمان جهانی کارگران، تجسم پرشکوه همبستگی و پشتیبانی بین المللی کارگران جهان بود. درواقع هنگامیکه طبقه کارگراروپا مجدداً به اندازه کافی نیروگرفت تا با مبارزه انقلابی خودهجوم تازه ای را برضدحاکمیت طبقات حاکمه آغاز کند، "انترناسیونال کارگران" پدیدآمد. هدف این تشکل انقلابی این بودکه کلیه نیروهای مبارزطبقه کارگراروپا وآمریکا را درارتش بزرگ وواحدی گردآورد.

"انترناسیونال کارگری" یا بین الملل اول زیرپرچم مارکسیم وتحت هدایت مارکس وانگلس برعلیه جریانات اپورتونیستی و فرصت طلب نهضت کارگری وعمال بورژوازی مبارزه پیگیری را به پیش برد:

■ مبارزه علیه پرودونیسم: پرودونیسم که یک جریان فکری فرصت طلب وآنارشیستی بود، مبارزه سیاسی را نفی کرده و سازش طبقاتی را توصیه می نمود. این جریان فکری ازموضع تولیدکنندگان کوچک ازمالکیت خصوصی حمایت می کرد. مارکس با نفی مالکیت خصوصی بطورکلی، علیه عقاید ارتجاعی پرودون مبارزه سختی را انجام داد. این جریان فکری درزمان کمون پاریس کاملا ازبین رفت.

■ مبارزه علیه لاسالیسم: "لاسال" که ریاست "اتحادیه عمومی کارگران آلمانی" را غصب کرده بود، یک جریان فکری فرصت طلب وضدمارکسیستی را نمایندگی میکرد. او معتقدبودکه دولت "ابزاری برای آموزش جامعه بشری وبیشبردوهدایت آن بسوی آزادی" است. او محبت از "دولت آزاد" میکردورای گیری همگانی درنظام سرمایه داری راکلید رهائی طبقه کارگرحساب می آورد. لاسال با انقلاب قهرآمیزودیکتاتوری پرولتاریا سرسختانه مخالفت می کرد. او بعدهایه خیانت کامل درغلطیده وبه حمایت آشکار از "بیسمارک" بلندشد. مارکس وانگلس مبارزه پیگیری را علیه او وخط مشی انحرافی اش بجلوبردند. بنحوی که کارسایی وروشنگری آنان مجربه انشعاب در "اتحادیه عمومی" گردیدوبخشی ازطرفداران لاسال به عقاید مارکس گرویدندوبا ایجاد "حزب کارگری سوسیال - دموکرات آلمان" بخش آلمانی بین الملل اول را بوجودآوردند.

مارکس درنقدنظرات رفرمیستی و فرصت طلبانه لاسال سندپرارزش "نقدبرنامه گتا" راتوشت. مارکس دراین اثرکه اطلاعه قاطعی درمبارزه علیه رویزیونیسم است، مشی فرصت طلبانه لاسال رانقدکرده و تئوری دیکتاتوری پرولتاریا رابسط داد و مطرح نمودکه این دیکتاتوری طبقاتی، دولت دوران تبدیل انقلابی جامعه سرمایه داری به جامعه کمونیستی است. دراین اثرمارکس دردفاع ازارتجاعی لاسال درباره توزیع که بدون نفی مالکیت خصوصی ومناسبات تولیدی حاکم صحبت از "حق مساوی" می کرد، تئوری سیستم توزیع درمرحله پائینی و فوقانی جامعه کمونیستی را تدوین نمود و چنین نتیجه گرفت که شعار جامعه سوسیالیستی: "ازهرکس به اندازه توانش، به هرکس به اندازه احتیاجش" می باشد.

■ مبارزه علیه باکونیسم: جریان فکری متعلق به "باکونین" بدترین دشمن مارکسیسم دربابان دوران انترناسیونال اول بود. باکونین یک آنارشیست (هرج ومرج طلب) بود. او با هرنوع دولت وبخصوص دیکتاتوری طبقه کارگروبا هرتشکل ازجمله حزب طبقه کارگرمخالف بودومی گفت باید بوسیله شورش های ناگهانی وبنهانی "همه چیزرا خراب ونابود کرد".

مارکس علیه این دشمن خطرناک طبقه کارگرومشی ارتجاعی اومبارزه وسیعی انجام داد. مارکس ثابت نمودودولت طبقه کارگر برخلاف دولت بورژوازی استثمارگرنیست. اومی گفت کارگران بایددستگاه دولتی سرمایه داران راتابودکنند، ولی خودباید دولت طبقاتی خویش راوجودآورندومستحکم نگاه دارند. مارکس بدرستی براین عقیده بودکه برای رسیدن به جامعه کمونیستی باید دیکتاتوری پرولتاریا وجودداشته باشد. بعلاوه مارکس در نظرات انحرافی وضدکارگری باکونین معتقدبودکه کارگران درمبارزه علیه سرمایه داران باید حزب وتشکل مخصوص خودرا بوجودبیاورند، درغیراین صورت پیروزی ممکن نخواهدبود.

بدین ترتیب، انترناسیونال اول تحت هدایت مارکس وانگلس دستاوردهای بیشماری برای طبقه کارگرباارمغان آورد. بین الملل اول که منکی برمارکسیسم بودو هدف خودرا استقرارسوسیالیسم درعرصه گیتی گذاشته بود، مظهرسازمان یافتگی واراده پرولتاریای جهانی علیه نظم سرمایه داری جهانی بود.

درسال ۱۸۷۱ قیام کارگران پاریس به وقوع پیوست واولین حکومت دیکتاتوری پرولتاریا بوجودآمد. مارکس که ازقبل طبقه کارگررا برعلیه هرگونه اقدام زودرس هشدارداده بود، وقتی قیام شروع شدفعالانه وبا ازخودگذشتگی بسیاربه حمایت از کمون پاریس بلندشد. درطول زندگی پرافتخار کمون پاریس، مارکس در ارتباط فعال با هواداران بین الملل اول درفرانسه بود و بشکل همه جانبه ای به آن کمک می رساند. پس ازشکست کمون قهرمان، مارکس به جمع بندی ازآن پرداخته ودر ۳۰ مه ۱۸۷۱ اثر برجسته خود "جنگ داخلی درفرانسه" را انتشار می دهد. اودرجمعبندی ارزنده خودازتجربه کمون به پرولتاریا خاطرنشان می سازد که طبقه کارگرپس ازکسب قدرت باید دستگاه دولتی بورژوازی راویران سازدوبا اتکا به دیکتاتوری پرولتاریا علیه مقاومت بورژوازی به اعمال قهرانقلابی سازمان یافته بپردازد.

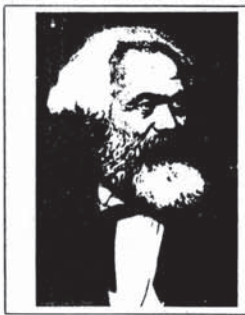

کارل مارکس پایه گذار سوسیالیسم علمی (۲)

پس ازشکست کمون، قدرت ارتجاع در سراسراروپا تحکیم گشته وبورژوازی به تعرض وسیع ضدانقلابی پرداخت. ازاین جهت "بین الملل اول" به آمریکا منتقل گردید و بالاخره در ۱۸۷۲ انحلال آن اعلام شد.

کارل مارکس درگذشت، ولی ...

ومارکس پیشوای کارگران جهان، در حالیکه تا آخرین لحظات فعالیتهای سیاسی و انقلابی خودرا ادامه می داد، درحالیکه نگارش اثرتاریخی اش "سرمایه" را به پایان میرساند، بودودرحالیکه فقروتنگدستی وضعف جسمانی اورا درخودپیچیده بود، در ۱۴ مارس ۱۸۸۳ در لندن درگذشت، ولی فروغ تابناکی که او برافروخته بودخاموش نشدنی بود.

مارکس پرچمدار پرولتاریای جهانی بود. او درراه کشف حقیقت پرولتری با جسارت انقلابی تمام جهان رجوبهای کهنه، تئوریهای پوسیده ودگمهای فکری رادرهم شکسته و بطرح افکارنوین وپویای خودپرداخت. او جهان - بینی بورژوازی را درتمام عرصه ها به نقد کشیده وجهان بینی پرولتری خویش راسنوان "تنها ایدئولوژی انقلابی" عصرما مطرح ساخت. مارکس آموزگار پرولتاریای جهانی، ازمبارزه دورانساز طبقه کارگر است وسوسیه خودحیثیت کارگری را درمرحله نوینی ازتکامل خود قرار داد.

میراث مارکس: مارکسیسم یا علم رهایی طبقه کارگر

میراث مارکس فروغ درخشنده اش یعنی مارکسیسم یا سوسیالیسم علمی است. مارکسیسم علم رهائی طبقه کارگر است. مارکسیسم نتیجه مرحله معینی ازتکامل اجتماعی - اقتصادی جوامع بشری یعنی سرمایه داری می باشد. این مرحله ازتکوینشان دهنده رشدنیروهای مولده، پیدایش پرولتاریای صنعتی بزرگترین نیروی محرکه تاریخ وتکامل مبارزه طبقاتی است واز سوی دیگر معادف است با توسعه بسیار سطح علوم وفرهنگ بشری وکشفیات بسیارمهمی چون: قانون تبدیل انرژی، کشف سلول، نظریه داروین در مورد تکامل.

مارکسیسم درستر مبارزه طبقاتی پرو - لتاریا زائیده شد. این علم ادامه آموزش بزرگترین نمایندگان فلسفه، اقتصادوسوسیالیسم بوده ودرعین حال مارکسیسم ریشی دیالکتیک وانقلابی این آموزشها برداشته میشود.

فلسفه مارکسیستی: ماتریالیسم است. مارکس با رادانقلابی خویش فلسفه مسلط در آلمان یعنی ایدئالیسم هگل وپیروان کبیری ازفوائین دیالکتیک آن ودراین میان از ماتریالیسم مکانیک فویرباخ به تدوین ماتریالیسم دیالکتیک پرداخت. او ماتریالیسم را به عرصه طبیعت محدودنساخته، بلکه آنرا به عرصه اجتماع ومبارزه طبقاتی می - کشاندوبراین اساس ماتریالیسم تاریخی را بنیاد نهاد. ماتریالیسم تاریخی نشان می دهدکه چگونه نظامهای اقتصادی یکی پس ازدیگری ازبین رفته وچگونه رسالت برقراری جامعه نوین بردوش تنها طبقه تابه آخر انقلابی یعنی پرولتاریاست.

مارکس درزمینه اقتصادی درضمن بهره - گیری وانتقادانقلابی ازتئوریهای "آدام اسمیت" و "داویدریکاردو"، نظام سرمایه - داری وتضادهای آنرا به نقدمیکشدوتئوری ارزش اضافی راتدوین می کند. مارکس با انتقادازاقتصادکلاسیک انگلستان، علم اقتصادسیاسی رابنیان می گذاردو بدین ترتیب سلاح نیرومندی برای مبارزه علیه نرمایه دراختیارطبقه کارگرمی گذارد.

وبالاخره مارکس درنقدانقلابی از سو - سیالیسم تخیلی فرانسه که تنها به لعن و نفرین نظام سرمایه داری بسنده میکرد، نشان دادکه تنها مبارزه طبقاتی است که اساس تحول جوامع طبقاتی را تشکیل میدهد و در شرایط بردگی سرمایه داری، آن نیروی اجتماعی که قادرمی باشدانقلاب اجتماعی را تا استقرارجامعه نوین وبرقراری کمونیسم هدایت نماید، پرولتاریاست.

مارکس مارکسیسم یا بقول رفیق استالین "بیان علمی منافع اصلی طبقه کارگر" را بنیادنهادوبدین ترتیب با آموزشهای کبیر خودبشریت را درآستانه عصرنوینی قرار داد. مارکس واندیشه هایش تجسم آشتی - ناپذیری پرولتاریا با بورژوازی می باشد. کارل مارکس ناصدای رسا، مرگ سرمایه داری را اعلام داشت وپرولتاریا را برای درهم شکستن همیشگی بردگی سرمایه فراخواند، بهمین خاطربورژوازی بین المللی وتمام دانشمندان ارتجاعی آن حملات گسترده ای را علیه مارکس ونظریه های انقلابی اوشروع نمودند. آنان می دانستندومی دانندکه مارکسیسم دشمن آشتی ناپذیرسرمایه داری می باشد، آنان می دانستندومی دانندکه نفوذافکار پرولتری مارکس درمیان کارگران وزحمت - کشان جهان، خاکمیت ارتجاعی شان را بلرزه درمی آورد، آنان می دانستندومی دانند که طبقه کارگری که به مارکسیسم مسلح شده در جنگ علیه بورژوازی شکست ناپذیرخواهد بود. آنان می دانستندومی دانندوبهمین خاطربه تهاجم جنون آمیزخودعلیه مارکس و آموزشهای اوادامه دادهومی دهند.

ولی مارکسیسم درمبارزه علیه دشمنانش آبدیده گردید. امروزدردوران امپریالیسم مارکسیسم به مارکسیسم - لنینیسم تحول یافته است. مارکسیسم - لنینیسم علم انقلاب رهائی طبقه کارگروسلاح نیرومند پرولتاریا درمبارزه علیه بورژوازی میباشد. مارکسیسم تحول یافت وبورژوازی نیزحملات خودرا ادامه دادوقطع نکرد. بورژوازی و رویزیونیستهای مرتدرنگارنگ، این سگان نگهبان سرمایه، جبهه واحدی تشکیل داده و بیش ازگذشته به پرولتاریا ومارکسیسم - لنینیسم حمله بردند. رویزیونیسم کهن و رویزیونیسم مدرن ازخروشچف وبرژنف خائن گرفته تا هواکوفنگ وتنگ سیائوپینگ خائن علیه آموزشهای مارکس ومارکسیسم - لنینیسم یورش بردندتا مبارزات دورانساز طبقه کارگر را به شکست بکشانند.

ولی تاریخ حکم خودرادادهاست: این منطق مبارزه طبقاتی است که بورژوازی - که محکوم به نابودی است - علیه پرولتاریا و کمونیسم بنادوداین نیزمنطق مبارزه طبقاتی است که پرولتاریا بزیرپرچم ظفرنمون مارکسیسم - لنینیسم علیه بورژوازی وسرمایه بجنگدوپیروزی نهائی راازآن خودسازد. ■

● ● ●

طبقهٔ کارگر درمبارزه برعلیه سرمایه داری سلاحی بجز سازماندهی ندارد!

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

پیام نوروزی وسیاست رژیم درسال جدید

چه کسانی از این پیام اظهار رضایت و شادی کردند؟ (۲)

قسمت آخر

خطوطی که درپیام آیت الله خمینی به منظورتحقق اهداف فوق،ترسیم میشود ،خطوطی که با پیدا زسوی هیئت حاکمه درپیش گرفته شود، درمحورهای اساسی خودچنین است :

۱ ـ اجرای برخی رفرمها واصلاحات توام با وعده ووعیدهای شیرین فراوان،اجرای برخی اصلاحات درزمینه ارضی برای دهقانان دادن وام کم‌بهره یا بدون بهره به برخی دهقانان ، دادن وعده مسکن به زحمتکشان،دادن برخی آزادیهای محدودسیاسی (تا جائیکه به اصل حاکمیت لطمه وارد نیاورد) و ... از آن جمله اند .رژیم می خواهد با این اصلاحات وبا وعده ها ذهن بسیاری از توده های مردم را بخودمشغول کندکه گویا بنی صدر مثلا ازبازرگان بهتراست وگویا اردکاری انجام میدهد .

۲ ـ هیئت حاکمه طوری وانمود می کنند که می خواهد مشکلات مردم را حل کند ،وابستگی به امپریالیسم را قطع کند ،کشاورزی وصنعت را بنفع مردم سروسامان دهد ... ولی برخی ازعناصرونیروهای به اصطلاح اخلال گر هستندکه نمی گذارند .بعد میگویند این عناصر "اخلالگر" هم درکارخانه هم درروستا ، هم در اداره ها وهم درارتش ، شهربانی و ... وجود دارند .پس باید اینها را به مجازات رسانید . باید جلوا عتصابات کارگری ، مبارزات دهقانی ، مبارزات زحمتکشان شهری و .... گرفته شودوخودمردم باید به آنها جواب دهند . ارتش ونیروهای مسلّح دولتی را باید از وجود عناصر "اخلال گر" و "خرابکار" پاک نمود . یعنی درواقع می خواهد با این تفاصیل پرسنل انقلابی ، ومبارزارتش را اخراج ومجازات کند .انقلابیون ادارات وکارخانجات و ... را مجازات کندوغیره .درراه اجرای این سیاست رژیم روش تفرقه افکنی وبهره گیری ازپایه های توده ای خود ، یعنی توده های بی آگاه مردم را درپیش گرفته است .آیت الله خمینی دراین موردرپیام خودمیگوید:

"مردم هرشهر بمحض اطلاع از اعتصاب هر کارخانه خودرا به آنجا برسانند وببینند آنان چه می گویند .با یدضدانقلاب را شناسائی وبه مردم معرفی نمایند . مردم شریف ایران دیگرنمی توانند حقوق بی جهت به عده ای از خدایی خبر دهند " .

(پیام آیت الله خمینی)

وبنی صدرهمین حرف را تکرارمیکندومیگوید :

"اگرازپشت رادیوتلویزیون شنیدی که من گفتم درفلان شهرآشوب شده ، اگر نان میکشیدی زمین بگذاروبرو" .

۳ ـ وانمودکندکه گروه های سیاسی در گوشه وکنارمملکت اخلال وخرابکاری میکنند وچون سلاح هایشان را تحویل نداده اند ،پس باید برای حفظ نظم وآرامش (درصورتیکه آنها حاکمیت ضدانقلابی دولت را نمیپذیرند) آنها را سرکوب نمود .چون ضدانقلابی هستند و "وابسته به شرق وغرب اند" .بنابراین یک ارتش قوی ومنظم لازم است که ازپس این کار برآید .به این خاطرارتش را تقویت کند . به آن سروسامان دهد .ووقتی که غناصرانقلابی درون آن را هم اخراج وسرکوب کردند ،مهمات وسلاح ووسائل هم برایش خریداری کرد ، وآن را دوباره بر مردم مسلط کندوجان مردم مبارز وخلقهای ستمدیده میهنمان بیندازد .آیت الله خمینی هم که به آن لقب "ارتش نجیب ایران" داده است ، پس دیگردرنگی جایز نیست .

۴ ـ مسئله کمونیستها ونیروهای انقلابی دیگرراهم این بار بطورروشن پیش کشیده وتنها حمله به آنها را هم آغاز کند . برای این کار زمینه چینی میکند : آیت الله خمینی کمونیست را که پیگیرترین وصادقترین انقلابیون هستند . درکنار آمریکا وصهیونیسم قرارداده وجنگ با آنها را واجب می داند و حتی آنان را "دشمنان شماره یک خود" می پندارد (پیام خمینی بند ۵) .توده های مردم را ازدیکتاتوری کمونیستها می ترساند و "کمونیسم بین الملل" را بهمان اندازه خطرناک می شمارد که امپریالیسم بین الملل . (البته آیت الله خمینی کمونیستهای واقعی را درکنار احزاب رویزیونیست که خوددشمنان سرسخت کمونیستها هستند قرارمیدهد .اصولا او هرجا که از "شرق" وتوروی سخن می گوید ودر برابرآن موضع می گیرد ،مضمون این مخالفت وموضع گیری ضدیت آن با کمونیسم است ونه چیزدیگر) .تجاوزتوروی وحرکت ضدخلقی آن را درافغانستان بحساب کمونیستها میگذارد وبا مخلوط کردن این قضایا بهم دیگرسیاست آنتی کمونیستی خودرا به نمایش میگذارد و زمینه را برای شروع حملات سرکوبگرانه به کمونیستها وانقلابیون هموارمی نماید .آیت الله خمینی همچنین این بار بطوروواضح تری به مجاهدین خلق هم می تازدوبینش وتفکر آنها را "خیانت بزرگ به اسلام" نام میگذارد و این کارمجوزبزرگی بدست ضدانقلابیون قشری وتاریک اندیش میدهدتا هم کمونیستها وهم مجاهدین خلق را موردیورش تبلیغاتی وسرکوب مغول وارقراربدهند .

آری سیاست اصل، سیاست "استقرار امنیت درکشور" است ، استقرارامنیت با تکیه برچماق سرکوب دارم .امنیتی درخدمت بازسازی نظام سرمایه داری وابسته وحفظ حاکمیت دولت حامی آن .چنین سیاستی را رژیم ازهم اکنون آغازکرده است .پیام آیت الله خمینی زمینه را برای "هرکاری" فراهم نموده است .زمینه برای سرکوب مبارزان درون ارتش وقوای انتظامی وتصفیه این سازمان ازعناصرمبارزوسروسامان دادن وضع درونیشان بمنظورآماده کردن آن برای سرکوب مبارزات خلق .(پیام خمینی بند ۱) ، زمینه برای شرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان درکارخانه ها ، شهرها وروستاها و ایجادتفرقه وجدائی درمیان آنان (بند ۵ و۷و۸و۹) ، زمینه برای تصفیه عناصرمبارز ومترقی ازدانشگاهها ،موسسات دولتی ، مطبوعات ورادیوتلویزیون،درپوشش تصفیه برخی عناصروابسته به رژیم سابق، (بند۱۱ و ۱۲) ، زمینه برای سرکوبی نیروهای انقلابی وانقلابیون کمونیست .(مقدمه پیام وبند ۱۱) ...

ارتش ،این سازمان "تجیب" ، با تکیه برپیام آیت الله خمینی وسیاست جدیدرژیم، درکردستان آرام آرام ،درپی استقرار "حاکمیت دولت" به پیش می رود وخویشتن را برای دوردیگری ازکشتار وسرکوب آماده می کندودرکنارزمین داران بزرگ وفئودالهای منطقه با توپ وتانک به "استقبال" جنبش انقلابی دهقانان این منطقه میشتابد . (حوادث اخیرارومیه واشنویه مبین این حرکت جدید است) .

استانداراذربایجان غربی، تا تکیه بر پیام "امام" فرمان خلع سلاح گروههای "خودکامه وغیرمسئول " را درمنطقه صادر می کندواز مردم می خواهدکه به پیام امام خمینی ورئیس جمهور "درموردسلاح امنیت لیبیک گفته وهمکاری های لازم را درموردشناسائی وتحویل افرادیا گروههائی که بنحوی از انحاء حرکتهای مسلحانه داشته یا درصدد مخفی کردن یا همکاری با این افرادبرمی آیند بنمایندتا دردادگاه عدل انقلاب اسلامی محاکمه شوند" . (اطلاعات پنجشنبه ۷ فروردین) وبالاخره هیئت حاکمه با تکیه برهمین "پیام" امکان می یابدکه کاندیداهای وابسته به نیروهای سیاسی منطقه کردستان وحتی حزب دموکرات راکه درانتخابات مجلس شورای ملی انتخاب شده اند ،حذف نماید وبنی صدر در رابطه با انتخابات کردستان می گوید :

"گروهائی هستندکه می گویندمردم با ما هستند .اشکالی ندارد اسلحه هایشان را برزمین بگذارندتا ما بیائیم آنجا انتخابات کنیم ."

وبدین ترتیب آنکارا برلغوانتخابات درکردستان وحذف کاندیداهای انتخاب شده ازطرف مردم ،صحه می گذارد .امسال ، سال ایجاد "امنیت" است .وبنی صدردرراه ایجاد امنیت مطلوب خویش سخن ازتوده ها را در برابربخش دیگرقرارمی دهد .وبرابنی صدرمی آوردکه "اگرازپشت رادیوی تلویزیون شنیدی که من گفتم درفلان شهرآشوب شده ، اگر نان میکشیدی زمین بگذاروبرو" .اما خلقهای قهرمان ما می گویند آقای بنی صدربه کجابرویم؟ به کردستان برویم برای کشتار خلق کرد؟ یا به ترکمن صحرا برای کشتن دهقانان مصیبت کشیده ای که بعلت غارت رژیم وابسته ای که شما حافظ آن هستید ، به روزسیاه نشسته اند؟ یا به خوزستان برویم تا برادران عربمان را بکشیم؟ یا به بلوچستان برویم تا آفتاب سوخته های ستمدیده ای راکه برای نان شب محتاجند بکشیم؟ یا به کارخانه ، جائی که کارگران میهن ما در زیرستم سرمایه داری له شده اند؟ به کجا برویم ؟ چه کسی آشوب می کند؟ اخلال گر واقعی وجنگ افروزواقعی چه کسی است ؟ آقای بنی صدراین شما هستیدکه فرمان جنگ برادرکشی می دهید .این شما هستیدکه بخاطر ایجاد امنیت برای سرمایه داران وزمین داران وامپریالیستها ،می خواهدجنگ داخلی براه بیندازید .اگرچنین فرمانی دادید ، ما خودمی دانیم بکجا برویم . اگر امروزندانیم فردا خواهیم دانست واگر فردا ندانیم سرانجام خواهیم دانست که بکجا برویم با چه کسی وبرعلیه چه کسی حرکت کنیم . سیاست سرکوب ورفرم ، منطق چماق و نان شیرینی شما نمی تواندردهای بی درمان مان راداوا کند ، بیهوده شادی نکنید .سال جدید برای شما "برکت" نخواهدداشت .سال جدید سال برکت برای توده هاست .جراکه انقلاب همچنان علیرغم تمایلات شما ادامه خواهد داشت .بنی صدر انقلاب درکوچه وخیابان درکارخانه وکشتزارودرهرجائی که زندگی جریان دارد، می تپدوخواب شما را برآشفته میسازد. بیهوده تلاش می کنید ، بیهوده هیاهومی کنید ، آقای بنی صدر ! ■

دیپلمه های بیکار کرمانشاه برای ایجاد کانون وکار مبارزه میکنند

همزمان با دوساله شدن جمهوری اسلامی، بیکاری بسیاری ازجوانان این مرزوبوم نیزدوساله شد .دیپلمه های بیکارکرمانشاه بعدازمدتها دوندگی بی حاصل وتحمل وراه پیمائی بخاطرکار ،این ابتدائی ترین حقوق انسان، همچنان مبارزه میکنند .ولی از آنجاکه هرمبارزه ای اگربخواهدبه نتیجه مطلوب برسد ، ناگزیراست ازوسائل وابزار موثری برای نیل بهدف خودبهره جوید ، لذا دیپلمه های بیکارکرمانشاه نیزدرصددند که یک تشکل صنفی بعنوان کانون بیکاران بوجود بیاورندوبهمین دلیل یکی دیگرازخواست های کنونی بیکاران همان ایجاد کانون بیکاران است که درحال حاضرمقامات مسئول استان وازجمله استانداریشدت با بوجود آمدن چنین کانونی مخالفت می کنند .

روزچهارشنبه ۵۹/۱/۶ دیپلمه های بیکار شهربهمین خاطردراستانداری متحصن شدند . درگفتگوئی که بین نمایندگان بیکاران و استانداررصورت گرفت ، استانداراحاضر نشد محلی بعنوان دفترکانون دراختیاربیکاران بگذارد .ودرزمینه کارنیزبا یک وعده سرخرمن گریبان خودراخلاص کرد .دیپلمه های بیکار درمقابل برخوردا ستاندار ، تصمیم گرفتند که تحصن خودرا موقتاً شکسته ودست بیک راه پیمائی اعتراضی درسطح شهربزنند . این راه پیمائی با شعارهای مختلف ازجمله "عامل هرگرانی،عامل هربیکاری، نظام وابستگی تا بودبا بدگردد" ، "کار ،کار،ایاست شما بیکاران کانون بیکاران ایجاد باید گردد" و ... صورت گرفت .وقراربراین شدکه روز ۵۹/۱/۱۶ مجدداً دراستانداری حضور بهم رسانند .■

مبارزه متحدانه پرسنل انقلابی به پیروزی رسید

روزچهارشنبه (۵۸/۱۲/۲۲)عده ای ازدرجه ـ داران نیروی هوائی درپادگان امام خمینی (جمشیدیه)برای آزادی نمایندگان خودوابرخواسته هایشان که عبارت از:تشکیل شوراهای واقعی درپادگان ، تصفیه فرماندهان سرسپرده ومزدوروبالاخره ایجادیک ارتش مردمی بود ، گردهم آمدند .دراین میان پشتیبانی سایردرجه داران مبارزنیروی هوائی درنقاط کشورنقش بسزائی داشت . تعدادزیادی ازدرجه داران نیروی هوائی ازاصفهان به تهران آمده بودند . تعداد متحصنین بالغ بر۵۰۰۰ نفربود .همافران وسربازان نیروی هوائی وهمچنین درجه داران وسربازان پادگان "امام خمینی"نیز ازآنها پشتیبانی کردند .

تحت فشارمبارزه قاطع درجه داران مبارز ،دادگاه مجبورمیشودکه نمایندگان آنها را بصورت علنی محاکمه کند .مقامات دادرسی ابتدامی خواستندکه فقط ۴۰ نفراز درجه داران حضورداشته باشند .ولی حدود۷۰۰ نفرازدرجه داران به دادگاه می روند .دادگاه بعدازمحاکمه ای ۳/۵ ساعته (ازساعت ۲ بعدازظهرشنبه ۵۸/۱۲/۲۵ تا ساعت ۷/۵ بعد ازظهرهمان روز) مجبوربه آزادی دوتن از نمایندگان پرسنل انقلابی(یاباشی وشکری) شده است .■

خلع سلاح خلق و نیروهای انقلابی خواست امپریالیسم و حامیان داخلی اوست

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

بیاد رفیق کارگر ناصر توفیقیان

رفیق کارگر!
تو را در صفوف فشرده کارخانه میبینم
وقتی که
سرود میخوانی،
آوازهای بلندعاشقانه ات
در کوچه و بازار خواهد پیچید.
از دود کش کارخانه ها
بسوی جاودانگی پرواز خواهد کرد!
تا کارگران بانیهای چرکین
سرود سرا بخوانند
رفیق شهیدم!
شهر، سراسر
در سرخی خون تو
خواهد جوشید،
جاری خواهد شد،
تا کاخهای ارتجاع را درهم کوبد
شنبه ۵۸/۲/۲۸

گرامی باد خاطره رفیق شهید ناصر توفیقیان

یکسال پیش گلوله های ارتجاع قلب پیکارگری دلیر را از تپش انداخت، قلبی که برای زحمتکشان و برای کارگران می تپید، قلبی که مملو از امیدهائی بود که هر مبارز راستین را به پرولتاریا با آن زندگی میکند مرتجعین سیاه دل بردلانه و از پشت سر او را هدف قرار دادند و شهادت رساندند. اما هم ناصر میدانست و هم تمامی کمونیستها بخوبی میدانند که با از بین بردن ناصرها آرمانهای طبقه کارگر را نمیتوان از بین برد و چه کوتاه فکرند مرتجعین و مزدوران بورژوازی که جز این می اندیشند. این ضرورت تاریخ است که ستم طبقاتی از بین برود و جامعه ای فارغ از استثمار انسان از انسان بر سرانه های آن بوجود آید. انقلابیونی چون ناصر از حمله انسانهای پیشرو و هستند که این ضرورت تاریخی را درک می کنند و بدان پاسخ میدهند

رفیق ناصر قبلا دانشجوی دانشگاه اصفهان بود و در آنجا علیه رژیم شاه، علیه ستم طبقاتی مبارزه میکرد. اما هنگامیکه احساس کرد بپا کردن دانشگاه و کار در کارخانه میتواند در راه رهائی طبقه کارگر نقش بارزتری ایفا نماید تردید نکرد و به صف میلیونی کارگران در کارخانه ها پیوست و در راه مبارزه مبارزات آنان فعالانه کوشید. او از حمله هواداران فعال سازمان در اصفهان بود.

پس از قیام و روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، آنچنانکه همه می دانیم سیاست دولت و شورای انقلاب در مقابل جنبش کارگری چیزی جز وعده و عید و سرکوب نبود!

و تروریستها جوانمردانه تا ناصر در رابطه با همین سیاست قابل توجیه است. ناصر در جریان فعالیتهای سیاسی ـ کارگری خود توسط مرتجعین محلی اصفهان شناخته شده بود. و هنگامیکه روز ۱۸ فروردین پارسال در راهپیمائی چندین هزار نفری کارگران بیکار اصفهان و حومه از خانه کارگر به طرف استانداری، کارگران در مقابل استانداری اجتماع کردند تا خواست های عادلانه خود را بگوش مسئولین برسانند، افراد کمیته به دستور روسای خود بر روی کارگران آتش گشودند که در اثر آن سه کارگر مجروح شد و رفیق ناصر توفیقیان نیز بزدلانه بطور حساب شده ای از پشت سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به شهادت رسید. در روز بعد وقتیکه کارگران زیست و در کنار آنها نیز بشهادت رسید!

قابل توجه است که در رابطه با این حادثه مصحف (معاون وقت استانداری اصفهان) کارگران مبارز و حق طلب را که در خانه کارگر جمع شده بودند آنها را تهدید به کشتار کرد و گفت اگر در اصفهان تظاهرات کنند آنها را به گلوله خواهد بست. بنابراین این کشتار را بر ناصر قبلی استانداری و در رابطه با همان سیاست سرکوب جنبش کارگری از جانب رژیم صورت گرفته است نه آنچنانکه برخی از ما ده اندیشان می پندارند و حوادثی نظیر این را تصادفی و ناشی از مشاغل عمال سرخود کمیته ها جلوه میدهد. آری ما "دولت بازرگان" و "شورای انقلاب" و استانداری اصفهان و معاون وی را عامل این قتل ناجوانمردانه می دانیم.

پس از این جنایت شیرکاسبی نظیر "آیت الله طاهری" کارگران مبارز و حق طلب را مدعی انقلاب خواندند. اما کارگران فرزند انقلابی خود را از آنها دانستند و روز بعد از این حادثه در بانگاه کارگران تجمع کردند و به کشتار روز اعتراض نمودند. و باز دیگر خواست های حق طلبانه خود پای فشردند. "درود بر شهیدراه ما، ناصر توفیقیان". این بود شعار کارگران و این بود تحلیل کارگران از ناصر.

یادش شهیدای بخون خفته خلق گرامی باد!

تظاهرات بیکاران تهران در اعتراض به کشتار اندیمشک

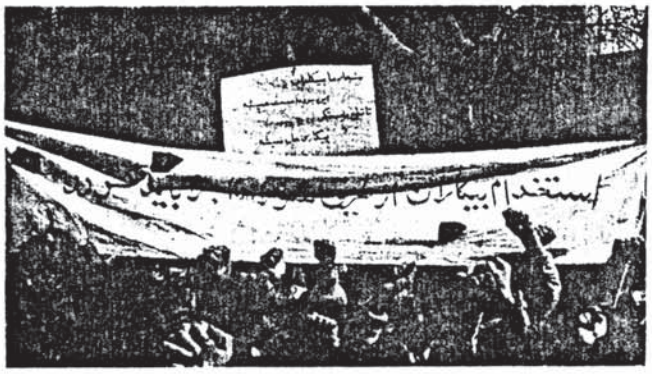

روز دوشنبه ۱۱ فروردین تظاهراتی به دعوت "شورای هماهنگی بیکاران" در اعتراض به کشتار فارغ التحصیلان بیکار اندیمشک در شهران برگزار شد. تظاهرکنندگان که از میدان انقلاب حرکت کرده بودند، پس از عبور از خیابانهای "انقلاب"، "انوریحان"، "جمهوری"، "کارگر"، "امام خمینی"، سرانجام به پارک شهر رسیده و در مقابل ساختمان روزنامه اطلاعات قطعنامه خود را قرائت نمودند.

در میان جمعیت پلاکاردهائی با مضامین زیر دیده میشد: "در تظاهرات اندیمشک ۱۳ نفر کشته، صدها تن زخمی و دستگیر شدند"، "مرگ بر امپریالیسم جنوخوار آمریکا"، "استخدام بیکاران از طریق شوراها ایجاد باید گردد"، "ایجاد بیکاران در شورای بیکاران علیه امپریالیسم".

تظاهرکنندگان در طول مسیر شعار می دادند: "بیکاران اندیمشک بخاک و خون آغشتند، پاسخ به حقشان را گلوله پاسخ دادند"، "خلق دلیر ایران، هدیه بیکاران، گلوله بود و زندان"، "کار برای بیکار، بدون امپریالیسم، بدون وابستگی"، "شعار ما بیکاران، این بوده همیشه، تا قطع وابستگی بیکاری حل نمیشه" و ...

در زیر قسمتهائی از قطعنامه راهپیمایان را ملاحظه می کنید:

"سیستم طی این یکسال و اندی دولت جمهوری اسلامی که با رژیمها و امپراتورهای نظام ها اولین کابینه آنرا تشکیل دادند، برای ما بیکاران چه کردند، چه وعده هائی دادند و چگونه مشکل بیکاری را که بحران آن هر روز حادتر میشود حل کردند؟ و به چه تشکلی با بیکاران این مرز و بوم رو برو شدند؟ آیا جز وعده و وعید، سهمیه، چمای، زندانی کردن و کشتن بیکاران پاسخی دیگر داده اند؟...

در تب عید در اندیمشک بخش وراهپیمائی بیکاران که مورد پشتیبانی توده مردم شهر هم بود، به وسیله عناصر مرتجعی که از آگاهی و اتحاد مردم می ترسند و منافع خود را در خطر می بینند با گلنگ گروهی از پاسداران که از قبل خود را برای خونریزی آماده کرده بودند مورد حمله قرار می گیرند. ۱۳۰ نفر از مردم شهر، اعم از بیکاران یا کسانی که به حمایت از آنها برخاسته بودند را ـ که در میان آنها یک نفر از پاسداران که به مردم پیوسته بود هم دیده میشد ـ کشته و بیش از هشتاد نفر زخمی و فریب یکصد نفر دستگیر میشوند...

آقای رئیس جمهور، چه کسی مسئول این کشت و کشتار روشن تر است؟ آیا شما واقعاً مسببین حادثه را نمی شناسید؟ آیا حتی این زحمت را هم بخود داده اید که هیئتی را مامور رسیدگی به خواستهای بیکاران اندیمشک و علت درگیری های این شهر بنمائید؟ اگر خواست مثبت است چرا نتیجه آنرا برای آگاهی مردم اعلام نمی کنید؟ ...

ما ضمن محکوم کردن اینگونه اعمال وحشیانه و ضدخلقی که در جهت منافع امپریالیسم است خواستهای خود را به شرح زیر اعلام می داریم:

- ....

● پخش اخبار و حقایق مربوط به جریانات اندیمشک و بدرعباس و امولا درج و پخش اخبار واقعی مربوط به بیکاران در سراسر کشور و وسائل ارتباط جمعی و جراید.

● ما خواهان حل ریشه ای مسئله بیکاری از طریق قطع وابستگی به امپریالیسم و مبارزه سرمایه های امپریالیستی و وابسته و سیاستهای صنایع کلیدی در جهت منافع اکثریت مردم هستیم.

● ما معتقدیم طرح رفع بیکاری ارائه شده از طرف دولت طرحی است که در جهت منافع مردم ایران و قطع وابستگی ها به امپریالیسم نبوده بلکه خود عامل تشدید وابستگی اقتصادی است.

- .....

● بیمه بیکاری هرچه سریعتر باید پرداخت گردد.

● قانون منع استخدام باید لغو گردد و استخدام از طریق تشکیلات بیکاران انجام شده و اینگونه تشکیلات برسمیت شناخته شود.

● پاکسازی ادارات و موسسات از عناصر وابسته به رژیم گذشته باید انجام گیرد و کارشناسان و کارگران خارجی اخراج شده و بیکاران بجای آنان استخدام شوند.

● طرح بازنشسته کردن شاغلین تا ۲۵ سال سابقه کار به بالا و یک شغلی کردن شاغلین تا تامین زندگی آنان باید اجراء شود و از این طریق بیکاران بجای آنان بکار گمارده شوند.

● ما اعمال تضییق عقاید را در استخدامها (از قبیل آموزش و پرورش) محکوم میکنیم.

● ما حمله به اجتماعات، سرکوبی، دستگیری بیکاران را توسط عوامل ارتجاع محکوم نموده و خواهان آزادی بیش از ۵۰۰ هزار بیکاران دستگیر شده در سراسر کشور هستیم.

● ما خواهان دستگیری و مجازات عاملین کشتار بیکاران در اندیمشک هستیم.■

نان، مسکن، آزادی

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

ملی شدن صنعت نفت یکی از دستاوردهای بزرگ خلق ماست

ادامه از شماره قبل:

حزب توده نه تنها خواهان دادن امتیاز نفت شمال به شوروی ها بود، بلکه برای توجیه این سیاست خواهان دادن امتیاز نفت جنوب به کمپانیهای آمریکائی و انگلیسی نیز بود. ومهمتر از همه در این امتیازات رفع بحران اقتصادی جامعه را که تعمیق آن در آینده می‌توانست زمینه انقلاب را فراهم کند می دید.

مردم برازوشنفکران، شماره ۱۲ مورخه ۱۳۲۲/۸/۱۹ می نویسید:

"... وبالاخره عقیده دسته‌ای که من شخصاً در آن دسته قرار دارم اینست که دولت بضرورت برای امتیاز نفت شمال به شوروی ونفت جنوب به کمپانیهای آمریکائی و انگلیسی واردمذاکره بشود ولی تمام این مذاکرات را برای مردم واضح وآشکارا زدودر پیش چشم وتحت نظارت مردم واحزاب وجراید ومجلس با شرایط بسیار مساعد امتیاز بدهد. در این مورد باید از رقابت حامیان امتیاز استفاده کرد.

ما نه فقط از این لحاظ که سیاست قوی بین المللی چنین اقتضاء دارد طرفدار حل مسئله نفت بنحو فوق هستیم، بلکه معتقدیم که برای حل بسیاری از مشکلات کنونی یک کشور ورشکسته (مانند کشور ما در وضع حاضر) خودداری از اعطای امتیاز به خواستاران، حرکت غلط ویکطرفه ایست که مقدمات با تبعیت از نقشه‌های مُضر است با تسلیم به حماقت ... بهمان ترتیب که ما برای انگلستان در ایران منافعی قائلیم وبرعلیه آن محبتی نمی کنیم باید معترف باشیم که دولت شوروی هم از لحاظ اهمیت خود در ایران منافع جدی دارد".

حزب توده در واقع با این سیاست خود، نه تنها وجود شرکت نفت انگلیس وایران را موجه شمرد، نه تنها کلیت موضوع نفت و طرح آن در شراسر کشور را خدشه دار ساخت، بلکه مراتب خیانت وسرسپردگی خود را که از ماهیت فرصت طلبانه اش ناشی می شود به نمایش گذاشت. حزب توده با اتخاذ چنین سیاستهائی تصویر بسیار دروغین ونفرت انگیزی از کمونیسم (که خود فریبکارانه ادعای آرا داشت) در اذهان ناآگاه عمومی ایجاد کرد که جبران آن بسیار دشوار بوده است. حزب توده با توجه به ماهیتش البته قادر نبوده است که چنین برخوردها وسیاستهائی را اصلاح کند زیرا این سیاستهای غلط نه اشتباهاتی در تاکتیک بلکه انعکاس ماهیت حزب توده بوده وهست. ادامه همین برخوردهای فرصت طلبانه از دوران قدیم سالهای ۲۰ تا به امروز خطرناک بوده وجریان فرصت طلبانه وتحدید نظرطلبانه حزب توده را برای جنبش دموکراتیک وکمونیستی کشور ما بیش از پیش آشکار می سازد (۱).

دوره جدید مبارزات مردم ایران برای ملی شدن نفت:

ماجرای سوء قصد به شاه، در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ فرصت های طلائی بیشماری را برای سرکوب مبارزان ونیروهای مترقی دراختیار هیئت حاکمه سرسپرده نهاد. هیئت حاکمه برای ادامه خیانتش در زمینه قرارداد نفت نیاز به محیط رعب وخفقان داشت که حادثه ۱۵ بهمن این دستاویز لازم را برای برقراری چنین محیطی برای ارتجاع حاکم فراهم ساخت.

"هیئت حاکمه ایران که اکثریت آنرا دست پروردگان وجیره خواران شرکت نفت جنوب ودوستان انگلستان تشکیل می دادند در برابر افکار عمومی وخواستهای بحق مردم به توطئه چینی پرداخت و با ایجاد محیط رعب ووحشت در زیر تازیانه سرنیزه‌های حکومت نظامی قرار داد الحاقی "گس ـ گلشائیان" را تنظیم و در آخرین روزهای دوره پانزدهم مجلس شورای ملی آنرا جهت تصویب به مجلس تقدیم داشت. لایحه مذکور حاوی موادی بود که با نردستی وموذیگری ضمن تائید قرارداد ۱۹۳۳ دعاوی گذشته ایران را تصفیه شده وانجام یافته تلقی میکرد و دولت انگلستان را در قرارت منابع زرخیز کشور ما تا سال ۱۹۹۳ آسوده خاطر می ساخت".

حزب توده بدلیل نداشتن مشی مستقل ودموکراتیک درباره موضوع نفت، نتوانست موضع درستی مبتنی بر منافع زحمتکشان ایران، اتخاذ کند. رهبری ملی شدن نفت را جبهه ملی ودر رأس آن دکتر مصدق برعهده گرفت واو در این میان نقش مهمی ایفا کرد. آنچه که کار مصدق ودیگران را همواره دچار فشار مبارزات مردم بود که حتی نمایندگان خود ـ فروخته نیز در صورت مخالفت علنی جز رسوائی چیزی نصیبشان نمیشد. در ضمن تضادهای درونی هیئت حاکمه نیز این امر بی تاثیر نبود.

جبهه ملی ولایحه تصویب ملی شدن نفت

از آنجا که جبهه ملی مجموعه‌ای از سازمانها ودستجات سیاسی مختلف وحتی افراد منفرد را در برمی گرفت، فاقد برنامه سیاسی روشن وتشکیلات منظم بود. لذا این جبهه در برخورد به مسائل سیاسی از هماهنگی برخوردار نبود. با اینهمه، سیاست جبهه مبنی بر ملی کردن نفت جبهه را از محبوبیت قابل ملاحظه‌ای در بین توده‌های مردم برخوردار ساخت. محور کار نمایندگی دولتها در مدت زمانی که موضوع نفت مطرح بود، این بود که از تصویب ملی شدن نفت جلوگیری کنند وتا در این کار با شکست روبرو می شدند بلافاصله استعفا کرده وماموریت را به سرسپرده دیگری واگذار می کردند.

قرارداد گس ـ گلشائیان بدلیل مخالفت اقلیت مجلس با نردهم ومبارزات مردم و حمایت برخی از نمایندگان از اقلیت با وجود پافشاری ساعد (نخست وزیر وقت) و دربار تصویب نشد. ارتجاع قصد داشت برای تصویب این قرارداد تا آنجا که می توانند سرسپردگانش را به پارلمان گسیل دارد تا به راحتی بتوانند این لایحه را تصویب کنند ولی موفق به اینکار نشد. در روز ۲۸/۷/۱۸ عده ای از نمایندگان مطبوعات در منزل دکتر مصدق جمع شدند ونویس از خبرنامه که دکتر مصدق درباره تقلبات انتخابات اینبار دکتر حاضرین جهت تنظیم اقداماتی که در این زمینه باید انجام بگیرد یک کمیسیون هفت نفری انتخاب کردند.

کمیسیون تصمیم گرفت که جهت اعتراض به انتخابات فرمایشی در کاخ سلطنتی تحصن کنند. ونوزده نفر به نمایندگی از حاضرین در کاخ سلطنتی تحصن کردند. همین تعداد در سال ۲۸ جبهه ملی نامبرده شدند ودر انتخابات مجلس کاندیداهای جبهه ملی در تهران اکثریت آراء را بخود اختصاص دادند.

اقلیت جبهه ملی از تصویب قرارداد گس ـ گلشائیان در مجلس با نردهم جلوگیری کردند.

ولی اکثریت فوریت لایحه را تصویب کرد وآنرا به کمیسیونهای مربوطه فرستاد. با وجود این دولت با عدم موفق به تصویب قرارداد شد وعمر مجلس با نردهم به پایان رسید. در آغاز سال ۲۹ مجلس اقلیت متشکل داشت که برنامه خود را مخالفت با قرارداد گس ـ گلشائیان ودفاع از آزادیهای دموکراتیک قرار داده بود. از سوی دیگر از میان سازمانهای سیاسی حزب ایران شعار "ملی شدن صنعت نفت" را مطرح کرد. انگلستان برای مقابله با این وضع رزم آرا را سرکار آورد. جبهه ملی به مقابله با رزم آرا برخاست ودولت رزم آرا را "شبه کودتا" نامید.

مجلس که تصویب کرده بود لایحه نفت به کمیسیونی مخصوص از نمایندگان شعب مختلف ارجاع شود با مخالفت کابینه منصور مواجه شده بود، رزم آرا هم همراه با سیاست مخالفت و دفع الوقت را تعقیب کرد. دکتر مصدق که ریاست کمیسیون نفت را بعهده داشت اعلام کرد که قرارداد دارسی وقرارداد ۱۹۳۳ و هم‌چنین قرارداد الحاقی را به رسمیت نمی‌شناسد. نمایندگان جبهه ملی در ادامه این مبارزات پیشنهاد ملی شدن نفت را تقدیم کمیسیون کردند:

"بنام سعادت ملت ایران وبمنظور کمک به تامین صلح جهانی امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می نمائیم که صنعت نفت ایران در تمام نقاط کشور بدون استثنا ملی اعلام شود. یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج وبهره برداری در دست دولت قرار گیرد.

حائری زاده ـ الهیار صالح ـ دکتر بقائی ـ دکتر محمد مصدق ـ حسین مکی".

کمیسیون نفت از پذیرفتن این پیشنهاد سرباز زد. ولی در اثر فشار نمایندگان جبهه ملی و مردم کمیسیون نفت مخالفت خود را با قرارداد الحاقی گس ـ گلشائیان اعلام می دارد.

اعلام نظر کمیسیون نفت منجر به تظاهرات مردم علیه شرکت نفت ودر تائید نمایندگان جبهه ملی می شود وبه سرتاسر ایران گسترش می یابد. بنا به آیت الله کاشانی در تائید "ملی شدن صنعت نفت" به بسیج مردم علیه شرکت نفت کمک کرد.

بدنبال این ماجرا مجلس رد قرارداد الحاقی را در ۲۹/۹/۲۶ تصویب کرد ودر همان جلسه پیشنهادی با امضای بازده نفر از نمایندگان درباره ملی شدن نفت تقدیم مجلس شد. ولی چون امضای کافی نداشت مطرح نشد.

رزم آرا شدیداً با این پیشنهاد مخالفت کرد ودرخفا با انگلیسیها به زدوبند مشغول بود. ومذاکراتی را بطور سری با انگلیسیها آغاز کرد. آمریکا نیز برای سهیم کردن خود در غارت نفت ایران اعلام کرد که حاضر است بین ایران وانگلستان میانجیگری کند و از ایران می خواست که با الگوی آمریکا و عربستان با انگلستان قرارداد ببندند. ولی انگلستان پیشقدم شد وپیشنهاد تشکیل کنسرسیوم را داد. رزم آرا در ۲۹/۱۲/۱۶ بدست فدائیان اسلام ترور شد.

قتل رزم آرا در تسریع ملی شدن نفت تاثیر داشت. سرانجام کمیسیون مخصوص نفت به اتفاق آرا اصل ملی شدن صنعت نفت را در سراسر کشور پذیرفت. ومجلس شورای ملی در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ ومجلس سنا در ۲۹ اسفند این لایحه را تصویب کرد.

سیاست حزب توده در برابر جبهه ملی و شخص مصدق براساس تحلیل غلط حزب توده از جبهه ملی ومصدق وعامل آمریکا واستعمار دانستن آنها در مجموع باعث شد که حزب در موضوع ملی شدن نفت نیز به بیراهه برود. البته کمونیستها هجوقت از این موضع به مسئله نگاه نمی کنند که چرا حزب توده سازش‌کاریها وتا پیگیری ها وزدوبندها ومحافظه‌کاریها وتکیه بیش از حد بر تضاد آمریکا و انگلیس جبهه ملی را افشا میکرد. حزب توده بدون توجه به ماهیت جبهه ملی همه جریانات درونی وعملکردهای آنرا با یک چوب راند و نتوانست حمایت مشروط از این اقدامات یکنواز یک موضع "چپ" به این مسئله برخورد کرد. حزب توده وظیفه داشت ضمن حمایت از اقدامات ضد امپریالیستی مصدق تزلزل و تا پیگیری آنرا افشاء کند وبخصوص می بایست بر این مسئله پای می فشرد که ملی شدن نفت مقابل با وجود سلطنت است وبرای حفظ این دستاورد لازم است که سلطنت سرنگون شود. مصدق نیز از آنجا که می خواست در محدوده قانون (البته قانون بورژوائی) استقلال کشور را تضمین کند وارزشا می خواست که سلطنت کند نه حکومت، در زمان وقوع کودتا دست روی دست گذاشت وحتی از امکاناتی چون رادیو نیز استفاده نکرد. حزب توده نیز که بعد از چپ روی طولانی بخود آمده بود، این بار به موضع راست غلطیده، در انتظار اقدامات مصدق تا آنجا صبر پیشه کرد که کودتا چیان (از ارتش وایاش به رهبری شعبان جعفری و ارتش وسایر نیروهای انتظامی) حکومت ملی را ساقط کردند. بعد از کودتا ملی شدن نفت فقط برروی کاغذ باقی ماند وامپریالیسم دوباره بر کشور مسلطی شد وبغارت منابع نفت پرداخت.

درپایان لازم می دانیم یک نکته اساسی اشاره داشته باشیم.

امروز پس مانده‌های جبهه ملی وبیر و پاتالهای لیبرال وسلطنت طلب تلاش میکنند از مواضع ترقی خواهانه خود در سالهای ۳۰ بهره برداری کنند. سنجابی ها وفروهرها و مکی ها و... که بدلیل شرایط خاص آن زمان توانسته بودند موضع ملی وترقیخواهانه ای در مسئله نفت داشته باشند کوشش می نمایند

بقیه در صفحه ۱۳

(۱) ـ روشن است که ما رویزیونیستهای توده‌ای را داخل جنبش کمونیستی نمیدانیم.

همه قراردادهای اسارت آور امپریالیستی باید لغو گردد!

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

هدف و نمایشگاه (دستاوردها و مبارزات کارگری و زحمتکشی)

کمیته زنان "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" بمناسبت روز جهانی زن نمایشگاهی از زندگی و مبارزات زنان زحمتکش وقهرمان ایران ترتیب داده بود که از روز ۵۸/۱۲/۱۹ تا پایان سال گذشته در دانشگاه تهران ادامه داشت. در این نمایشگاه از بازدیدکنندگان خواسته شده بود که نظرات و پیشنهادات اصلاحی خود را در مورد چگونگی نمایشگاه، در دفتری که بهمین منظور گذاشته شده بود، بنویسند و ما را در هرچه غنی تر کردن نمایشگاههای بعدی یاری کنند.

با اینکه مدت زمان نمایشگاه کوتاه بود ولی افشا روطبقات مختلف به میزان وسیعی از این نمایشگاه بازدید بعمل آوردند و آنطور که از انتقادها، نظرات و پیشنهادات ارائه شده برمی آید، با استقبال و امیدبخشی روبرو شده است. در اینجا با ذکر نمونه هائی بدون آنکه تغییری در شیوه نگارش داده شود، از نظرات و راهنمائی های بازدیدکنندگان تشکر می کنیم.

یک کارگر: زنان در مورد ارث نیز برایشان اجحاف میشود، باید همدا گردیده وحقوق خود را بگیرند.

یک زن خانه دار: در مورد ستم هائی که به زنها میشود، همه حقیقت دارد. بخصوص در مورد زن کارگر و کشاورز. در مورد فرقهائی که بین زن و مرد در اسلام گذاشته میشود، همه حقیقت دارد. موفق باشید.

پیژن س: کارتان بسیار عالیست، اگر ممکن است پس از اتمام مدت نمایش، آنرا در محلات، خصوصاً محله ارامنه نشین وحیدیه وسه راه سمنگان برگزار کنید. (پیکار: در آینده خواهیم کوشید این نمایشگاهها را در محلات گوناگون وبویژه در مناطق جنوب شهر برگزار کنیم).

یک فرد مذهبی: امیدوارم کسانی که مطالب نسبت داده شده به آقای مطهری را مطالعه کرده اند، آنقدر دگم نباشند که بهمین اکتفا کنند. بکتاب اصلی آقای مطهری رجوع کنند تا درکل قضیه قضاوت نمایند والا با بریده هائی از یک کتاب میشود بهترین کتابها ومنطق ها را هم کوبید. (پیکار: اعتقاد به مسئله نابرابری زن ومرد چیزی نیست که منحصر به آقای مطهری باشد. در این مورد تمام متفکران اسلامی متفق القولند و بحر انقلابیون مسلمانی که در سالهای اخیر بینش نوینی از اسلام ارائه می دهند، همگی به پست بودن جنس زن اعتقاد دارند).

یک فرد مذهبی دیگر: با عرض تشکر و سپاس فراوان از این همه شور و احساس و دقت ونکته سنجی، آرزوی پیشرفت وکامیابی هرچه بیشتر برگزارکنندگان این نمایشگاه را از خدای بزرگ خواستارم. شاید گردآورندگان این نمایشگاه که ساعات و روزهای بسیاری را صرف گردآوری این مجموعه جالب کرده اند خودشان ندانند که دیدن هرکدام از این عکسها و یا خواندن آن اشعار انقلابی چه اثر عمیقی بر روح وقلب انسان می گذارد. با دیگر تشکر وسپاس فراوان.

یک هموطن ارمنی: خیلی خیلی جالب وکاملا آگاهی به مردم میدهد. امیدوارم موفق شوید. فکر می کنم نمایشگاه، واقعاً جان تازه ای به "روز جهانی همبستگی زنان" می دهد. بی اختیار یاد حرفهای کورکی میافتم:

ستایش کنیم زن را، مادر را که
"پاولها" آفرید!

یک مادر: نمایشگاه خوبی بود و عکسهای جالبی بود و امیدوارم همیشه و در همه کارها موفق وپیروز باشید.

یک درجه دار ارتش: من بعنوان یک درجه دار ارتش، سفارش میکنم که ارتش طبقاتی که منافع سرمایه داران را محفوظ کرده والان ... (خوانده نمیشود) چه کارهائی میکنند که با زهم ارتش آریامهری را پیاده کنند. عکسهائی از بدبختی درجه داران که الان هم تا حرف میزنند به زندان میافتند، به این سالن اضافه کنید.

(پیکار: دوست عزیز! چون این نمایشگاه بزنان اختصاص داشت، طبعاً خواسته شما نمی توانست برآورده شود. اگر چه ما در نشریه خود "پیکار" همواره به ستمی که به کادرهای پائین ارتش می رود پرداخته و گوشه هائی از مبارزات نسل انقلابی را انعکاس داده ایم. با اینحال در آینده خواهیم کوشید مطالب بیشتری در این مورد ارائه دهیم).

م-ت-ش از سنندج: من از شهر سنندج آمده ام، تصادفاً به داشکده فنی آمدم و به این نمایشگاه برخوردیم. من نمی دانم با چه زبانی از کسانی که در تهیه این نمایشگاه کوشیده اند، تشکر کنم. من برداشتی که از این نمایشگاه و طرز برخورد دست اندرکاران کردم، برای بچه های همکلاسی تعریف میکنم.

(کوتاه شده - پیکار)

(پیکار: با تشکر از دوست دانش آموز، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر خواهد کوشید که از این نمایشگاه ها در سرتاسر ایران وبویژه کردستان قهرمان دایر کند).

یک پاسدار: روی هم رفته تمام مسائل یاد شده در این نمایشگاه بسیار جالب بود، ولی مسئله ای که زیاد روی آن تکیه نشده بود مسئله استعمار وامپریالیسم آمریکا در بین خلقهای ستمدیده تمام دنیا بود.

(پیکار: آلبته اینکار در مورد زن منطقه فمان، فلسطین و ... انجام گرفته بود، ولی همانطور که دوست پاسدار متذکر شده شامل تمامی خلقهای ستمدیده دنیا نبوده که حتی الامکان سعی خواهیم نمود که این نقیصه را جبران کنیم).

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر با تشکر از استقبال گرمی که هموطنان عزیز از این نمایشگاه بعمل آورده اند، اعلام میدارد که با خرسندی تمام از انتقادات ونظرات اصلاحی شما هموطنان عزیز بهره گرفته ودر کارهای آینده خود حتماً این نظرات وانتقادات را دخالت خواهد داد.

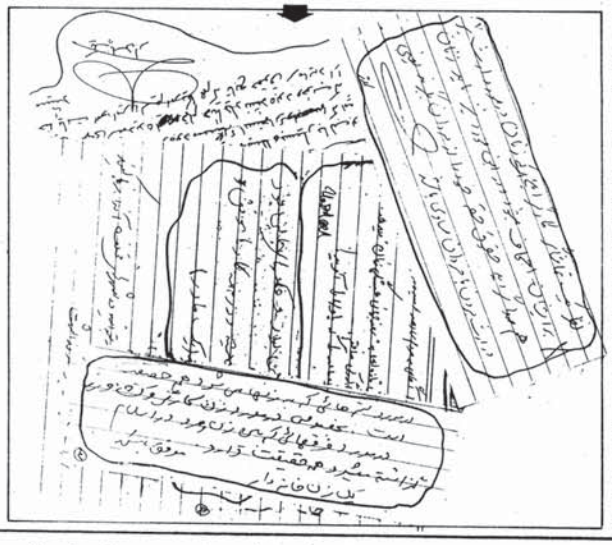

بقیه از صفحه ۱۲

ملی شدن ...

برای خود اعتباری در پیش توده ها کسب کند. اما واقعیت ها بگونه دیگری است. بورژوازی غیروابسته (ملی) در زمان معدی و در یک رژیم فئودال - کمپرادور وابسته به امپریالیسم فرتوت انگلستان می توانست علیرغم تمامی تابیگیریهایش نقش ملی وترقی خواهانه ای ایفاء نماید. چراکه این نظام از طرفی مانع از رشد بورژوازی بود و از جانب دیگر امپریالیسم حاکم در ایران بعضی انگلستان از این نظام کاملا پشتیبانی می نمود و بدلیل شرایط جهانی وتضادهای بین امپریالیستها حتی قادر به اصلاحات جزئی نیز در ایران نبود.

در آنزمان ملی کردن نفت چیزی بود که دقیقا در خدمت رشد وبسط مناسبات کالائی قرار می گرفت، وبورژوازی ملی بخصوص زمانی که می توانست در قدرت سیاسی نیز سهم پیدا کند، از آن درجهت رشد خود استفاده می برد. اما برعکس ملی کردن نفت به امپریالیسم انگلستان وپایگاه داخلی آن ضربه وارد می کرد. اما امروز چی؟ آیا امروز پس از گذشت حدود سه دهه وپس از تغییر و تحولاتی که میهن ما از سر گذرانده است باز بورژوازی می تواند چنین نقشی داشته باشد؟ امروز نظام حاکم بر میهن ما نظام سرمایه داری وابسته است. نقش روز افزون پرولتاریا از یک طرف وتغییر وتحولات ناشی از قیام از جانب دیگر بیش از پیش بورژوازی لیبرال را بسمت امپریالیسم می راند. بی جهت نیست که امروز سرمایه داران لیبرال از حامیان اصلی امپریالیسم ونظام سرمایه داری وابسته در ایران پی باشند. البته طبیعی است با قدری اصلاح ورنگ وروغن کاری وانتقادی نیست که آنان قدیمت خود را با کارگران ودهقانان بصورت آشکار نشان می دهند ونیز بی جهت نیست که آنها مجبورند همچون بازرگان آشکارا از دوستی عمیق خود با امپریالیسم آمریکا حرف بزنند.

با توجه به این واقعیت هاست که امروز بورژوازی لیبرال نقش ترقی خواهی و ملی گرائی خود را از دست داده واساسا نقش ارتجاعی در کشور ما ایفاء می نماید. و با توجه به این واقعیت هاست که توده ها روز به روز با زهم بیشتر از آنها فاصله می گیرند. آری لیبرالها امروز آنچنان رسوا وبی آبرو هستند که ناگزیرند بیشتر در پوشش مذهب وخط امام در آیند تا بشکل وصورت واقعی خود!■

بقیه از صفحه ۵

نگاهی به ...

شوند. حوالی ساعت ۲ بعد از نیمه شب بود که پیکانی از کمیته منطقه ۸ آمد و بوکائی را برد.

و به این ترتیب آنشب حدود ۲ ساعت مبارزه تا سرحد گذشتن از جان بدون حادثه ای پایان یافت. اگر بوکائی میخواست به زور اسلحه وارد شود تا چار بود از روی نعش کارگران بگذرد. وچنین است حماسه مقاومت کارگران هنگامیکه دست به مبارزه میزنند.

شنبه ۵۸/۱۲/۴

در این روز اصبح گزارش جریانات گذشته به اطلاع کارگران رسید و اسنادی که از اتاق کارفرما بدست آمده بود افشا شد. در ضمن از طرف دفترها هنگی تصمیم گرفته شد کارگران را در دسته های ده بیست نفری به ادارات مختلف دولتی بفرستند، به مبنی نوس به به جای مختلف، یعنی شورای انقلاب، دادستانی انقلاب ووزارت کار فرستاده شد.

ادامه دارد...

داشتن مسکن، حق مسلم زحمتکشان است

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

بقیه از صفحه ۱

سرکوب خلقها ...

رابطه است که بنی صدر میگوید: "افرادکمیته ـ ها ... باید در شهرباتی جذب شوند". وی ضمنا فراموش نمیکند که در مورد سپاه پاسداران که بطور کامل زیر نفوذ حزب جمهوری اسلامی است، حساسیت آنها را برانگیزد. او جانب احتیاط را از دست نمیدهد، و تنها با اینکه آنها "باید در اموری که حوزه عمل و صلاحیت آنهاست وارد نشوند" اکتفا می ورزد. او سپس از ارتش، که فاقد آن نظم مورد نظر است، می ـ خواهد که "نظم و انضباط را رعایت کنند". در شرایطی که سرکوب متمرکز و منظم خلق کرد در دستور روز رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته بدون یک ارتش منضبط کاری از پیش نخواهد رفت. این باورآقای رئیس جمهور است و چنین است که با وعده و عید از ارتشیان می ـ خواهد که چماق سرنیزه بر پا برا هی باشند. مبادا بست بهر قیمتی که شده "امنیت" (امنیت سرمایه) برقرار شود. اینست لب کلام او.

و این سخنی است تکراری. و همچون دیگران رژیم بیشترین کوشش خود را متوجه و مصروف برقراری "امنیت" و از بین بردن "ناامنی" کرده است. ناامنی که پیش از همه کربیان خود رژیم را گرفته و امنیت وجودی اش را بخطر می اندازد. اکنون آیه "نظم" ورد زبان سردمداران جمهوری اسلامی شده است. البته اینکه بورژوازی از هر تلاطمی در جامعه بوحشت افتد و اینکه همواره ستایشگر "نظم و امنیت" باشد، چیز تازه ای نیست. "نظم و امنیتی" که مساعدترین شرایط لازم برای بهره ـ کشی سرمایه و اسارت کار را فراهم آورد، برای بورژوازی بسیار بسیار مطلوب است و از همین رو بسیار بسیار عجیب میبود اگر بنی صدر جز این میخواست.

سخنان بنی صدر در عین تکراری بودنش مشحک و عوامفریبانه هم هست. مضحک است وقتی با تانک و هواپیما به خلقی یورش میبرد روستاها را ویران میکند، قارنا ها و قه لانا ها می آفریند و آنگاه از همین خلق دادعیده که خود با وقاحت وصف ناشدنی "خدملت" خطابشان میکند، میخواهد که "بجای اینکه اسلحه بگیرید... دسته گل بدست بگیرید"!! و عوام ـ فریبانه است وقتی میگوید "من آنها را به بحث دعوت خواهم کرد" و "هما نجا فریاد میزنند از همین لحظه ارتش حق ندارد پوتین از پای درآورد مگر آنکه آن خط از وجود این یا غیها (دعوت شدگان به بحث!!) پاک کند" و با ارتش فرمان میدهد که "عکس العمل قاطع نشان دهد (یعنی قارنا و قه لانا ن های بیشماری بیافرینند) و آن مناطق را پاک کند" !! و خلق کرد را به "بحث آزاد" دعوت می ـ نماید و هما نجا و بلافاصله جلاد ان خلق کرد ارتش و پاسداران را "ستایش" میکند، شریک میشود و تکبیر می طلبد!

آری، عوامفریبانه است وقتی که آقای "بحث آزاد" خلق کرد را که بخاطر دفاع از موجودیت و احقاق حقوق ملی خود بپا خاسته، مزورانه مخالف "اسلام و مسلمانان" جا میزند، و میگوید "برای ما قابل تحمل نیست که مسلمانی، در کردستان جرم شود". و میکوشد مخالفت خلق کرد را با سرمایه داری وابسته و امپریالیسم و حکومتی که چیزی جز گلوله ندارد که به زحمتکشان و خلقها بدهد، جنگ با اسلام و مسلمین قلمداد کند. و از اینکه خلق کرد، کردفروشان را حاش مینامد و از میان خود طردشان میکند، بخود میپیچد و میگوید تا با تکبیر جمعیت حاضر، ننگ کردفروش را از پیشانی جاشها پاک نماید.

سخنان بنی صدر در عین حال، وقیح هم هست. گوش کنید:

"دولت ما در سال ۶۵ میلیون مالیات از کردستان میگیرد که سال قبل هم نگرفت و تنها خرج دستگاه دولتی و ژاندارمری و ارتش ۱۴۰۰ میلیون است یعنی ما ۲۰ برابر مالیات استان کردستان در کردستان خرج دولتی داریم". ۱۴۰۰ میلیون خرج دستگاههائی است که وظیفه شان کشتار و سرکوب خلق کرد است و چقدر ننگ نشناس است خلق کرد که مهمش را بابت مخارج کشتار و سرکوب خود تقدیم آقای بنی صدر نکرده است!!

بنی صدر در ادامه سخنان خود ضمن وعده ـ های شیرینی که در مورد رفع بیکاری و گرانی داد، گویا هی نکرد از اینکه دل آمریکا شیان را بدست آورد. او به کارتر در مورد گروگانها اطمینان داد و تلویحا با والی کرد که بی جهت شلوغ نکند. بنی صدر این چراغ سبز نشان دادن به کارتر را در سخنرانی خود پیرامون مسئله گروگانها چنین عنوان نمود:

"شما بی جهت نگران هستید. مسئله ما مسئله اجرای اسلام است. شما مطمئن باشید هم از نظر سلامت و هم از نظر امنیت هیچ دغدغه ای نداشته باشید. ما جاذبه تامین های لازم را انجام میدهیم".

بیهوده نیست که کارتر در پیام خود به بنی صدر "اطمینان های تجدید شده" ایشان را ارج می نهد. بیهوده نیست که کارتر به اعتراف خود "موضع آقای بنی صدر، رئیس جمهوری را از نظر دور" نمی دارد. در واقع سیاستی که بنی صدر در مقابل امپریالیسم آمریکا در پیش گرفته سیاست مماشات و سیاست کاهش "تشنج" است.

سخنرانی بنی صدر در نخستین سالروز جمهوری اسلامی، در عین حال مشخص کننده آن خط مشی و سیاستی است که بورژوازی برای تامین منافع و دوام حاکمیت خود، در پیش گرفته است. سیاستی که سرکوب خلقها، خیانت به توده ها و نزدیکی به امپریالیستها را هم ـ چنان دنبال میکند، غافل از آنکه جنبش انقلابی خلقها و در راس همه خلق دلاور کرد، و گسترش حرکتهای اعتراضی توده ای، از پیش سرنوشت چنین سیاستی را تضمین کرده است: آری خلق ستمدیده ایران دیگر به نوبرژوازی سواری نخواهد داد.■

بقیه از صفحه ۸

ترور ...

دادند این خواست خدا بوده شما مجرم نیستید جمید رضوان عمرش به دنیا نبود و عمر تو ندنیا ست و...!! و اگر خدا نخواهد دست و پایت خوب میشود...

در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۳ بعد از ظهر ـ پس از آزادی از زندان ـ توسط خانواده ام به بیمارستان دکتر شریعتی منتقل شدم پس از معاینه و عکسبرداری اعلام کردند که استخوان بازوی دستم در اثر عدم مراقبت پزشکی با فاصله زیاد از هم باقیمانده است و از مچ دستم یک تکه شیشه نازک به یک بند انگشت که مدت بیست روز در دستم باقیمانده بود ـ پس از ۲ ساعت عمل جراحی که همه رگهای مچ دستم پاره شده بود، بیرون آوردند و الان در معرض ناقص شدن دست چپ هستم و به تشخیص پزشک معالج بیمارستان دکتر شریعتی تحت مراقبتهای شدید پزشکی احتمالا امکان بهبودی دستم میرود هنوز هم نمیدانم جرممان چی بوده، خانواده رفیقم بهت زده و ناباورانه در سوگ عزیزشان نشسته اند. من عزیزترین رفیق و همراه زندگیم را از دست داده ام بدون اینکه حتی بما بگویند جرممان چی بوده است. این در کدام قانون و نظامی نوشته است که بدون هیچ مجوز قانونی و بدون داشتن جرم افراد را در ملاء عام دستگیر کرده و بعد از آزار و شکنجه بسبک رژیم آریا مهری قتل را مرگ به خواست خدا توجیه کنند؟

اگر ما در مراغه دستگیر نمیشدیم آیا امروز حمید رضوان زنده نبود؟! اگر آنها با آن وضع مشتبه و رفتار وحشیانه ما را شبانه با وجود نامساعد بودن هوا منتقل نمیکردند؟ آیا با زهم حمید رضوان کشته میشد؟! آیا اگر مجروح را فوری به بیمارستان منتقل می ـ کردند و بجای یورش کلیه سپاه پاسداران قزوین به بیمارستان امام صادق که سعی میکردند از فرار دو زندانی که یکی با دست و پای شکسته و بدن کوفته شده فقط فاز بودسرش را تکان دهد و دیگری بیهوش بود و به معاینه و معالجه ما می پرداختند با زهم رفیقم کشته میشد در تصادف همینه یک قسمت از بدن در نهایت دچار ضربه شدید میشود و در تمام قسمتهای سر و صورت و دست و پا. در صورتی که دیگر همراهان ما دو نفر با خراش سطحی روی صورت و دست و یکی دیگر بدون کمترین صدمه در بیمارستان بالای سر ما کشیک میداد.

چه کسی امروز مسئول این جنایت فجیع است که باعث قتل رفیقم حمید رضوان و ناقص شدن من می باشد؟"■

گرامی باد خاطره رفیق شهید عبداله امینی

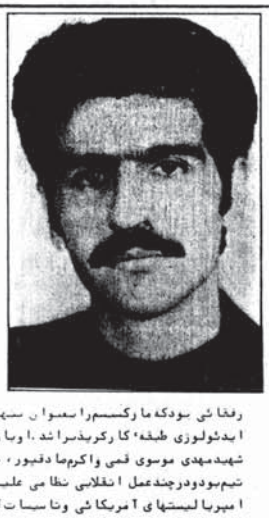

"رفقا! ما کمونیستها مردمی از سرشت ویژه ایم. ما از مصالح خاصی سرشتی یافته ـ ایم. کسانی هستیم که سپاه سرداران بزرگ پرولتاریا، سپاه رفیق لنین را تشکیل می دهیم. هیچ افتخاری بالاتر از تعلق به این سپاه نیست. هیچ افتخاری بالا ـ تر از داشتن نام عضویت حزبی که سپاه ـ گذار و رهبر آن رفیق لنین است نمیباشد. همه کس لیاقت عضویت چنین حزبی را ندارد. همه کس را یارای تحمل مصائب و طوفانهای مربوط به عضویت این حزب نیست. فرزندان طبقه کارگر، فرزندان تیرا و مبارزه، فرزندان جرمانهای بی ـ پایان و مساعی قهرمانانه ـ اینها هستند آن کسانی که مقدم بر همه باید اعضای چنین حزبی باشند. این علت است که حزب لنینیستها، حزب کمونیست ـ ها، در عین حال حزب طبقه کارگر نامیده می شود".

استالین

از رفیق شهیدی یاد می کنیم و خاطره اش را گرامی می داریم که چنین آرمان و آرزوئی داشت. "فرزندتیرا و مبارزه، فرزند جرمان ـ های بی پایان و مساعی قهرمانانه" بود و هر چند در دوران فعالیت انقلابی او (او اوائل سالهای ۵۰) جنبش انقلابی کمونیستی میهن ما انطباق کاملی با مفهوم لنینی از مبارزه انقلابی پرولتاریا نداشت، ولی رفیق شهید ما عبدالله امینی و دیگر همرزمانش به امید وصول به چنین هدف والائی تلاش میکوشد و در راه آن جان فدا کردند.

رفیق عبدالله در ۱۲ فروردین ۲۷ در خانواده ای نسبتا فقیر در شهر مشهد متولد شد. تحصیلات خود را در دبیرستانهای این یمین و جهان دانش گذراند و سپس به دانشکده علوم و بعد به دانشکده اقتصاد تهران وارد شد و طی تلاشی که برای کسب آگاهی بیشتر از شرایط حاکم بر جامعه در همان دوران تحصیل دانشگا ـ هی می نمود، با گروه ما که یک محفل روشنفکری مارکسیستی ـ لنینیستی بود آشنا شد و با آن در ارتباط بود.

آشنائی او با خانواده های مجاهدین زندانی و تماس ها و فعالیتهای افشاگرانه سازمانهای انقلابی آنروز، او را در رابطه با سازمان مجاهدین خلق ایران قرار داد و تا زمستان سال ۵۳ که سلطه تعقیب ساواک، ناگزیر مخفی شد، بصورت مخفی ـ علنی فعالیت میکرد. رفیق عبدالله در بین اعضای بخش متشعب از سازمان مجاهدین، از اولین رفقائی بود که مارکسیسم را بعنوان سلاح ایدئولوژی طبقه کارگر یذیرفته اند. او با رفقای شهید مهدی موسوی قمی و اکرم صادقپور، هم تیم بود و در چند عمل انقلابی نظامی علیه امپریالیستهای آمریکائی و تاسیسات آنان شرکت داشت منجمله در انفجار شرکت آی.تی.تی در ۷ آبان ۵۳، انفجار هنگام ورود کیسینجر به ایران، انفجار در انجمن ایران و آمریکا و در شرکت جاندیر و نیز در عملیات انفجاری انجمن فرهنگی ایران و انگلیس در مشهد، در تاریخ ۳۰ تیر ماه ۵۴.

رفیق عبدالله از اعضای سرشاخه بخش متشعب از س. م. خ. ا (در مشهد بود.

چند روز پس از انفجار در انجمن ایران و انگلیس در مشهد که اعلامیه های سیاسی ـ نظامی افشاگرانه مربوط به آن در سطح شهر پخش شده و نیروهای پلیس ضدخلقی شاه بشدت بسیج شده بودند طی درگیری هائی که منجر به شهادت رفقا علی اصغر دورس و محمد کفاش شهرآئی گردید رفیق عبدالله در ۴ مرداد ماه ۵۴ در زد و خورد با پلیس در مشهد دستگیر شد. یکی از رفقا که او را در دیماه ۵۴ هنگام برگشتن از سلول انفرادی اوین به کمیته دیده است و حدود یکماه در زندان با او بسر برده، می گوید:

"رفیق عبدالله در جریان دستگیری، با وجود اینکه قرص سیانور خورده و از اسلحه هم استفاده کرده بود نتوانسته بود خود ـ کشی کند. اثرات قرص، وضع جسمانی او را خیلی ضعیف کرده بود بطوریکه پلیس جرات نمی کرد او را بیشتر شکنجه کند. ضد ضربه شلاق کافی بود تا او شهید شود".

"رفیق محکوم به اعدام شد و قاطعانه با بدگفت که هیچگاه سازش نکرد. مقاو ـ مت عالی و هنگام برخورد با دیگر انقلابیون زندانی، به آنها بسیار روحیه می داد و با دیدن آنان، با تکان دادن مشتها به آنها درس مقاومت می داد. روحیه جمعگرائی وی و کمک به سایر شکنجه دیدگان و هم سلولیها تحسین ـ برانگیز بود."

رفیق در اواسط ماه ۵۴ به جوخه اعدام سپرده شد و به شهادت رسید.

رفیق عبدالله امینی که رفقای همرزمش او را صمیمی، پرکار و فداکار و با احساس مسئو ـ لیت انقلابی می شناسند در راه مبارزه بی ـ امان علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم دست ـ نشانده شاه، در راه نابودی نظام بورژوازی وابسته، در راه آزادی کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان میهن و در راه برپائی جمهوری دموکراتیک خلق فعالیت کرد. او انقلابی زندگی کرد، انقلابی مقاومت کرد و بمثابه یک انقلابی کمونیست که رزمنده راه رهائی کارگران و زحمتکشان است، قهرما ـ نانه به شهادت رسید.

از او درس میگیریم و به آرمان مقدس او که در راه خلق جان باخت همواره وفادار خواهیم ماند، تا پیروزی.■

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

من کارگرم

من کارگرم
اسطوره‌ای از دردها و رنجها
از خشم و نفرت‌ها
اسطوره‌ای از فریادها و عصیان
از کار و آبادی جهان
مرا در درون کارخانه‌ها
از میان خانه‌های فروریخته
که در دل کوچه‌های سنگ و کوریهم
خسته است
از فقر و گرسنگی
مرا در طبقات رنج بجوی
مرا از سکاه و کبینه‌ام
از فریاد خشمم
از دستهای پینه بسته‌ام بشناس!
مرا در اکتیر دیدی
چگونه غرش عظیم من
جهان را بلرزه درآورد
چگونه نعره و عصیانم
بیدادگران را بخاک سپرد ....
و من امروزم
فردای نیامده را می‌بینم
که چگونه با دستهایم جهان را
دگرگون خواهم کرد.

شعر از رفیق حسن، کارگر هوادار سازمان

از مبارزات فارغ التحصیلان اردبیل پشتیبانی کنیم!

در روز ۵۸/۱۰/۱ نمایندگان دیپلمه‌های بیکار و وکلیه فارغ التحصیلان بیکار شهرستان اردبیل با حضور فرماندار طرحی جهت اشتغال فارغ التحصیلان ارائه میدهند و این طرح جهت تصویب به شورای فرستاده میشود ولی هیچ جوابی دریافت نمیشود. فارغ التحصیلان که از بی توجهی مسئولان ناراحت شده بودند در تاریخ ۵۸/۱۱/۲۴ در سالن تربیت بدنی این شهرستان اجتماع کرده و پس از سخنرانیهائی بطرف فرمانداری شهرستان راه پیمائی میکنند، در داخل فرمانداری شخص مسئول (علمدار) قول بررسی طرح اشتغال فارغ التحصیلان را میدهد و آنگاه فارغ التحصیلان حاضر قطعنامه دوازده ماده‌ای را قرائت می‌کنند و در ماده دوازدهم به مسئولین تا تا پنج ۱۱ اسفند مهلت میدهند و سپس فرمانداری را ترک میکنند. در قطعنامه فارغ التحصیلان به حذف شرایط سنی در قانون استخدام و استخدام دختران سیاهی دوره ۲۱ و قبول طرح اشتغال تاکید می‌کنند.

در روز پس از تمام شدن مهلت قید شده در قطعنامه یعنی تاریخ ۵۸/۱۲/۱۳ حدود ۲۰۰۰ نفر از فارغ التحصیلان جهت شنیدن جواب مسئولین در مورد قطعنامه دوازده ماده‌ای در فرمانداری اجتماع میکنند، در این تجمع هیچ کس جواب کسی نشد و کفیل فرماندار از موضوع اطلاع رسانی اطلاعی میکند و در آخر نمود میکند که ایشان این قطعنامه را نمی‌توانند جواب بدهند. فارغ التحصیلان که از اینهمه بی توجهی به ستم آمده بودند بطرف اداره دارائی راه پیمائی کرده و در آنجا متحصن می‌شوند و اعلام میکنند که تا به خواسته‌هایشان رسیدگی نشود به تحصن خود ادامه خواهند داد. عده‌ای که متحصن میشوند با نوشتن اطلاعیه‌هائی مردم را از خواستهای برحق خود آگاه میسازند و از طرف هواداران سازمان پیکار و عده‌ای از دانش آموزان دبیرستانها اعلام همبستگی میشود.

در روز ۵۸/۱۲/۲۷ مصاحبه از رادیو اردبیل پخش میشود که آقای سبحان الهی معاون سیاسی استاندار آذربایجان شرقی و دکتر فرحی مسئول ستاد کار سیاسی شهربزرگ به اردبیل آمده بود تا شروع به تحریک اذهان عمومی بر علیه ما متحصنین مینمایند. تنها به اظهار خودشان هیچ مسئولیتی در مورد جواب متحصنین ندارند ولی توطئه چینی و دروغ پردازی را شروع میکنند، اینکه متحصنین بچه‌شوتالها و سرمایه‌داران و عوامل امپریالیسم هستند و در بازرسی خانه آنها مشروبات الکلی بدست آمده و از این قبیل شهنشهائی رایج و معمولی. فارغ التحصیلان بلافاصله در اطلاعیه شماره ۱۱ این دروغپردازیهای آقایان با همکاری رادیو را محکوم کرده و خواهان ارائه مدارک میشوند و اظهار میکنند که عوامل امپریالیسم اتحامی هستند که می خواهند صدای حق طلبانه عده‌ای بیکار را خفه کنند و به آنها مارک دروغین بزنند و همانا عامل شما این بیکاریها امپریالیسم و عوامل آن می باشد. بدنبال این افشاگری بحثهائی در سرچهارراه اصلی شهر در میگیرد و مردم بیشتر از توطئه مسئولین آگاه میشوند.

تحریکات دیگری سپس در شام جمعه شروع میشود، اینکه چه پولهائی شبها در محل تحصن بردو باخت میشود و از این قبیل شهنشهائی رذیلانه، در صورتیکه اکثر مردم بخوبی آگاه بودند که هر سه شبها اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌ها از خانواده‌های متحصنین جمع آوری میشود. روز جمعه ۵۸/۱۲/۸ فرا رسود (*) در طاهر عده‌ای از محل برگزاری نماز جمعه جهت ما سخن کردن متحصنین به دارائی راه پیمائی کنند و در باطن هدف حمله به تحصن بود ولی با هوشیاری متحصنین از شام خانواده متحصنین دعوت میشود که در محل تحصن حاضر شود و این توطئه را خنثی کنند و بدین ترتیب عاملین این تحریکات و برنامه چینی حمله با گفتن اینکه آنها همه مثل بچه‌های ما هستند حمله را به روزهای دیگری موکول میکنند ولی باز عده‌ای معلوم الحال حدود صد نفر به محل تحصن می آیند ولی بدون کوچکترین نتیجه‌ای متفرق میشوند.*

* - با توجه به رهنمودهائی که آقای بنی صدر در سخنرانیهای خود به ما لانتها داده است که هر جا دیدید تحصن است آنجا بروید و بحث کنید!

کمک مالی یک رفیق کارگر

یک کارگر مبارز از کارخانه چیت سازی تهران مبلغ هزار تومان کمک مالی به سازمان کرده، با این جمله که "شش سال می‌دهم چون دسم میگه ما لازم می دانیم که همین جا اعلام داریم که از اینکه نتوانسته ایم قدمی در راه آرمانهای طبقه کارگر بردارید و از آمارتا بحال از کمکهای مالی این قبیل رفقای کارگر برخوردار باشیم، برخود می‌بالیم، با آرزوی موفقیت برای این رفیق کارگر!

سازمان پیکار
کارگری از چیت سازی تهران
با پرداخت ۱۰ ریال، امید بهتر چون
دستم میگیرد مبلغ هزار تومان

مقدمه از صفحه ۲

نگاهی به ...

بخصوص بنی صدر، مستلزم دادن امتیازاتی به چندان کم به این جناح بود. این اشتلاف ایجاب می کرد که "حزب" از شعار دفاع سل - توجهی از کاندیداهای خود صرف کاندیداهای طرفدار بنی صدر (و یا کاندیداهای مورد نظر او) گذشت نماید و پای لیستی را امضاء نماید که شعار دفاع قابل توجهی از کاندیداهای مورد نظر بنی صدر (یعنی جناح رقیب در هیئت حاکمه) را در خود جای داده است.

حزب جمهوری اسلامی با توجه به تیرک های برنده‌ای که در دست داشت حاضر نبود امتیازات قابل توجهی را از دست بدهد و میدان را برای جناح رقیب وسیع تر نماید. بهمین دلیل بود که مذاکرات میان این دو جناح برای اشتلاف به نتیجه‌ای نرسید و در انتخابات هر یک راه خویش را در پیش گرفت.

بدون شک چنین اشتلافی بیشتر بسود جناح بنی صدر تمام میشد تا حزب جمهوری اسلامی و ورود به قدرت طرفداران او را در مجلس بیشتر می کرد (اگرچه ممکن بود که این ورود با زهم سنگینتر از ورود به قدرت "حزب" باشد).

البته نکته‌ای را که باید در این جا توجه کرد این است که عدم تمایل حزب جمهوری اسلامی به اشتلاف با جناحهای دیگر را همچنین باید در رابطه با کاهش خطر از جانب قطب چپ و انقلابی در انتخابات، پس از تصویب طرح دو مرحله‌ای کردن، سیر در نظر گرفت. چنانچه چنین فاصله‌ای وجود نمی داشت، چه بسا این حزب بدلیل احساس خطر از جانب این قطب، برای مقابله با آن، دست اشتلاف بسوی جناحهای رقیب دراز می کرد و در این میان از دادن امتیازات چشمگیر به جناح مقابل سیر دریغ نمی کرد.

البته عدم اشتلاف آشکار حزب با "همام" دلیل دیگری هم داشت و آن بی اعتباری و رسوائی عناصر مشکله در این جمعیت و نیز برخی از کاندیداهای شخصی مدعا رجال آن بود. "همام" در واقع کسی نبود جز "نهضت آزادی" (داخل و خارج) با رعایت مهندس بازرگان. حزب جمهوری اسلامی برای حفظ حیثیت و اعتبار خود در میان مردم و نیز بدلیل تضادهائی که با این جناح در صحنه قدرت سیاسی داشت، بارها این حزبان را بمثابه یک "حزبان سازشکار" مورد حمله قرار داده بود و در بسیاری موارد ظاهراً از افشاهای این حزبان از ترس بسوی خانه آمریکا، حمایت و پشتیبانی نموده بود. بنابراین چنین اشتلاف آشکاری که ماهیت رهبری این حزب را در پشت سوده‌های مردم به عیان بازمیکرد. بهمین دلیل، نه تنها همچگونه اشتلافی میان این دو حزبان صورت نگرفت، بلکه با رفتار رهبران حزب جمهوری اسلامی، یعنی مهندس بازرگان سیر که در رابطه با کاندیداهای گروه "همام" قرار داشت مورد حمایت قرار نگرفت و با نام او در لیست کاندیداتی "حزب" وارد نگردید. علاوه بر این، لیست این دو گروه، در دو مورد (رجائی و معین فر) نقطه اشتراک دیگری نداشتند.

البته حزب جمهوری اسلامی، در آخرین روزهای قبل از رای گیری، با هیاهوی فراوان عبور یک "اشتلاف بزرگ" میان این "حزب" و "روحانیت مبارز" و "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" را اعلام نمود. اشتلافی که تغییرات محدودی در لیست کاندیداتی این حزب نیز بوجود آورده بود. (حدود ۷ کاندیدای حزب تغییر یافته بود). لیکن اظهارات حجت الاسلام مروارید، از طرفداران بنی صدر در جامعه روحانیت مبارز، درباره این اشتلاف، در وقتی خواندن آن و حمله‌اش به حزب جمهوری اسلامی بمناسبت اعلام چنین اشتلافی، نشان می داد که چنین اشتلافی حداقل با کل جامعه روحانیت مبارز (چون در درون این نهاد، اختلافات آشکاری وجود دارد)، دروغ بوده است. و بنظر می رسد، توافق میان جامعه‌ای از طرف "حزب" و حجت الاسلام شاه آبادی از طرف روحانیت مبارز بر سر اشتلاف، در واقعیت امر جز توافقی میان جناح طرفدار حزب جمهوری اسلامی در درون روحانیت مبارز، وجود خارجی نبوده است. بهمین جهت این اشتلاف در واقع پایه مادی چندانی نداشته است و حزب جمهوری اسلامی بیش از هر چیز بر تن هیاهوی تبلیغاتی پیرامون چنین اشتلاف کاذبی راخورده است.

و اما در مورد جناح بنی صدر، جناح بنی صدر از یک تشکیلات منظم حزبی و سازمان پایه‌ای متشکل، برخوردار نبوده و نیست. پس از انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی بنی صدر، او کوشید تا به منظور احراز موفقیت هرچه بیشتر در مجلس، طرفداران خود را متشکل سازد و تشکلهای مراسری گسترده‌ای بوجود آورد که نیروهای وسیعی را تحت رهبری او متشکل نماید و برای شرکت در انتخابات و احراز موفقیت در آن، ابزار لازم را فراهم آورد. "کنگره بزرگ اسلامی" در رابطه با چنین هدفی پی ریزی شد. لیکن این کنگره موفقیت چندانی بدست نیاورد و عملا نتوانست گامی در جهت تحقق چنین هدفی بردارد.

در آخرین روزهای قبل از رای گیری، طرفداران بنی صدر با تشکیل "دفتر هماهنگی همکاری های مردمی در انتخابات" چنین وظیفه‌ای را بعهده گرفتند. و لیست کاندیداهای خود را ارائه دادند.

تشکیل یک مجلس هماهنگ با رئیس جمهور، از نظر بنی صدر اهمیت فراوانی داشت. در شعار مصاحبه‌ها، مصاحبه‌ها و ... بنی صدر بر این نکته تاکید کرده است و حتی از آیت الله خمینی نیز در این رابطه یاری گرفته است. از سوی دیگر بنی صدر و طرفداران او می دانستند که به سهمائی و با فعالیت مضمر داده خود نمی توانند در ترکیب نمایندگان مجلس بنفع خود، تاثیرات تعیین کننده‌ای داشته باشند. او از امتیازات و برتری های حزب جمهوری اسلامی در این عرصه مبارزه کاملا آگاه بود. بهمین جهت، از همان ابتدا، چه در فالب "کنگره بزرگ اسلامی" و چه در فالب "دفتر هماهنگی ..." تلاش نمود تا "حزب" را بر سر راه آورد، و با گرفتن امتیازاتی بنفع خود در لیست کاندیداتوری دست به ائتلاف مشترک با آن برند (بعنوان مثال "دفتر هماهنگی ..." اصرار فراوان داشت که در لیست مشترک "دکتر آیت" وجود نداشته باشد، که حزب نیز تهدید آیا آن مخالفت میکرد). لیکن در این ائتلاف جناح بنی صدر امتیازات قابل توجهی را طلب میکرد. امتیازاتی که بسوی اهداف مورد نظرشان را تامین کند، یعنی ترکیب مجلس را بنفع جناح بنی صدر و عناصر "هماهنگ" با سیاست های او، برگرداند. این امتیازات کلان از طرف حزب جمهوری اسلامی بهیچ وجه "متروک" نبود و به صورتی سامان میشد. بهمین جهت چنین ائتلافی علیرغم سیماهای مکرر روبی در پی، هرگز به ثمر نرسید.

ادامه دارد ....

هموطنان مبارز! رفقای گرامی!
سازمان ما همواره با پشتیبانی و حمایت همه جانبه شما توانسته است اهداف انقلابی خود را پیش برد.
کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید به دست ما برسانید

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org

ابتکار انقلابی جوانان شهرک ولی عصر

ما تاکنون در شماره‌های گذشته پیکار اخبار مبارزات زحمتکشان شهرک ولی عصر را درج نموده‌ایم. مردم مبارز این شهرک ماه‌هاست، علیه سرمایه‌داران وابسته و زمینداران بزرگ دست به مبارزه‌ای پیگیر زده‌اند.

در آخرین روزهای سال گذشته حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار اهالی شهرک بدعوت سازمان کاسبان دریکی از مساجد اجتماع کردند. در این اجتماع نمایندگان مردم با ارائه اسناد ارگی جنایات وحشیانه‌های سرمایه‌داران سرا برای مردم افشا نمودند. در این اجتماع یکی از نمایندگان از حمایت دولتی مثل دادستانی انقلاب و کمیته مرکز از این سرمایه‌داران (عباسی، خواجه‌نوری ...) پرده برداشت.

لازم به تذکر است که عباسی‌ها (علی عباسی از دوستان نزدیک مهندس بازرگان است) از زمینداران عمده این شهرک محسوب شده که با فروش زمینهای شهرک بقیمت گزاف قبل و بعد از رژیم "جمهوری اسلامی" حاصل دسترنج زحمتکشان جامعه ما را حیاول کرده‌اند.

خواستهای زحمتکشان شهرک ولیعصر عبارتند از:

- مصادره اموال سرمایه‌داران و زمینداران وابسته که چون زالو خون مردم شهرک را مکیده‌اند.
- افشای روحانی نمایانی که در شورای روحانیت شهرک هستند.
- افشای حامیان سرمایه‌داران در دستگاه‌های دولتی و تشکیل دادگاه در محل برای احقاق حقوق مردم و رسیدگی بغارت و چپاول سرمایه‌داران.

اما از آنجا که اهالی مبارز این شهرک تا بحال از راههای قانونی مانند شکایت به دفتر امام، دفتر ریاست جمهوری و ... کاری از پیش نبرده و وعده و وعید شنیده‌اند این بار خود اقدام کرده و دست بیک اعتصاب انقلابی زدند. در تاریخ ۵۹/۱/۱۱ جوانان مبارز و آگاه شهرک طی یک حرکت انقلابی دهها مغازه و قسمتی از زمینهای عباسی را مصادره کردند. همزمان با این اعتصاب انقلابی عده‌ای دیگر از مردم مبارز این شهرک نکته زمینی را که متعلق بیکی از سرمایه‌داران بزرگ بود مصادره کرده تا با درختکاری آنرا به پارک عمومی تبدیل نمایند.

مبارزه زحمتکشان شهرک ولی عصر علیه سرمایه‌داران وابسته همچنان ادامه دارد. اعتصاب آنها در عمل به بی اساس بودن راههای قانونی پی برده و خود دست بکار شده‌اند تا حقشان را از سرمایه‌داران مفتخور بگیرند.

درود بر مردم مبارز و زحمتکش شهرک ولیعصر

همصدا با مبارزان فلسطینی جنایت جدید امریکا را محکوم میکنیم

● آمریکا شاه قاتل را به مردم ایران تحویل نمی دهد ولی یک انقلابی فلسطینی را به "جرم" اقدامات انقلابی به جلادان اسرائیلی تحویل می دهد.

● همه نیروهای انقلابی و مبارز وظیفه دارند فریاد خود را علیه این جنایت جدید آمریکا بلند کنند.

● شورای انقلاب، بنی صدر و کل هیئت حاکمه که اینقدر از مخالفت با آمریکا و حمایت از فلسطین دم میزنند، چرا در این باره سکوت کرده‌اند؟ و چرا با وجود کروکنها شبکه در اختیار دارند فشاری بر آمریکا وارد نمی‌آورند؟!

یک دانشجوی انقلابی فلسطین بنام "ریاد ابوالعین" حدود ۷ ماه پیش در آمریکا دستگیر شد. امپریالیستهای آمریکائی می‌خواهند او را بجرم وطن پرستی و محروم دست داشتن در چند سلسله عملیات انقلابی علیه اسرائیل، به بیدادگاه‌های اسرائیل تحویل دهند. اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین در این باره اطلاعیه‌ای منتشر کرده است. ما ضمن حمایت بیدریغ از مبارزات عادلانه خلق فلسطین در کلیه زمینه‌ها، متن این اطلاعیه را همانند در زیر می آوریم و از کلیه رفقا، هواداران و نیروهای مبارز ایران می خواهیم که در افشای این جنایت آمریکا و جلوگیری از تحویل این انقلابی فلسطینی به دشمن، اقدامات ممکنه را عملی سازند (شایان ذکر است که دانشجویان میهن پرست عرب در ایران نیز بیانیه‌ای در این باره منتشر کرده‌اند).

دولت جنایتکار آمریکا یک مبارز فلسطینی را دستگیر کرده و میخواهد او را به صهیونیستها تحول دهد

همبستگی و هماهنگی بین عمال سیا و سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد) در جهت تعقیب مبارزین فلسطینی و سرکوب فعالیت‌های آنان در داخل و خارج میهن اشغالی، امری ساده‌دار است. آنها در حال حاضر می‌خواهند بوظیفه خود مختاری دست بجهت صهیونیستها را که هدف آن نابودی انقلاب فلسطین و ماهیت عاملانه آن است به اجرا درآورند و موجودیت صهیونیستها را بر خاک فلسطین تثبیت نمایند.

دانشجوی مبارز فلسطینی (ریاد ابوالعین) به اشاره صهیونیستها و به جهت اقدام به چند عمل انفجاری انقلابی در فلسطین اشغالی، بدست پلیس شیکاگو در تاریخ ۲۸ مرداد ۵۸ دستگیر شد. علیرغم آنکه از طرف فلسطینی های مقیم آمریکا و برخی از نیروهای مترقی آن کشور تظاهراتی در حمایت از او و مسئله فلسطین برپا شد، دولت آمریکا تصمیم گرفت این دانشجوی مبارز را به اشغالگران صهیونیست تحویل دهد تا او را محاکمه کنند.

چنین تصمیمی یکبار دیگر ادعای دروغین حکومت آمریکا نسبت به حقوق بشر افشا کرده ماهیت آنان را بر همگان روشن ترمی سازد.

آمریکا از تحویل محمدرضا پهلوی جلاد به انقلاب ایران جهت محاکمه او امتناع می‌کند در حالیکه او مسئولیت قتل و شکنجه هزاران مبارز ایرانی و سرقت اموال مردم ایران را بعهده دارد. دولت آمریکا این جلاد را از منطقه‌ای به منطقه دیگر می فرستد. گاه زمانی که از حمایت شاه آدمکش حتی در چنین لحظاتی شرم نمی کند و میخواهد اعلام می دارد که دانشجوی مبارز فلسطینی ریاد ابوالعین را به شرورترین صهیونیست تحویل خواهد داد. این است اجرای سیاست حقوق بشر که کاخ سفید و دولت آمریکا از آن دم میزنند. حمایت از آدمکشانی چون محمدرضا پهلوی و دستگیری و تحویل مبارزانی چون ریاد ابوالعین به بیدادگاههای دشمن این است منطق مشترک امپریالیستها و صهیونیستها که هدفش نابودی حقوق ملی خلقهای زجرکشیده راه آزادی است. تحویل برادر مبارز ریاد ابوالعین به دشمن صهیونیستی تجاوزکاری است به حقوق بشر که قوانین بین المللی آنرا برسمیت شناخته‌اند. قوانینی که مقاومت و دست زدن به کلیه اشکال مبارزه برای خلقهای ستمدیده را بعنوان یک حق پذیرفته‌اند.

اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطینی - شاخه ایران ... تمام اسباب از حکومت ایران و احزاب و سازمانها و گروههای مردمی می خواهد که تلاش خود را برای جلوگیری از اجرای این تصمیم امپریالیستی - صهیونیستی که دولت آمریکا اتخاذ کرده است بکار گیرند.

انقلاب تا پیروزی
مستحکم باد پیوند انقلاب فلسطین و انقلاب ایران
علیه امپریالیسم و صهیونیسم و فاشیسم
اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین
شاخه ایران

پیروزباد مبارزات عادلانه خلقهای لبنان و فلسطین

۱۳ آوریل برابر با ۲۴ فروردین ماه مصادف است با سالگرد اعتراض خونین داخلی لبنان. در چنین روزی سال ۱۹۷۵ اجرای توطئه امپریالیستی - صهیونیستی و ارتجاعی بدست نیروهای دست راستی مسیحی (فالانژ - سلها) آغاز شد. طی ۵ سال گذشته این جنگ جان فجایع هولناکی را بار آورده و چنان مقاومت دلیرانه‌ای از سوی توده‌های ستمدیده لبنانی و انقلابیون فلسطینی موضوع پیوسته است که نظیر آنرا کمتر در تاریخ مبارزات خلقها می توان سراغ داد.

ما سالها از مبارزات خلقهای ستمدیده منطقه کمتر و از آنان حمایت کرده‌ایم و در اینجا بار دیگر بر پیروزی نهائی خلقهای لبنان و فلسطین و دیگر خلقهای عرب بر مثلث امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع تاکید می‌ورزیم و همبستگی خود را با آن مبارزات اعلام می داریم.

برای اول ماه مه

از رفقا و دوستان مقاومی خواهش‌ها، اشعار و طرحهای مناسب اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)، روز جهانی کارگران را هرچه زودتر برای ما بفرستند. متشکریم.

گام ضروری و مثبت رفقای بلوچ را تبریک میگوئیم

صفحه ۶

از طرف هواداران سازمان در خارج از کشور کتاب:

نگاهی به زمینه‌های اقتصادی - سیاسی قیام بهمن ماه

انتشارات
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
به زبان عربی و فرانسه منتشر شد.

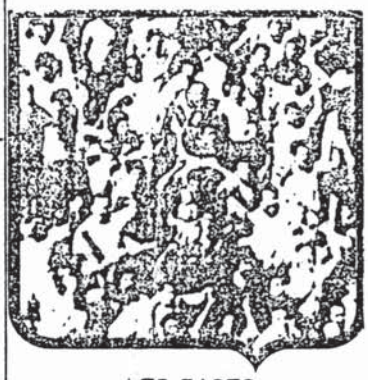

نظرة على
الخلفيات السياسية الاقتصادية
لانتفاضة بهمن ۵۷ شباط ۷۹

LES BASES
ECONOMICO-POLITIQUES
DE L'INSURRECTION
DE FEVRIER 1979
EN IRAN

منظمة الكفاح من اجل تحرير الطبقة العاملة
ايار ۷۹

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر
www.peykar.org